

پایه بر خود ایمان یافته تعمید



Publifye



بر پایه ایمان خود تعمید یافته

پاسخی کتاب مقدسی به تعمید نوزادان

Publifye

فهرست مطالب

۳	فهرست مطالب
۶	۱ پیش از آنکه بخوانی
۸	۲ ارنست مودرزون که بود؟
۸	۱.۲ کجا و کی
۸	۲.۲ به چه ایمان داشت – و از کجا آمد
۹	۳.۲ زندگی و خدمت او
۹	۴.۲ گسست از جنبش پنطیکاستی
۱۰	۵.۲ آن مرد و آن کتاب
۱۱	۳ چرا پاسخ می‌دهیم
۱۲	۱.۳ سنت یا کلام
۱۲	۲.۳ اگر او خداوند است
۱۳	۳.۳ از این رو
۱۵	۴ خانواده کرنیلیوس
۱۵	۱.۴ اعتراض مودرزون
۱۵	۲.۴ پاسخ
۱۷	۵ خانواده لیدیه
۱۷	۱.۵ اعتراض مودرزون
۱۷	۲.۵ پاسخ
۱۹	۶ زندانبان فیلیپی
۱۹	۱.۶ اعتراض مودرزون
۱۹	۲.۶ پاسخ
۲۱	۷ ابراهیم
۲۱	۱.۷ اعتراض مودرزون
۲۱	۲.۷ پاسخ
۲۴	۸ نوح
۲۴	۱.۸ اعتراض مودرزون
۲۴	۲.۸ پاسخ
۲۶	۹ کریسپوس
۲۶	۱.۹ اعتراض مودرزون

۲۶	۲.۹ پاسخ
۲۸	۱۰ مأموریت بزرگ
۲۸	۱.۱۰ اعتراض مودرزون
۲۸	۲.۱۰ پاسخ
۳۰	۱۱ پدران کلیسا
۳۰	۱.۱۱ اعتراض مودرزون
۳۰	۲.۱۱ پاسخ
۳۲	۱۲ هر که ایمان آورد و تعمید یابد
۳۲	۱.۱۲ اعتراض مودرزون
۳۲	۲.۱۲ پاسخ
۳۳	۳.۱۲ اما آیا خودِ تعمید تولد تازه نمی‌بخشد؟
۳۷	۱۳ جایگاه عهد
۳۷	۱.۱۳ اعتراض مودرزون
۳۷	۲.۱۳ پاسخ
۴۴	۱۴ تمام عدالت
۴۴	۱.۱۴ اعتراض مودرزون
۴۴	۲.۱۴ پاسخ
۴۷	۱۵ شکل تعمید
۴۷	۱.۱۵ اعتراض مودرزون
۴۷	۲.۱۵ پاسخ
۴۸	۳.۱۵ «اما مگر حزقیال نمی‌پاشد؟»
۵۰	۱۶ نتیجه‌گیری
۵۰	۱.۱۶ اعتراض مودرزون
۵۰	۲.۱۶ پاسخ
۵۲	۳.۱۶ سخنی پایانی: بشنو، و خود را بگشا
۵۴	۱۷ خلاصه: کجا کتاب ناکام می‌ماند
۵۴	۱.۱۷ هشت خطا
۵۵	۲.۱۷ نکته مثبت، در یک سطر
۵۶	۳.۱۷ حکم نهایی
۵۷	۱۸ به خواننده‌ای خاص
۶۳	۱۹ به شبان
۶۶	۱.۱۹ چون مخالفت می‌آید
۶۹	۲۰ یک شهادت

۶۹	 تولد تازه – و سه تخم مرغ
۷۰	 غسل – پاک شدن، و کودکان
۷۲	 شاهی در روزگار خود ما
۷۳	 در پایان

فصل ۱

پیش از آنکه بخوانی

«پس هر یکی از ما حساب خود را به خدا خواهد داد» (رومان ۱۴:۱۲) — اما هرگز تنها نیستیم؛ ما ایمانداران شفيعی داریم، عیسی مسیح (اول یوحنا ۲:۱). پس ما که باشیم که او را نافرمانی کنیم؟ هر آنچه را در اینجا می‌خوانید با کتاب مقدس بیازمایید:

اول تسالونیکیان 5:21، ترجمه قدیم · همه چیز را تحقیق کنید، و به آنچه نیکو است متمسک باشید.

اعمال رسولان 17:11، ترجمه قدیم · و اینها از اهل تسالونیکی نجیب‌تر بودند، چونکه درکمال رضامندی کلام را پذیرفتند و هر روز کتب را تفتیش می‌نمودند که آیا این همچنین است.

و پیش از آنکه تصمیم بگیرید، تا پایان بخوانید. هر اعتراضی که در شما سر برمی‌آورد — «اما من در کودکی تعمید گرفتم»، «مگر تعمید یک عمل نیست؟»، «تنها یک تعمید هست»، «چرا بر سر این موضوع جدایی بیندازیم؟» — شکبیا باشید: این کتاب هر یک از آنها را، و هر اعتراض دیگری را که توانستیم بیابیم یا تصور کنیم، برمی‌گیرد و هر کدام را تنها با کتاب مقدس می‌سنجد. آن را در نخستین دشواری بر زمین نگذارید؛ پاسخ پرسش شما تقریباً به یقین چند صفحه جلوتر است. آن را چنان بخوانید که اهل بیریه نوشته‌های پولس را می‌خواندند — «که آیا این همچنین است» (اعمال رسولان ۱۷:۱۱) — تا به آخر.

رساله‌ای را نیز که بدان پاسخ می‌دهیم — «آیا باید یک بار دیگر تعمید بگیرم؟» از ارنست مودرزون — با چشمان باز بیازمایید، زیرا به ندرت از خود متن اقناع می‌کند؛ به چهار شیوه کار می‌کند. آنچه را در کتاب مقدس نیست **در آن می‌خواند**: مودرزون می‌پذیرد که مرقس ۱۰ «در حقیقت هیچ ربطی به تعمید ندارد»، و سپس آن را «بنیادی استوار برای تعمید کودکان» می‌سازد. حکم را به **ریشخند** می‌گیرد: «از آنان بپرسید که آیا چتر به کار می‌برند»، چنان‌که گویی تعمید تنها امری عملی است و نه به راستی امری روحانی نیز. استدلال آن در قالب یک **«گفت‌وگو»** شکل گرفته است که در آن طرف مقابل در هر نکته کوتاه می‌آید — «حق با شماست»، «باید اعتراف کنم» — تا شما احساس کنید هر دو سو شنیده شده‌اند، در حالی که هرگز به کتاب مقدس اجازه داده نمی‌شود خود سخن بگوید، بلکه معنا در آن خوانده می‌شود. و چون هیچ‌یک کارگر نیفتد، **برگ وحدت** بازی می‌شود: «ستیزه نکنید — ما می‌خواهیم یکی باشیم» — چنان‌که پایبندی به خود حکم، همان جدایی به نظر برسد و شما آن را به خاطر صلح کنار بگذارید. آنجا که متن خاموش است یا خلاف آن سخن می‌گوید، معناخوانی و ریشخند و احساسات جای خالی را پر می‌کنند. پس استدلال‌ها را با کلام بسنجید، نه فضایی را که در آن بسته‌بندی شده‌اند — زیرا ما هر بخش را، به زبان خود او، به شما نشان می‌دهیم. آماده باشید که این پیام با سکوت یا مقاومت درونی از سوی رهبری جماعتی روبه‌رو شود که

با کلام راستین کتاب مقدس مخالف است. برخی زندگی و کار خود، آبرو یا رفاه مالی خویش را بر فهم یا مسیری مخالف بنا کرده‌اند، و حسابرسی با کتاب مقدس ممکن است بیش از آنچه حاضرند بدهند برایشان هزینه داشته باشد. به‌تازگی ایمان‌داری را دیدم – مردی که با شهادت در خیابان‌ها انجیل را موعظه می‌کرد – و با این حال اعتراف کرد که جرئت نداشت بگوید تعمید کودکان نادرست است تا آنکه بازنشسته شود. تا زمانی که معاش او بر تعلیم مخالف استوار بود، بها بسیار سنگین بود؛ تنها هنگامی که دیگر به آن وابسته نبود، اعتراف آمد. گمان نمی‌کنم تصادفی بود که درست هنگام کار بر این متن با چنین برادری روبه‌رو شدم، زیرا باور دارم خدا ما را فرامی‌خواند که پیش قدم شویم.

یوحنا ۶:۶۳، ترجمه قدیم: روح است که زنده می‌کند و اما از جسد فایده‌ای نیست.
کلامی را که من به شمامی گویم روح و حیات است.

فصل ۲

ارنست مودرزون که بود؟

کتابی که بدان پاسخ می‌دهیم رساله آلمانی ارنست مودرزون (۱۸۷۰-۱۹۴۸) با عنوان «Soll ich mich noch einmal taufen lassen?» — به نروژی آیا باید یک بار دیگر تعمید بگیرم؟ (یک گفت‌وگوی شبانی). ما در سراسر پاسخ خود سخنان مودرزون را عیناً نقل می‌کنیم، و هر فصل به بخش مربوط به خود او پیوند دارد — اما آن پیوندها تنها برای آن است که بتوانید آنچه را بدان پاسخ می‌دهیم بخوانید. آنها دیدگاه مودرزون را بازمی‌نمایانند، نه دیدگاه ما را؛ پاسخ ما همین کتاب است. اگر مسئله اصلی را کوتاه و آسان برای هم‌رسانی می‌خواهید، آن را در ایمان بیاور و تعمید بگیر می‌یابید.

پیش از آنکه کتابی را بیازماییم، در حق مردی که پشت آن است به انصاف بدهکاریم. این حمله‌ای به ارنست مودرزون نیست. او واعظی شناخته‌شده بود که در سراسر عمری دراز مردم را به توبه فراخواند و بسیاری را گرد آورد. اگر قرار است به کتاب او پاسخ دهیم، نخست باید او را چنان‌که بود ببینیم — که بود، از کجا آمد، به چه ایمان داشت، و کی و کجا زیست.

۱.۲ کجا و کی

ارنست مودرزون در ۱۴ فوریه ۱۸۷۰ در زوست، در وستفالن، زاده شد و در ۲ فوریه ۱۹۴۸ در باد بلانکنبورگ، در تورینگن، درگذشت — دوازده روز پیش از هفتادوهشتمین سالروز تولدش. او آلمانی بود، و از همان آغاز لوتری: زاده خانواده‌ای لوتری و کلیسارو، پنجمین فرزند پس از سه برادر و یک خواهر.

پدرش، ویلهلم مودرزون (۱۸۳۲-۱۹۱۸)، معمار استاد بود — مردی سخت‌گیر و خشن که فرزندان «هیچ راه واقعی به او نیافتند». مادرش، لوئیزه (از خاندان هاپده‌برینک)، را همچون مربی‌ای شایسته می‌ستود که از او بسیار آموخت. برادر بزرگ‌ترش اوتو مودرزون نقاش نامدار مناظر شد، و زن برادرش نقاش پائولا مودرزون-بکر بود؛ برادر دیگرش، ویلهلم، Landgerichtspräsident — رئیس دادگاه منطقه — شد. ارنست در جوانی نقد تئاتر می‌نوشت و آرزوی بازیگری داشت؛ پدرش به سختی او را از این کار بازداشت، و ارنست بعدها خدا را شکر گفت که پدرش او را از «تغییر خطی نادرست» رهانیده بود.

۲.۲ به چه ایمان داشت — و از کجا آمد

اینجا نکته‌ای نهفته است که برای تمام این کتاب تعیین‌کننده است: مودرزون در کودکی تعمید گرفته بود، چنان‌که رسم لوتری‌هاست. نقطه عطف او در بزرگ‌سالی یک تعمید نبود، بلکه یک بازگشت بود (۱۸۹۳)، در دوران خدمت نیابتی‌اش در زیگلرند)، آنجا که مسیحیان ایماندار راه را به او نشان دادند. او حتی نمی‌توانست روز دقیق بازگشت خود را نام ببرد. او هرگز خود در

بزرگ‌سالی بر پایه ایمانش تعمید نگرفت. مردی که رساله‌ای نوشت که مردم را از تعمید دوباره باز می‌دارد، خود کشیشی لوتری بود که در کودکی تعمید یافته بود.

او از نظر روحانی از جنبش تقدیس (Heiligungsbewegung) و نوپیتیسیم برخاسته بود – جنبش رفاقتی بیداری گنادو، با مرکزیت خانه اتحاد در باد بلانکنبورگ، جایی که اتحاد انجیلی آلمان در سال ۱۹۰۶ او را فراخواند. او به‌زودی محبوب‌ترین مبشر آلمان شد و او را «مودی آلمانی» می‌خواندند. در سال ۱۹۱۹ انتشارات هارفه را بنیاد نهاد که نوشته‌هایش را چاپ می‌کرد؛ در مجموع ۲۶۸ عنوان نوشت که به ۶۰ زبان ترجمه شد و شمارگان کلی آن نزدیک به چهار میلیون بود. شعار زندگی‌اش «Heilig dem Herrn» – ، مقدس برای خداوند – بر سر در انتشارات، بر در تالار کنفرانس و بر بالای مجله هفتگی‌اش نقش بسته بود.

۳.۲ زندگی و خدمت او

او در وایدناو (۱۸۹۴–۹۹) و پس از آن از سال ۱۹۰۰ در مولهایم آن در روهر کشیش بود. بیداری مولهایم در ۱۹۰۵/۰۶ یکی از نقاط آغاز جنبش پنطیکاستی آلمان بود، و مودرزون در سال‌های نخست به این جنبش نزدیک ایستاد. نیروی او به‌عنوان واعظ در آیات و عجایب نبود، بلکه در موعظه، توبه و تقدیس: آنچه انتظار داشت در پی او بیاید، جان‌های نجات‌یافته بود.

۴.۲ گسست از جنبش پنطیکاستی

در سال ۱۹۰۹ از امضای اعلامیه برلین سر باز زد، اعلامیه‌ای که جنبش پنطیکاستی را «از پایین» محکوم می‌کرد. اما در سال ۱۹۱۱ خود از جنبش گسست – به‌ویژه در مورد تعلیم سخن گفتن به زبان‌ها به‌عنوان نشانه دیدنی تعمید روح. الهیات روح پخته او یک تقدیس «زندگی عمیق‌تر» با رنگ کزویک بود: روح به ایمان دریافت می‌شود (مُهر، افسسیان ۱:۱۳)، و «پُری» (افسسیان ۵:۱۸) حکمی پابرجاست برای کسی که از پیش ایماندار است – نه بحرانی از جنس برکت دوم، و نه پیوسته به زبان‌ها. او منکر سرسخت عطا نبود: در اصل عطایا را تا بازگشت عیسی معتبر می‌دانست و سخن گفتن راستین به زبان‌ها را زبانی آسمانی می‌خواند. اما در عمل ضدپنطیکاستی بود. همین بازتاب محافظه‌کارانه – دفاع از نظم به ارث رسیده در برابر کسانی که کتاب مقدس را ریشه‌ای به کلامش می‌گرفتند – همان است که در کتاب او درباره تعمید بار دیگر با آن روبه‌رو می‌شویم.

در دوران نازیسم، او نخست در اشتباه بود – چندی گذشت که خیزش ظاهری آلمان او را با خود ببرد. اما رژیم بر ضد او برگشت: به سبب اعتراف او به مسیح بر او داغ «Landesverräter» (خائن به کشور) زد، اتحادیه دعای او را منحل کرد، و گشتاپو او را بازداشت کرد. او با نزدیک به پنج سال ممنوعیت از سفر، سخنرانی و نوشتن آزاد شد. در سال ۱۹۴۷ – هنگامی که بسیاری برگزاری کنفرانس‌های مسیحی در منطقه شوروی را ناممکن می‌پنداشتند – جرئت کرد مردم را برای نخستین کنفرانس پس از جنگ دوباره در باد بلانکنبورگ گرد آورد. سال بعد درگذشت.

و اینجاست که تراژدی به نقطه‌ای تیز می‌رسد. مودرزون در کتاب خودش درباره پُر شدن از روح، Werdet voll Geistes!، به شرح دوازده شاگرد در افسس می‌پردازد – بر همان پرسش پولس پای می‌فشارد، «پس به چه چیز تعمید یافتید؟» (اعمال رسولان ۱۹:۳)، می‌بیند که آنان

از تعمید یحیی به تعمید به نام خداوند عیسی گذر می‌کنند و تنها آنگاه روح را دریافت می‌کنند. او همان یگانه بخشی را که نشان می‌دهد تعمیدی نادرست روح را در انتظار تعمید درست نگاه می‌دارد، در دست گرفت و موعظه کرد – و با این حال از حوضی دفاع کرد که پیش از آنکه بتواند ایمان آورد بر او نهاده شده بود. او در را دید و آن را برای دیگران وصف کرد، اما نخواست خوانندگان خود را از آن بگذرانند.

۵.۲ آن مرد و آن کتاب

آنچه عیسی گفت برجاست، و امری کوچک نیست: «اگر کسی از سر نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید ... اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود» (یوحنا ۳: ۳، ۵). تولد تازه، خود در ورود است. و درست در همین یک نکته، مودرزون از سنتی دفاع کرد که در آن زاده شده بود، و تا به امروز مردمان صادق را از حکم روشنی که از دهان خود عیسی برآمد دور می‌کند: «هر که ایمان آورده، تعمید یابد نجات یابد» (مرقس ۱۶: ۱۶). از این رو باید به کتاب او پاسخ داد – با کتاب مقدس به عنوان تنها راهنمای ما.

تمام کتاب مودرزون، آیا باید یک بار دیگر تعمید بگیرم؟، اکنون در دسترس همگان است.

فصل ۳

چرا پاسخ می‌دهیم

این کتاب یک هدف دارد: وفادار بودن به کتاب مقدس. این نه یک ستیزه است و نه بحثی بر سر اینکه چه کسی داناتر است، بلکه پرسشی است درباره اطاعت از خدا و کلام او. هر چیز دیگر – هر نقل قول، هر ارجاع، هر استدلال – بر همین یک چیز استوار است یا فرو می‌ریزد: کتاب مقدس چه می‌گوید؟

و این با شدت یا احساسی که چیزی بدان گفته می‌شود تعیین نمی‌شود – زیرا خطا با اقناع پیروز می‌شود، نه با زور. بشنوید که کلام چه دقیق می‌نشیند: همان فصلی که مودرزون قوی‌ترین استدلال خود را بر آن بنا می‌کند (کولسیان ۲) با این هشدار آغاز می‌شود که «مبادا کسی شما را به سخنان دلاویز اغوا نماید» – در یونانی ^{G4086}πειθανολογία pithanologia، سخن اقناع‌کننده (کولسیان ۲:۴). و به کسانی که از حکمی روشن روگردانده شده بودند، پرسش پولس چنین طنین انداخت: «که بود که شما را از اطاعت راستی منحرف ساخت؟ ... این ترغیب از او که شما را خوانده است نیست» (غلاطیان ۵:۷-۸). درباره آن مرد بیش از این نمی‌گوییم – دل او از آن خداست. به خواننده تنها همان را می‌گوییم که کلام می‌گوید: اقناع را با متن بیازما.

من همچون تماشاگر نمی‌نویسم. خود شاهدی که کلام برجاست. من از آب گذشته‌ام و همچون انسانی تازه برخاسته‌ام، و آنچه را وعده داده بود دریافت کرده‌ام. از این روست که نمی‌توانم خاموش بمانم. کسی که دیده است کتاب مقدس راست است، نمی‌تواند آرام بنشیند و ببیند که مردم از آنچه وعده می‌دهد بازداشته می‌شوند.

اعمال رسولان ۲:۳۸، ترجمه قدیم: پطرس بدیشان گفت: «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح بجهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت.

توجه کنید که تنها تعمید در میان نیست، بلکه وعده‌ای که بدان آویخته است: «عطای روح القدس را خواهید یافت». پطرس این دو را به هم می‌بندد – توبه، تعمید و عطای روح. (ترتیب مکانیکی نیست: نزد کرنیلیوس روح پیش از آب فرود آمد، اعمال رسولان ۱۰:۴۴-۴۷؛ در افسس در تعمید، اعمال رسولان ۵:۱۹-۶؛ اینجا پس از آن. آنچه ثابت است یک توالی قفل شده نیست، بلکه این است که روح و تعمید به هم تعلق دارند – و درست به همین سبب، آب نمی‌تواند علت مکانیکی باشد.) هنگامی که حکم کنار گذاشته می‌شود، تنها یک عمل کنار گذاشته نمی‌شود؛ چیزی از دست می‌رود که خدا بدان پیوسته بود. همین از دست رفتن است که دیده‌ام و رها می‌کند.

بیش از صد سال است که کتابی با لحنی مهربان و شبانی، ایمانداران صادق را از اطاعت بازداشته است. اما لحن، همه تصویر نیست – و درست همان لحن است که گمراه می‌کند.

زیر آن ملایمت، این کتاب ایمان‌داری را که درمی‌یابد تعمید درست است اندکی مضحک جلوه می‌دهد، و بر ترس از شکستن وحدت و بیرون ماندن بازی می‌کند. ریشخند و ترس، آراسته به دوستی، بیش از هر حمله آشکاری گمراه می‌کنند. و کار از حد گذشته است. دیگر نمی‌توانم بی‌حرکت بایستم و شاهد آن باشم.

۱.۳ سنت یا کلام

مودرزون کتاب خود را با هشدار در برابر «چسبیدن به حرف» به پایان می‌برد، اما عیسی در برابر خطر واقعی هشدار می‌دهد – اینکه رسمی به ارث رسیده کلام خدا را **باطل می‌سازد** – درست چنان‌که سنت خودِ مودرزون می‌کند:

مرقس 7:13، ترجمه قدیم: پس کلام خدا را به تقلیدی که خود جاری ساخته‌اید، باطل می‌سازید و کارهای مثل این بسیار به‌جامی آورید.

این آیه را خود مودرزون بر ضد سنت به کار می‌برد. اما اکنون بشنوید درباره کسانی که از تعمید سر باز زدند چه نوشته شده است:

لوقا 7:29-30، ترجمه قدیم: و تمام قوم و باجگیران چون شنیدند، خدا را تمجید کردند زیرا که تعمید از یحیی یافته بودند. لیکن فریسیان و فقها اراده خدا را از خود رنمودند زیرا که از وی تعمید نیافته بودند.

ببینید تیر به کجا نشانه رفته است. آنان که تعمید یافتند «خدا را تمجید کردند». آنان که تعمید نیافتند اراده خدا را رد نمودند – در یونانی $\alpha\theta\epsilon\tau\acute{\epsilon}\omega$ atheteo^{G114}، «رد کردن، کنار نهادن» قصد خدا ($\beta\omicron\upsilon\lambda\acute{\eta}$ boule^{G1012}). این دقیقاً همان **عملی** است که خود مودرزون در مرقس ۷:۱۳ محکوم می‌کند، آنجا که حکم انسانی $\alpha\kappa\upsilon\rho\acute{o}\omega$ akyroo^{G208} «کلام خدا را باطل می‌سازد». دو واژه یونانی متفاوت – و یک و همان گناه: کنار زدن آنچه خدا گفته است. (توجه: تعمید یحیی تعمید توبه بود، آماده‌سازی برای مسیح – نه تعمید کامل آب و روح به نام عیسی که اکنون حکم شده است. شباهت در این نیست که آن دو یک تعمیدند، بلکه در خودِ عمل است: سر باز زدن از آبی که خدا مقرر می‌کند.) و نیش سخن اینجاست: آنان که به حرف چسبیدند مطیعان نبودند؛ کسانی بودند که به‌خاطر سنت از آب سر باز زدند. پرسش هرگز مودرزون در برابر من نیست. سنت در برابر کلام است.

۲.۳ اگر او خداوند است

لوقا 6:46، ترجمه قدیم: «و چون است که مرا خداوندا خداوندی گویند و آنچه می‌گویم بعمل نمی‌آورید.

اگر او را خداوند می‌خوانیم، پس آنچه می‌گوید به‌جا می‌آوریم. و خود او آن را کوتاه و روشن گفت: «هر که ایمان آورده، تعمید یابد نجات یابد» (مرقس ۱۶:۱۶). ایمان بیاور و تعمید بگیر

— به هم پیوسته با «و»، نه با «یا». نه پیشنهادی از یک واعظ، بلکه آخرین سخنان از او که تازه بر مرگ پیروز شده بود.

یادداشتی صادقانه بجاست: مرقس ۹:۱۶-۲۰ در کهن‌ترین دست‌نوشته‌های یونانی نیست، و تاریخ متنی این آیه مورد مناقشه است. اما تعمید ایماندار به این یک آیه آویخته نیست. حکم در مأموریت بزرگ استوار برجاست — شاگرد بسازید، تعمیدشان دهید (متی ۱۹:۲۸) — و این الگو در هر نمونه رسولانه تکرار می‌شود: اعمال رسولان ۲:۳۸؛ ۸:۳۶-۳۹؛ ۴۷:۱۰-۴۸؛ رومیان ۶:۳-۴؛ غلاطیان ۳:۲۷؛ کولسیان ۲:۱۲؛ اول پطرس ۳:۲۱. نکته، تاریخ متنی یک آیه نیست، بلکه این است که تعمید حکم خداوند است.

۳.۳ از این رو

دوم قرن‌تین 5:14، ترجمه قدیم: زیرا محبت مسیح ما را فرو گرفته است، چونکه این را دریافتیم که یک نفر برای همه مردپس همه مردند.

محبت است که این را پیش می‌راند، نه ستیزه. ما بر مودرزون همچون یک شخص داوری نمی‌کنیم. ما با تعلیم در همین یک نکته می‌ستیزیم، نه با آن مرد، و با همان رحمتی که خود او موعظه می‌کرد با او روبه‌رو می‌شویم. اما ایمانداری را که در کودکی تعمید گرفته آزاد می‌کنیم — کسی که هرگز به او گفته نشده که خوانشی دیگر هست، و اینکه خود استاد او را به آب فرا می‌خواند.

«روح را اظفا مکنید» (اول تسالونیکیان ۵:۱۹). قومی که حکم را کنار می‌گذارد بیش از آنچه درمی‌یابد از دست می‌دهد. از این رو این را می‌نویسیم — نه برای بردن یک دعوا، بلکه تا هیچ‌کس در برابر مسیح نایستد در حالی که او را خداوند خوانده و کلامش را کنار نهاده است، و تا قوم او همه آنچه را وعده داد دریافت کنند: آب، و روح.

و بگذارید بی‌درنگ یک واژه را از سر راه برداریم، زیرا پیش از آنکه آزموده شود دعوا را فیصله می‌دهد. مودرزون می‌پرسد: «آیا باید یک بار دیگر تعمید بگیرم؟» اما دوباره تعمید گرفتن پیش‌فرض می‌گیرد که نخستین بار یک تعمید بود — و درست همین پرسش است. برای کسی که در کودکی، بدون ایمان، بر او آب ریخته شد، این تعمید دوم نیست؛ نخستین تعمید راستین اوست. از این رو ما آن را تعمید دوباره نمی‌نامیم، و از شما نمی‌خواهیم چنین بدان بیندیشید. پرسش «یک بار دیگر؟» نیست — بلکه این است: «آیا هنوز بر پایه ایمان خود تعمید گرفته‌ای؟»

و اینجا خود کتاب مقدس تمام این اعتراض را فرو می‌ریزد. قاعده مودرزون این است که «تو از پیش تعمید گرفته‌ای — مگذار دوباره تعمیدت دهند». اما این دقیقاً همان چیزی است که رسول نقض کرد. در افسس، پولس شاگردانی بزرگسال یافت که از پیش تعمید گرفته بودند — با «تعمید یحیی» (اعمال رسولان ۱۹:۳)، تعمیدی راستین از توبه، اما نه به نام عیسی و بدون روح (آیه ۲). با این حال، آنان «به نام خداوند عیسی تعمید گرفتند» (اعمال رسولان ۱۹:۵). بزرگسالانی که پیش‌تر یک بار تعمید گرفته بودند، از نو تعمید یافتند. این تعمید دوباره یک تعمید معتبر نبود — نخستین تعمید راستین آنان بود؛ قاعده رسول هرگز «یک آب، هرگز بیشتر» نبود، بلکه «تعمید باید اصیل باشد». اگر بخواهیم همین را از کسی که در کودکی

تعمید گرفته دریغ کنیم، باید ادعا کنیم که تعمید را بهتر از خود رسولان می‌فهمیم. و اگر حتی تعمیدِ راستینِ توبه ناچار بود جای خود را به تعمیدِ حقیقی بدهد – چه بسیار بیشتر آبِ بی‌ایمانِ کودکی که نه ایمان داشت و نه توبه.

فصل ۴

خانواده کرنیلیوس

۱.۴ اعتراض مودرزون

نوشته شده است «با تمامی اهل خانه‌اش»، و بنابراین دست‌کم به همان اندازه محتمل است که کودکانی حاضر بوده باشند که نبوده باشند.

--- ارنست مودرزون، «خانواده کرنیلیوس»

خودتان او را بخوانید: مودرزون، «خانواده کرنیلیوس».

۲.۴ پاسخ

او در اینجا به خطا می‌رود – و درست در همان جایی به خطا می‌رود که به‌راستی به ما می‌گوید چه کسانی حاضر بودند. مودرزون بر احتمال بنا می‌کند. اما لوقا خود روشن می‌سازد که «تمامی اهل خانه‌اش» چه کسانی بودند:

اعمال رسولان 10:44-47، ترجمه قدیم: این سخنان هنوز بر زبان پطرس بود که روح‌القدس بر همه آنانی که کلام را شنیدند، نازل شد. و مومنان از اهل ختنه که همراه پطرس آمده بودند، در حیرت افتادند از آنکه بر امت هانیز عطای روح‌القدس افزوده شد، زیرا که ایشان را شنیدند که به زبانها متکلم شده، خدا را تمجید می‌کردند. آنگاه پطرس گفت: «آیا کسی می‌تواند آب را منع کند، برای تعمید دادن اینانی که روح‌القدس را چون ما نیز یافته‌اند.»

توالی را کلمه به کلمه بخوانید. روح بر «همه آنانی که کلام را شنیدند» نازل شد – در یونانی $\acute{\alpha}\chi\omicron\upsilon\omega$ akouō^{G191}، یعنی شنیدن و دریافتن. ایشان «به زبانها متکلم شده، خدا را تمجید می‌کردند» (آیه ۴۶). تنها آنگاه پطرس می‌گوید: آیا کسی می‌تواند آب را از ایشان منع کند؟ (آیه ۴۷). پس: شنیدن ← یافتن روح ← تعمید یافتن. هر گام کسی را پیش‌فرض می‌گیرد که می‌تواند بشنود، دریابد و خدا را ستایش کند. طفل شیرخواره هیچ‌یک از اینها را نمی‌کند.

«تمامی اهل خانه‌اش» (در یونانی $\acute{o}\tilde{\iota}\chi\omicron\varsigma\ oikos$ ^{G3624}) بیان می‌کند که چه کسانی به آن خانه تعلق داشتند – نه اینکه اطفال شیرخواره‌ای در آنجا بودند. «دست‌کم به همان اندازه محتمل» مودرزون دقیقاً همین است: گمانی که بر آنچه متن نمی‌گوید بنا شده است. اما آنجا که متن سخن می‌گوید، بر ضد او سخن می‌گوید – خانه را از مردمانی شنونده و ایمان‌آورنده پر می‌کند. برهان برآمده از سکوت نمی‌تواند تعلیمی را نگاه دارد؛ و در اینجا متن حتی ساکت هم نیست.

این الگو – موعظه، شنیدن، ایمان آوردن، تعمید – در هر یک از موارد ثبت شده در کتاب اعمال رسولان برقرار است، چنانکه در «از میان آنها»، در فصل «معیار رسولان» گشوده شده است. کرنیلیوس استثنای قاعده نیست؛ او خود قاعده است.

برای روشن شدن مطلب: اینکه یک خانه به عنوان یک واحد تعمید یافت، درست مشاهده شده است – این را به مودرزون می‌دهم. اما همان نوشته‌ای که او بدان استناد می‌کند، تعمید یافتگان را کسانی وصف می‌کند که کلام را شنیدند، به زبانها سخن گفتند و خدا را تمجید کردند (آیات ۴۴-۴۶) – کارهایی که هیچ طفل شیرخواره‌ای انجام نمی‌دهد. مشاهده درباره تعمید خانوار برجاست؛ نتیجه‌گیری درباره اطفال برجا نیست.

فصل ۵

خانوادهٔ لیدیه

۱.۵ اعتراض مودرزون

درباره اینکه کسانی که به خاندان و اهل خانه او تعلق داشتند ایمان آورده باشند، یک کلمه هم گفته نشده است. با این حال نوشته شده است: چون او و اهل خانه‌اش تعمید یافتند. آیا این آدمی را به فکر فرو نمی‌برد؟

--- ارنست مودرزون، «خانواده لیدیه»

خودتان او را بخوانید: مودرزون، «خانواده لیدیه».

۲.۵ پاسخ

آری، آدمی را به فکر فرو می‌برد — اما به عکس آنچه مودرزون در نظر دارد. او باز هم بر سکوت بنا می‌کند: متن نمی‌گوید که دیگر کسان آن خانه ایمان آوردند، پس (چنین استدلال می‌کند) می‌توانستند کودکانی بی‌ایمان باشند. اما بشنوید که متن به‌راستی چه می‌گوید:

اعمال رسولان 15-16:14، ترجمه قدیم و زنی لیدیه نام، ارغوان فروش، که از شهر طیاتیرا و خداپرست بود، می‌شنید که خداوند دل او را گشود تا سخنان پولس را بشنود. و چون او و اهل خانه‌اش تعمید یافتند، خواهش نموده، گفت: «اگر شما رایقین است که به خداوند ایمان آوردم، به خانه من درآمده، بمانید.» و ما را الحاح نمود.

و در اینجا باید سخت درست‌کار باشیم، وگرنه دقیقاً همان خطای مودرزون را در جهت مخالف مرتکب می‌شویم. متن نمی‌گوید چه کسانی به «خانه» لیدیه (در یونانی ^{G3624}οἶκος οἶκος) تعلق داشتند — نه اینکه اطفال شیرخواره‌ای در آنجا بودند و نه اینکه نبودند. ما بالغان را به همان اندازه در متن نمی‌خوانیم که او اطفال را در آن می‌خواند. سخن این نیست که ما می‌دانیم آن خانه از بالغان تشکیل شده بود؛ سخن این است که هیچ‌کس آن را نمی‌داند، و اینکه یک تعلیم را نمی‌توان بر خانه‌ای بنا کرد که کتاب مقدس هرگز آن را وصف نمی‌کند. اما آنجا که متن سخن می‌گوید، سخن می‌گوید: «خداوند دل او را گشود تا سخنان پولس را بشنود» (اعمال ۱۶:۱۴) — او شنید. لوقا او را نماینده تمام خانه قرار می‌دهد، همان‌گونه که بعدتر می‌گوید «کرسپس با تمامی اهل بیتش»، جایی که تمام خانه به‌صراحت ایمان می‌آورند (اعمال ۱۸:۸). و چون پولس و سیلاس آزاد شدند، به خانه لیدیه شتافتند و «با برادران ملاقات نموده و ایشان را نصیحت کرده» (اعمال ۱۶:۴۰) — کسانی از آن خانه که به‌راستی ذکر شده‌اند،

برادرانِ ایمان‌دار خوانده می‌شوند. این است متن مثبتی که ما بر آن تکیه می‌کنیم – نه گمانی درباره اینکه چه کسان دیگری ممکن است آنجا بوده باشند.

اینکه تنها لیدیه به‌عنوان ایمان‌دار ذکر شده است، هیچ چیز درباره سنِ دیگران ثابت نمی‌کند. مودرزون نبودِ یک ذکر را به بودنِ اطفال شیرخواره بدل می‌کند. این افزودن بر چیزی است که کتاب مقدس نمی‌گوید – و خودِ کلام از افزودن برحذر می‌دارد (مکاشفه ۲۲:۱۸).

روشن گفته شود: اینکه یک خانه تعمید یافت، درست مشاهده شده است. اما این بخش هیچ کودکی را ذکر نمی‌کند، هیچ کودکی را فرمان نمی‌دهد، هیچ کودکی را پیش‌فرض نمی‌گیرد – و بخشی که درباره کودکان خاموش است نمی‌تواند تعلیمِ تعمید اطفال را برتابد. مشاهده برجاست؛ نتیجه‌گیری برجا نیست.

فصل ۶

زندانبان فیلیپی

۱.۶ اعتراض مودرزون

«با تمامی اهل خانه خود، به خدا ایمان آورده، شاد گردید.» نوشته نشده است که «ایشان» به ایمان آمدند، بلکه «او».

--- ارنست مودرزون، «زندانبان فیلیپی»

خودتان او را بخوانید: مودرزون، «زندانبان فیلیپی».

۲.۶ پاسخ

این نیرومندترین برهان خانوادگی مودرزون است – و درست در همین جاست که دلیل خود او بر ضد او برمی‌گردد. او بر این نکته پافشاری می‌کند که شاد گردید مفرد است («او»)، و نتیجه می‌گیرد که دیگر کسان آن خانه ایمان نیاوردند و با این حال تعمید یافتند. اما آیات پیرامون را بخوانید:

اعمال رسولان 34-16:31، ترجمه قدیم گفتند: «به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه ات نجات خواهید یافت.» آنگاه کلام خداوند را برای او و تمامی اهل بیتش بیان کردند. پس ایشان را برداشته، در همان ساعت شب زخمهای ایشان را شست و خود و همه کسانش فی الفور تعمید یافتند. و ایشان را به خانه خود درآورده، خوانی پیش ایشان نهاد و با تمامی عیال خود به خدا ایمان آورده، شادگردیدند.

به آیه ۳۲ بنگرید: «آنگاه کلام خداوند را برای او و تمامی اهل بیتش بیان کردند.» تمام خانه موعظه را شنید – در میانه شب، پیش از تعمید. و آیه ۳۴: زندانبان «با تمامی اهل خانه خود، به خدا ایمان آورده، شاد گردید». در اینجا باید دقیق باشیم: واژه یونانی *pepisteukōs* – «ایمان آورده» – **مذکر مفرد** است؛ این خود زندانبان است که ایمان آورده، در حالی که ^{G3832}πανοικεῖ *panoikei* قید «با تمامی اهل خانه‌اش» است. پس مودرزون درست می‌گوید که فعل ایمان مفرد است. اما دقیقاً به همین سبب، این پرونده تنها بر آیه ۳۴ استوار نیست: آیه ۳۲ به صراحت می‌گوید که تمام خانه کلام را شنید – و همین خانه شنونده بود که تعمید یافت و شادی کرد، نه اطفالی که نه شنیدند و نه ایمان آوردند.

از خود بپرسید، ساده و بی‌پیرایه: آیا می‌توان طفل شیرخواره‌ای را در میانه شب بیدار کرد تا موعظه رسول را بشنود؟ آیا طفل شیرخواره می‌تواند بر محتوای انجیل «شادی کند» – در

یونانی $\alpha\gamma\alpha\lambda\lambda\iota\acute{\alpha}\omega$ agalliáō^{G21}، یعنی وجد کردن؟ متنِ کلیدی خودِ مودرزون خانه‌ای شنونده، دریا بنده و شادی‌کننده را پیش‌فرض می‌گیرد. دلیلی که او بر آن بنا می‌کند، آنچه را می‌خواهد برپا سازد، فرو می‌ریزد.

روشن گفته شود: آیه ۳۲ در را می‌بندد. همان نوشته‌ای که او بدان استناد می‌کند می‌گوید که همه اهل خانه کلام را شنیدند. این آیه از تعمید اطفال پشتیبانی نمی‌کند – با آن در تضاد است.

فصل ۷

ابراهیم

۱.۷ اعتراض مودرزون

هنگامی که خدا عهد ختنه را با ابراهیم بست، کاملاً بدیهی بود که همه اعضای مذکر آن خانه در همان زمان ختنه شوند. در روزگاری که مسیحیت آغاز شد، کسی نمی‌توانست چیزی جز این تصور کند که اگر پدر خانواده‌ای تعمید می‌یافت، تمام اهل خانه نیز تعمید می‌یافتند.

--- ارنست مودرزون، «ابراهیم»

خودتان او را بخوانید: مودرزون، «ابراهیم».

۲.۷ پاسخ

بگذارید بهترین برهان مودرزون را با تمام نیرویش بپذیریم: مفهوم عهد، ختنه نشانه عهد بود که به اطفال نیز داده می‌شد – و تعمید نشانه عهد جدید است. پس آیا بدیهی نیست که کودکان نیز باید آن را بیابند؟ این نیرومندترین برگ برای تعمید اطفال است و شایسته پاسخی صادقانه است.

پاسخ در همان مردی نهفته است که او برمی‌گزیند: ابراهیم. زیرا ابراهیم ترتیب وارونه را نشان می‌دهد:

پیدایش 15:6، ترجمه قدیم ۰ و به خداوند ایمان آورد، و او، این را برای وی عدالت محسوب کرد.

رومیان 4:11، ترجمه قدیم ۰ و علامت ختنه را یافت تا مهر باشد بر آن عدالت ایمانی که در نامختونی داشت، تا او همه نامختونان را که ایمان آورند پدر باشد تا عدالت برای ایشان هم محسوب شود؛

ابراهیم ایمان آورد (پیدایش ۱۵:۶) – و سالها بعد ختنه شد (پیدایش ۱۷). پولس آن را به روشنی بیان می‌کند: ختنه **مهر** (در یونانی σφραγίς sphragís^{G4973}) عدالتی بود که او پیشاپیش به ایمان داشت. مهر آنچه را که از پیش هست تأیید می‌کند؛ آن را پدید نمی‌آورد. راه کسی که خود به عهد درآمد چنین بود: ایمان ← نشانه. «اما اسحاق چه؟ آیا او نشانه را در طفولیت، پیش از ایمان، نیافت؟» آری. اما او همچون فرزندی طبیعی که در نسبی زمینی زاده

شده بود، نشانه عهد زمینی را به حق تولد یافت. و دقیقاً همین است آنچه عهد جدید ندارد: هیچ‌کس به گوشت و خون در ملکوت خدا زاده نمی‌شود (یوحنا ۱:۱۳؛ ۳:۶). در ورود، تولد تازه به ایمان است – و در آنجا راه همواره ایمان ← نشانه است، چنانکه برای خود ابراهیم، پدر ایمان، چنین بود. هر که بخواهد ابراهیم را مرجع دادن نشانه پیش از ایمان سازد، پدر ایمان را وارونه می‌کند.

و «رسم شرقی» – اینکه شیخی ایمان خود را عوض کند و خانواده از پی او بروند – دقیقاً یک رسم است، یک احتمال فرهنگی. این متن کتاب مقدس نیست. هیچ متنی سرپرست خانه‌ای را نشان نمی‌دهد که طفل شیرخواره بی‌ایمانی را به تعمید ببرد.

افزون بر این: عهد جدید به صراحت با خط جسم می‌گسلد:

عبرانیان ۸:۱۱، ترجمه قدیم: و دیگر کسی همسایه و برادر خود را تعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت خداوند را بشناس زیرا که همه از خرد و بزرگ مرا خواهند شناخت.

عهدی که در آن همه اعضا خداوند را می‌شناسند، «از خرد و بزرگ»، بنا به تعریف نمی‌تواند اعضای ناشناسنده داشته باشد. آدمی از بالا در آن زاده می‌شود، نه از جسم (یوحنا ۱:۱۳). خط عهد موضوعی حقیقی است – اما به تعمید ایمان‌داران راه می‌برد، نه دور از آن.

در اینجا بهترین مدافع برهان عهد آن را وارونه خواهد کرد: «دقیقاً از آنجا که عهد جدید پرفیض‌تر و یکسره کار خداست، کودکان باید نشانه را پیش از آنکه بتوانند ایمان آورند بیابند، چنانکه اسحاق یافت – چرا باید زیر عهد بزرگ‌تر کمتر بیابند؟» اما ایشان چیزی کمتر نمی‌یابند: ایشان پیشاپیش به فیض در امان‌اند (متی ۱۴:۱۸)، حمل می‌شوند تا روزی که خود بتوانند پاسخ دهند، و آنگاه تمام حقیقت را می‌یابند – تولد تازه – نه صرفاً یک نشانه. و نشانه نیز یکسان نیست. ختنه تنها نشان نسب جسمانی نبود – سایه بیرونی ختنه دل بود که خدا وعده داد خود آن را انجام دهد: «و یهوه خدایت دل تو و دل ذریت تو را مختون خواهد ساخت» (تثنیه ۱۰:۶؛ ۳۰:۴). و حتی همان نیز به دو گونه دریافت می‌شد: کودک به تولد (اسحاق)، اما نیز غریبه به انتخاب خویش – «و اگر غریبی نزد تو نزیل شود، و بخواهد فصیح را برای خداوند مرعی بدارد، تمامی ذکورانش مختون شوند ... و مانند بومی زمین خواهد بود» (خروج ۱۲:۴۸). غریبه شنید، برگزید، نشانه را یافت و درآمد – راه نوکیش، و تعمید ایمان‌دار در تمثیل: ایمان ← نشانه. تعمید همان حقیقت درونی را مهر می‌کند که سایه بدان اشاره داشت – اینکه با مسیح مرده و برخاسته‌ایم، «که در آن هم برخیزانیده شدید به ایمان بر عمل خدا» (کولسیان ۲:۱۲) – حقیقتی که به ایمان دریافت می‌شود، ایمانی که طفل شیرخواره ندارد. و اینک خود کتاب مقدس، نه استنتاج: خدا خود می‌گوید که عهد جدید مانند عهد کهن نیست، «زیرا که ایشان در عهد من ثابت نماندند» (عبرانیان ۸:۹) – عیب عهد کهن، اعضای بی‌ایمان بود. بازآوردن بی‌ایمان به درون، عهد را پرفیض‌تر نمی‌سازد؛ بلکه عیب عهد کهن را به عهد جدید می‌کشاند – درست عکس «همه مرا خواهند شناخت» (عبرانیان ۸:۱۱).

و بگذارید این با صدای بلند گفته شود، زیرا شگفت‌انگیزترین نکته در تمام این موضوع است: کودکان بیرون نیستند تا نیاز باشد به درون حمل شوند – ایشان پیشاپیش از آن او هستند. خدا خود آن را بی‌هیچ قید و شرطی می‌گوید: «اینک همه جانها از آن منند چنانکه جان پدر است، همچنین جان پسر نیز، هر دوی آنها از آن من می‌باشند. هر کسی که گناه

ورزد او خواهد مرد» (حزقیال ۱۸:۴). به معماری این آیه بنگرید: تعلق به خدا حالت آغازین است؛ آنچه می‌گسلد گناه خود شخص است. و از این نیز نیرومندتر – او ایشان را آشکارا از آن خود می‌خواند: فرزندان قوم او کسانی‌اند «که برای من زاییده بودی»، و درباره آنان که قربانی شدند می‌گوید «پسران من» (حزقیال ۱۶:۲۰-۲۱). او پیش از هر آیینی و پیش از هر ایمان خود ایشان، مالک ایشان است. از همین روست که داوود درباره طفل مرده‌اش توانست بگوید: «من نزد او خواهم رفت» (دوم سموئیل ۱۲:۲۳)؛ از همین روست که «ملائکه ایشان دائم در آسمان روی پدر مرا ... می‌بینند» (متی ۱۸:۱۰)؛ و از همین روست که اراده پدر این نیست «که یکی از این کوچکان هلاک گردد» (متی ۱۸:۱۴).

و کتاب مقدس آن را در تمثیلی می‌کشد که این کتاب پیشاپیش می‌شناسد: هنگامی که نسل مسؤل در بیابان افتاد، درست همان کودکان بودند «که امروز نیک و بد را تمیز نمی‌دهند» که از اردن گذشتند و آن سرزمین را یافتند – «داخل آنجا خواهند شد، و آن را به ایشان خواهم داد تا مالک آن بشوند» (تثنیه ۱:۳۹). آنان که شناخت نیک و بد نداشتند درآمدند؛ و آنان که بهتر می‌دانستند و ایمان نیاوردند، در شن‌ها بر جای ماندند. و خود عیسی جایگاه کودکان را در برابر خدا از عهد عتیق بیرون می‌کشد: چون رؤسای کهنه از کودکانی که «هوشیاعانا» می‌گفتند خشمگین شدند، او پاسخ داد: «مگر نخوانده‌اید این که از دهان کودکان و شیرخوارگان حمد را مهیا ساختی؟» (متی ۲۱:۱۶، به نقل از مزمور ۸:۲ – که در آنجا عبری «قوت را بنا نهادی» می‌خواند). پس ببینید این با ترسی که به‌راستی تعمید اطفال را پیش می‌راند چه می‌کند – «اگر کودک بی‌تعمید بمیرد چه؟» پاسخ یک آیین نیست، بلکه یک وعده است: کودک پیشاپیش از آن اوست. آب چیزی بر آنچه خدا از پیش در دست دارد نمی‌افزاید؛ آب منتظر روزی می‌ماند که کودک بتواند بشنود، ایمان آورد و خود پاسخ دهد.

و من با استدلال خود به این نرسیدم. در سال ۲۰۱۶ از روح‌القدس پرسیدم که کودکانی که پیش از آنکه بتوانند آگاهانه مسیح را برگزینند می‌میرند، با توجه به فرمان تعمید چگونه می‌توانند به آسمان درآیند – و او با یک کلمه پاسخ داد: غسل. معنایش را نمی‌دانستم و ناچار شدم آن را بجویم: شست‌وشوی کهناتی در تقدیس هارون، آنجا که آن که پاک می‌شود خود را پاک نمی‌کند (لایوان ۸:۶). او آن کلمه را داد و هیچ توضیحی نداد، و من دریافتم که او بذریه تمام این تعلیم را در یک نفس به من سپرده است. آن حکایت، و آنچه آن یک کلمه گشود، در از نو زاده شده آمده است.

روشن گفته شود: هیچ‌یک از این سه متن تعمید طفل شیرخواره را فرمان نمی‌دهد، و دو تای آنها (پیدایش ۱۵:۶؛ رومیان ۴:۱۱) ایمان را پیش از نشانه می‌نهند. بهترین برهان او هدفی واقعی را نشانه می‌رود – و خطا می‌کند.

فصل ۸

نوح

۱.۸ اعتراض مودرزون

به هر روی، این نجات خاندان نوح از سوی پطرس همچون نمونه‌ای از تعمید وصف شده است. ما در اینجا نیز با همان اندیشه درباره پیوستگی درون خانه روبه‌رو می‌شویم.

--- ارنست مودرزون، «نوح»

خودتان او را بخوانید: مودرزون، «نوح».

۲.۸ پاسخ

مودرزون درست می‌گوید که نجات نوح نمونه‌ای از تعمید است – پطرس خود چنین می‌گوید. اما بخوانید که پطرس می‌گوید این نمونه چه معنایی دارد، زیرا دقیقاً همان کسی را که رضایت نمی‌دهد بیرون می‌گذارد:

اول پطرس ۳:۲۰-۲۱، ترجمه قدیم: که سابق نافرمان‌بردار بودند هنگامی که حلم خدا در ایام نوح انتظار می‌کشید، وقتی که کشتی بنا می‌شد، که در آن جماعتی قلیل یعنی هشت نفر به آب نجات یافتند، که نمونه آن یعنی تعمید اکنون ما را نجات می‌بخشد (نه دور کردن کثافت جسم بلکه امتحان ضمیر صالح به سوی خدا) بواسطه برخاستن عیسی مسیح،

پطرس تعمید را به ضمیر پیوند می‌زند: تعمید «امتحان ضمیر صالح به سوی خدا» است (اول پطرس ۳:۲۱). در یونانی: $\epsilon\pi\epsilon\rho\omega\tau\eta\mu\alpha$ eperōtēma^{G1906} – پاسخی آگاهانه، درخواستی، عهدی از ضمیری صالح به سوی خدا. طفل شیرخواره ضمیری ندارد که با آن پاسخ دهد، و بعدها نمی‌تواند مدعی شود که عهدی بسته که هرگز از آن آگاه نبوده است. پس همان نمونه‌ای که مودرزون بدان استناد می‌کند، کسی را می‌طلبد که بتواند به خدا پاسخ دهد – درست عکس آیینی منفعل که بر کسی نابالغ اجرا شود.

و بنگرید آن هشت تن که بودند: نوح، همسرش، سه پسرش و همسران ایشان (پیدایش ۷:۱۳) – افرادی نام‌برده و مسئول. اما نیروی این نمونه در آن نیست که چه کسانی در کشتی بودند؛ در آن است که پطرس می‌گوید تعمید چیست: عهدی از ضمیری صالح، پاسخی آگاهانه به خدا. و این دقیقاً همان چیزی است که طفل شیرخواره نمی‌تواند بدهد.

روشن گفته شود: تنها متنی که مودرزون بدان استناد می‌کند، تعمید را عهدی آگاهانه از ضمیری صالح تعریف می‌کند. این متن به طفل شیرخواره نمی‌رسد – او را بیرون می‌گذارد.

فصل ۹

کرسپسوس

۱.۹ اعتراض مودرزون

برای رسول هیچ تفاوتی نداشت که بگوید: کرسپس را تعمید دادم، یا: کرسپس و اهل خانه‌اش را — زیرا کرسپس و اهل خانه‌اش به یکدیگر تعلق داشتند؛ آنان یک مفهوم واحد بودند.

--- ارنست مودرزون، «کرسپس»

خودتان او را بخوانید: مودرزون، «کرسپس».

۲.۹ پاسخ

در اینجا مودرزون از متنی که دقیقاً خلاف آن را می‌گوید، نتیجه‌ای به سود تعمید کودکان می‌گیرد. آنچه را که واقعاً نوشته شده است بخوانید:

اعمال رسولان 18:8، ترجمه قدیم: اما کرسپس، رئیس کنیسه با تمامی اهل بیتش به خداوند ایمان آوردند و بسیاری از اهل قرن‌تس چون شنیدند، ایمان آورده، تعمید یافتند.

خود متن ترتیب را به دست می‌دهد — و آن هم برای تمام آن گروه: ایشان شنیدند، ایمان آوردند و تعمید یافتند. و درباره خانه کرسپس صریحاً گفته شده است که «با تمامی اهل بیتش» ایمان آورد. این متنی درباره تعمید کودکان نیست؛ بلکه یکی از روشن‌ترین متون تعمید ایمانداران در سراسر کتاب مقدس است. آن خانه ایمان آورد.

و برگ دیگر او — اینکه پولس در رساله اول قرن‌تس تنها از کرسپس نام می‌برد — به همان اندازه نادرست نشانه می‌رود:

اول قرن‌تس 17-14:1، ترجمه قدیم: خدا را شکر می‌کنم که هیچ‌یکی از شما را تعمید ندادم جز کرسپس و قایوس، که مبادا کسی گوید که به نام خود تعمید دادم. و خاندان استیفان را نیز تعمید دادم و دیگر یادندارم که کسی را تعمید داده باشم. زیرا که مسیح مرا فرستاد، نه تا تعمید دهم بلکه تا بشارت رسانم، نه به حکمت کلام مبادا صلیب مسیح باطل شود.

اما آنچه را پولس در حقیقت می‌گوید بخوانید. او نمی‌نویسد که تعمد بی‌اهمیت است – او بر ضد تفرقه می‌نویسد. قرن‌تیاں به دسته‌ها گرد آمده بودند: «من از پولس هستم»، «من از اپلس هستم»، و اینکه چه کسی ایشان را تعمد داده بود مایه فخر ساخته بودند. «آیا مسیح منقسم شد؟ ... یا به نام پولس تعمد یافتید؟» (اول قرن‌تیاں ۱:۱۳). از این رو پولس شکر می‌گوید که خود کمتر کسی را تعمد داد – تا هیچ‌کس نتواند بگوید که به نام او تعمد یافته است (آیه ۱۵). با این حال، در دوران خدمت خود او تمامی جماعت به‌راستی تعمد یافتند: «بسیاری از اهل قرن‌تس چون شنیدند، ایمان آورده، تعمد یافتند» (اعمال رسولان ۸:۱۸)، در سراسر یک سال و شش ماه اقامت در آن شهر (اعمال رسولان ۱۱:۱۸). اینکه «مسیح مرا فرستاد، نه تا تعمد دهم بلکه تا بشارت رسانم» بدین معنا نیست که تعمد بی‌اهمیت است، بلکه بدین معناست که مأموریت اصلی رسول موعظه بود؛ خود عمل تعمد دادن را معمولاً به دیگران می‌سپرد – درست همان‌گونه که «خود عیسی تعمد نمی‌داد بلکه شاگردانش» (یوحنا ۲:۴). پولس به‌راستی تعمد داد (کرسپس، قایوس، خاندان استیفان)، و همین پولس است که تعلیم می‌دهد ما «در موت او تعمد یافتیم» (رومیان ۳:۶). ترفند مودرزون آن است که «من شخصاً کمتر کسی را تعمد دادم» را به «تعمد بی‌اهمیت است» بدل کند. متن خلاف آن را می‌کند: تعمد را به‌عنوان پرچم حزبی برافراشتن ممنوع می‌سازد – آن را بر نمی‌اندازد.

به روشنی گفته شود: از دو نوشته‌ای که مودرزون به آنها استناد می‌کند، یکی می‌گوید «شنیدند، ایمان آوردند و تعمد یافتند» (اعمال رسولان ۸:۱۸)، و دیگری به نزاع حزبی مربوط است، نه به ارزش تعمد (اول قرن‌تیاں ۱) – پولس گرد آمدن بر محور اینکه چه کسی تعمد می‌دهد را ممنوع می‌کند؛ او تعمد را بر نمی‌اندازد. هر دو در مسئله تعمد کودکان به خطا می‌روند.

فصل ۱۰

مأموریت بزرگ

۱.۱۰ اعتراض مودرزون

بنا بر این کلمات، نخست باید تعمیم داد و سپس تعلیم داد، و از ایمان اصلاً سخنی در میان نیست... به عبارت «همه امت‌ها» توجه کنید. اینجا دلیل کتاب مقدسی برای کلیسای ملی است.

--- ارنست مودرزون، «مأموریت بزرگ»

خودتان او را بخوانید: مودرزون، «مأموریت بزرگ».

۲.۱۰ پاسخ

مودرزون چنین می‌خواهد که متی ۲۸ تعلیم دهد «اول تعمیم بده، بعد تعلیم بده» — یعنی خلاف مرقس ۱۶:۱۶ — و بنابراین نتوان مرقس را واداشت که ایمان را پیش از تعمیم بطلبد. اما خود نحو یونانی این بنا را فرو می‌ریزد:

متی 28:19-20، ترجمه قدیم: پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمیم دهید. و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند. و اینک من هرروزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم.» آمین.

در این جمله یک فعل امری وجود دارد — و تنها یکی: ^{G3100}μαθητεύσατε mathēteúsate «شاگرد سازید» (امر ماضی مطلق). سه فعل دیگر — رفتن (poreuthentes)، تعمیم دادن (didaskontes) و همگی وجه وصفی (baptízontes) ^{G907}βαπτίζοντες — و تعلیم دادن — آنها توضیح می‌دهند که شاگردسازی چگونه صورت می‌گیرد، نه ترتیبی الزامی. پس این جمله نه «پیش از تعلیم تعمیم بده» را تعلیم می‌دهد و نه «پیش از تعمیم تعلیم بده». آنچه تعلیم می‌دهد این است: شاگرد بسازید — از جمله به واسطه تعمیم دادن و تعلیم دادن. این جمله مرقس ۱۶:۱۶ را باطل نمی‌کند؛ آن دو در هماهنگی با یکدیگر می‌ایستند: شاگردان از میان کسانی ساخته می‌شوند که ایمان می‌آورند و تعمیم می‌یابند.

و «همه امت‌ها» — panta ta ethnē — مفعول «شاگرد سازید» است. آدمی از میان امت‌ها شاگرد می‌سازد، یک تن در پی یک تن. این متن تعمیم را به آیینی ملی و جمعی بدل نمی‌کند؛ شاگردی بنا بر تعریف، پاسخی شخصی است.

شایسته توجه است که چه طنزی در کار است: توصیه خودِ مودرزون این است که «بر حرفِ متن پافشاری نکنید». اما اینجا اوست که بر جمله‌ای وصفی پافشاری می‌کند تا آن را به ترتیبی وارونه بدل سازد که یونانی آن را به دست نمی‌دهد. اگر درست خوانده شود، آن تناقضی که او بدان نیاز دارد ناپدید می‌گردد.

به روشنی گفته شود: تنها متنی که او به آن استناد می‌کند یک فرمان دارد – «شاگرد سازید» – و تعمیم وسیله است، نه ترتیب. این متن از تعمیم کودکان پشتیبانی نمی‌کند.

فصل ۱۱

پدران کلیسا

این فصل جدا از دیگر فصل‌هاست: تنها جایی است که مودرزون نه از کتاب مقدس، بلکه از تاریخ کلیسا استدلال می‌کند. اینکه قوی‌ترین «دلیل» او برای منشأ رسولی بر سنت استوار است و نه بر کلام، خود گویاست.

۱.۱۱ اعتراض مودرزون

از مخالفت ترتولیانوس می‌توان نتیجه گرفت که تعمید کودکان وجود داشته است... اورینگنس: «کلیسا از رسولان این سنت را دریافت کرده است که به کودکان خردسال نیز تعمید بدهد.»

--- ارنست مودرزون، «پدران کلیسا»

خودتان او را بخوانید: مودرزون، «پدران کلیسا».

۲.۱۱ پاسخ

مودرزون در یک چیز بر حق است: مخالفت ترتولیانوس (حدود سال ۲۰۰) پیش‌فرض می‌گیرد که تعمید کودکان وجود داشته است. اما این تنها ثابت می‌کند که این رسم تا قرن سوم پدید آمده و مورد مناقشه بوده است — نه اینکه فرمانی رسولی بوده باشد. اینکه یکی از برجسته‌ترین صداهای کلیسا با آن مبارزه کرد، برعکس نشان می‌دهد که سنتی رسولی و بی‌مناقشه نبوده است. یک مناقشه، یک تصمیم نیست.

اورینگنس (حدود سال ۲۴۸) ادعای منشأ رسولی می‌کند — اما حتی یک دلیل از کتاب مقدس نمی‌آورد. این ادعایی مستند نشده درباره سنت است که دو قرن پس از رسولان به قلم آمده: استدلالی از مرجعیت، نه از سرچشمه. او می‌گوید که این رسم وجود دارد؛ اما آن را از کتاب مقدس اثبات نمی‌کند.

و شورای کارتاژ (۲۵۶) بر سر این نزاع نکرد که آیا باید کودکان را تعمید داد، بلکه بر سر اینکه در کدام روز — اینکه آیا باید تا روز هشتم صبر کرد، همچنان که در ختنه. حتی همین نیز دو چیز را پیش‌فرض می‌گیرد: اینکه این عمل از پیش وجود داشته است، و پیوند آگاهانه با الگوی روز هشتم ختنه — یعنی همان اندیشه جایگزینی نشانه عهد، که خود آموزه مورد مناقشه است، نه فرمانی به ارث رسیده.

اصل بنیادین ساده است: **سابقه، فرمان نیست.** اینکه کاری در دهه‌های ۲۰۰ انجام می‌شده است، آن را رسولی نمی‌سازد. قاعده خطاناپذیر تنها کتاب مقدس است (دوم تیموتائوس ۱۶:۳) – و کتاب مقدس درباره تعمید کودکان خاموش است.

میراثی که پشت این استدلال است. سرانجام، ارزش دارد که ببینیم خود این روش از کجا می‌آید. سنجیدن پدران کلیسا و شوراها در کنار کتاب مقدس هیچ ابتکار لوتری نیست – میراثی است از روم، که در شورای ترنت (۱۵۴۶) این روش را به مقام عقیده رسمی برکشید: سنت‌ها باید «با همان محبت دینداری و حرمت» که خود کتاب مقدس، پذیرفته شوند. مودرزون هرگز چنین جمله‌ای را امضا نمی‌کرد – با این حال در این فصل بر همان پایه استدلال می‌کند. و عملی که او از آن دفاع می‌کند نیز همان خاستگاه را دارد: تعمید کودکان از عهدجدید وارد کلیساهای لوتری نشد؛ بلکه از راه روم و از میان اصلاحات به آنجا منتقل شد، همراه با اثاثی بیش از آنچه معمولاً درمی‌یابیم – تقویم و ادعای یکشنبه، شماره‌گذاری فرمان‌ها در تعلیم‌نامه، و حوض تعمید به‌عنوان در عضویت. لوتر انجیل را پیراست؛ اما اثاث بر جای ماند. من تمام این خط میراث را دنبال کرده‌ام – اینکه این نظام چگونه، شورا به شورا، پدید آمد و کجا از کتب مقدس فاصله گرفت – در آنگاه که سنت بر تخت نشست (به انگلیسی). هر که بخواهد بفهمد چرا یک مبشر خداترس سده گذشته از تعمید کودکان با پدران کلیسا دفاع کرد و نه با رسولان، ریشه‌ها را آنجا خواهد یافت – و آن ریشه‌ها نه به اورشلیم، بلکه به روم می‌رسند.

بیایید در هر دو جهت صادق باشیم: تاریخ کلیسا این مسئله را به هیچ‌یک از دو سو فیصله نمی‌دهد. هیچ متن دست‌اولی از قرن اول نیز وجود ندارد که تعمید کودکان را منع کند. اما دقیقاً به همین سبب، این مسئله باید در همان‌جا فیصله یابد که خود مودرزون در اینجا جرأت نکرد آن را ببرد: در کتاب مقدس. و ما بدان بازمی‌گردیم.

فصل ۱۲

هر که ایمان آورد و تعمید یابد

۱.۱۲ اعتراض مودرزون

هر که مرقس ۱۶:۱۶ را نه بر بنیان نهادن یک کلیسا، بلکه بر زمان و اوضاعی که در آن کلیسا از پیش وجود دارد اطلاق کند، آن کلام را از سیاقش بیرون می‌کشد. --- ارنست مودرزون، «هر که ایمان آورده، تعمید یابد»

خودتان او را بخوانید: مودرزون، «هر که ایمان آورده، تعمید یابد».

۲.۱۲ پاسخ

در اینجا مودرزون در یک چیز بر حق است – و در دو چیز بر خطا. بیایید آنها را از هم جدا کنیم، به خاطر انصاف.

مرقس ۱۶:۱۶، ترجمه قدیم: هر که ایمان آورده، تعمید یابد نجات یابد و اما هر که ایمان نیاورد بر او حکم خواهد شد.

آنچه در آن بر حق است: محکومیتی که در جمله پایانی است بر بی‌ایمانی فرود می‌آید – «هر که ایمان نیاورد» – نه بر تعمیدنیاخته. آب به خودی خود نجات نمی‌دهد؛ ایمان می‌پذیرد، خدا نجات می‌دهد. این نکته‌ای درست و مهم است، و ما نیز کاملاً در آن هم‌داستانیم. تعمید یک رهایی جادویی نیست.

آنچه در آن بر خطاست، نخست – دستور زبان: ^{G4100}πιστεύσας pisteúsas (ماضی مطلق، معلوم – تو ایمان می‌آوری، تو عمل می‌کنی) با kai، یعنی «و» (نه «یا»)، به ^{G907}βαπτισθείς baptistheís (ماضی مطلق، مجهول – بر تو انجام می‌شود) پیوند خورده است. ایمان فعال را یک نوزاد نمی‌تواند به کار بندد. خود صیغه فعل کسی را پیش‌فرض می‌گیرد که بتواند خود ایمان بیاورد. اینکه داوری بر بی‌ایمانی فرود می‌آید، تعمید را اختیاری نمی‌سازد؛ فرمان همچنان طنین‌انداز است: «ایمان بیاور و تعمید بیاب.»

دوم – «تنها بنیان‌نهادن کلیسا»: در مرقس ۱۶ هیچ نشانه‌ای نیست که این فرمان را به میدان بشارت محدود کند. برعکس، سیاق آن را جهان‌شمول می‌سازد: «در تمام عالم بروید و **جميع خلايق** را به انجيل موعظه کنید!» (مرقس ۱۵:۱۶). تمایز میان «میدان بشارت» و «کلیسای مستقر» هیچ لنگری در متن ندارد – افزوده شده است، نه از متن بیرون کشیده.

سوم – «دلیل متقابل» او از متی ۲۸ بر خطایی صرفاً نحوی استوار است (فصل «مأموریت بزرگ» را ببینید): آنجا یک فرمان هست، «شاگرد سازید»، و تعمید وسیله است، نه ترتیبی وارونه.

به روشنی گفته شود: از سه ادعایی که اینجا هست، یکی به هدف می‌خورد (داوری بر بی‌ایمانی) و دو تا خطا می‌رود (میدان بشارت، و وارونه‌سازی متی ۲۸). او در اینجا از هر جای دیگری به مقصود نزدیک‌تر است – اما خودِ آیه، چون در یونانی خوانده شود، کسی را می‌طلبد که بتواند خود ایمان بیاورد.

۳.۱۲ اما آیا خودِ تعمید تولد تازه نمی‌بخشد؟

اینجا ژرف‌ترین اعتراض نهفته است – و بنیاد واقعی کلیسای لوتری. این بنیاد، همچون مودرزون، تنها نمی‌گوید که کودکان تعلق دارند؛ بلکه می‌گوید که **خودِ تعمید تولد تازه را به عمل می‌آورد** – آب وسیله فیض است که تولد تازه می‌بخشد، گناه را می‌آمرزد و روح را عطا می‌کند. اگر کودک نیازمند تولد تازه است – و هست – پس تعمیدی را که تولد تازه می‌بخشد به او بدهید. این اندیشه‌ای جدی است و شایسته آن است که خودِ کتاب مقدس بدان پاسخ گوید – و چنین پاسخی خواهد یافت، از دل همان آیاتی که این آموزه بر آنها استوار است. اما نخست، به روشنی ببینید که این آموزه از آن کیست:

این نهاد، به نام، «کلیسای نروژ» (Den norske kirke) است. هنگامی که کلیسای نروژ نوزادی را تعمید می‌دهد، آیین‌نامه‌اش بر سر کودک می‌گوید: «خدا تو را از نو زاده است»؛ اعتراف‌نامه اوگسبورگ، ماده ۹، تعمید را «برای نجات ضروری» می‌خواند؛ و به صراحت بیان می‌کند که «تعمید نجات می‌بخشد». نکته‌ای که باید به وضوح درک کرد این است که در این مورد، اصلاحات دینی هرگز واقعاً از رم جدا نشد. لوتر بر سر چگونگی نجات یافتن انسان – یعنی تنها از طریق ایمان – با پاپ اختلاف پیدا کرد، اما تعمید را دقیقاً همان‌طور که در رم بود باقی گذاشت: اینکه خودِ آب باعث می‌شود نوزاد از نو زاده شود. بنابراین، آنچه کلیسای دولتی در اینجا به آن باور دارد، چیزی نیست که از کتاب مقدس بازایی شده باشد؛ بلکه آموزه‌ای است که از رم حفظ شده و کلیسای کاتولیک روم نیز تا به امروز به آن اعتراف می‌کند. این یک ایده حاشیه‌ای نیست، بلکه همان چیزی است که کلیساهای بزرگ تاریخی – کاتولیک روم، ارتدوکس و لوتری – مدت‌هاست آن را بدیهی انگاشته‌اند؛ و در این یک نکته، با وجود همه آنچه میان‌شان را جدا می‌کند، با یک صدا سخن می‌گویند: ویتنبرگ دست‌کمی از رم ندارد. و مشکل دقیقاً همین‌جاست: باوری به این قدمت و گستردگی، بر آنچه کلیسا همواره گفته و سینه به سینه منتقل کرده است تکیه دارد، نه بر هیچ فرمانی از جانب خدا. این رویکرد، سنت را بالاتر از کتاب مقدس قرار می‌دهد، در حالی که کتاب مقدس باید همان مرجعی باشد که سنت را داوری می‌کند.

هنگامی که نوزادان را نزد عیسی آوردند، او آنان را در آغوش گرفت و برکت داد؛ او هرگز هیچ‌کدام را تعمید نداد. تمام کتاب مقدس را جست‌وجو کنید، حتی یک نوزاد تعمید یافته نخواهید یافت: نه مسیح کسی را تعمید داد و نه هیچ‌یک از رسولان. هر تعمیدی که در آن ذکر شده، مربوط به کسی است که نخست شنید و ایمان آورد. کلیسای نروژ آنچه را که عیسی تنها به برکت دادن آن بسنده کرد، تعمید می‌دهد.

آن‌ها چنان تعمید نوزادان را «تعمیدی» کامل می‌دانند که حتی مانع از انجام تعمیدی می‌شوند که این کتاب بدان فرا می‌خواند. کلیسای نروژ به کسی که در کودکی «تعمید یافته» اجازه نمی‌دهد که بر پایه ایمان شخصی خود تعمید گیرد؛ آن‌ها این کار را تعمید دوباره می‌نامند و از آن سر باز می‌زنند؛ قاعده این کلیسا چنین است که کسی که پیش‌تر تعمید یافته «به تعمید تازه‌ای نیاز ندارد» و «نمی‌تواند دوباره تعمید یابد». اما کتاب مقدس هرگز مؤمن را دوباره تعمید نمی‌دهد؛ بلکه او را برای نخستین بار تعمید می‌دهد، چرا که آبی که در کودکی بر سر نوزاد ریخته شده، در واقع هرگز تعمید او نبوده است.

هیچ‌یک از این سخنان را نباید به معنای تحقیر مردم دانست. وقتی از کلیسای نروژ نام می‌برم، منظورم یک آموزه است، نه شبانان آن. همه یکسان نیستند، اگرچه همگی در یک نظام قرار دارند: بسیاری مسیح مصلوب را موعظه می‌کنند، بر بالین محتضران می‌نشینند و جان خود را برای گله خویش فدا می‌سازند – و اینان را با کمال میل تشویق و تکریم می‌کنم، زیرا کلیسا کارهای نیک بسیاری انجام می‌دهد و من برای آن خدا را شکر می‌گویم. اما شبان گماشته شده است تا راه را به مردم نشان دهد، و آن راه، عیسی است که باید در همه چیز از او پیروی کرد، نه فقط در بیشتر امور. پس این سخن سخت را بشنوید که از آن خداوند است، نه من: آنجا که نظامی مردم را به بیرون می‌راند – و سنت آن، ایشان را از تولد تازه‌ای که تنها راه گشودن آسمان است بازمی‌دارد – همان کاری را می‌کند که او در فریسیان محکوم کرد: «در ملکوت آسمان را به روی مردم می‌بندید، زیرا خود داخل آن نمی‌شوید و داخل‌شوندگان را از دخول مانع می‌شوید» (متی ۲۳:۱۳)؛ آن «افعی‌زادگان» (متی ۲۳:۳۳). بازداشتن حتی یک جان از آن در، مسئله کوچکی نیست. از این رو، با محبت و نه با تحقیر، خود کلام خدا اکنون راه درون را نشان می‌دهد –

پطرس، که بدو استناد می‌کنند، خود بنیاد را برمی‌کند – و دو بار. سنگین‌ترین آیه او می‌گوید «تعمید نجات می‌بخشد» – اما بشنوید که چگونه بی‌درنگ آن را مقید می‌سازد:

اول پطرس ۳:۲۱، ترجمه قدیم: که نمونه آن یعنی تعمید اکنون ما را نجات می‌بخشد (نه دور کردن کثافت جسم بلکه امتحان ضمیر صالح به سوی خدا) بواسطه برخاستن عیسی مسیح،

«نه ... بلکه». پطرس نجات را از آب روی بدن دور می‌کند و به پاسخ ضمیر به خدا منتقل می‌سازد. و اینجا نباید بر یک ترجمه تکیه کنیم، بلکه بر خود یونانی: آن واژه $\epsilon\pi\epsilon\rho\omega\tau\eta\mu\alpha$ eperōtēma^{G1906} است – واژه‌ای که در سراسر عهدجدید تنها همین یک بار آمده است. این واژه هم «پاسخ»، هم «دعا» و هم «وعده» را در خود دارد: در زبان حقوقی آن روزگار، یک stipulatio، یعنی تعهدی توافق‌شده و سوگندخورده که به مقامی برتر داده می‌شود (چنان‌که فرهنگ لیدل-اسکات-جونز آن را فهرست می‌کند). هر کدام از این معانی را که برگزینیم، به یک چیز می‌رسیم: **پاسخی آگاهانه از کسی که بتواند پاسخ دهد. نوزاد نمی‌تواند آن را بدهد. همان واژه‌ای که پطرس بدان دست می‌برد، کسی را که هنوز نمی‌تواند ایمان بیاورد کنار می‌گذارد.**

و در همان رساله می‌گوید که تولد تازه از کجا می‌آید – باز هم با «نه ... بلکه»:

اول پطرس ۱:۲۳، ترجمه قدیم: از آنرو که تولد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه از غیرفانی یعنی به کلام خدا که زنده و تا ابدالابد باقی است.

تولد تازه یافتن (^{G313}ἀναγεννάω anagennáō) **به کلام زنده خدا** (^{G3056}λόγος λόγος) — نه به آب. آن رسولی که به او استناد می‌کنند تا ثابت کنند آب تولد تازه می‌بخشد، از پیش گفته است که کلام تولد تازه می‌بخشد، و اینکه تعمید همچون عهدِ ضمیری ایماندار نجات می‌بخشد. او هرگز نمی‌گذارد که آب این کار را بکند.

پولس همین را می‌گوید — و نام آن را که تولد تازه می‌بخشد می‌برد:

تیتس 3:5، ترجمه قدیم: نه به سبب اعمالی که ما به عدالت کرده بودیم، بلکه محض رحمت خود ما را نجات داد به غسل تولد تازه و تازگی‌ای که از روح القدس است؛

«غسل تولد تازه» (^{G3824}παλιγγενεσία palingenesía) — اما به واسطه روح القدس، و «نه به سبب اعمال». آیینی که بر کسی انجام شود که خود هیچ نمی‌کند، دقیقاً یک عمل است؛ پولس راه این قرائت را می‌بندد. روح تولد تازه می‌بخشد؛ و غسل آنچه را روح می‌کند مهر می‌زند — و آیه بلافاصله پس از آن خطاب به کسانی است که «به خدا ایمان آورند» (تیتس ۳:۸).

و «ایمان نوزاد» چه؟ اینکه خدا در آب به نوزاد ایمان می‌بخشد، استنتاج شده است، نه گفته شده. کتاب مقدس ایمان را به کلام شنیده شده پیوند می‌زند: «ایمان از شنیدن» (^{G189}ἀκοή akōē) است و شنیدن از کلام خدا» (رومان ۱۰:۱۷). نوزاد پیام را نمی‌شنود. و با کرنیلیوس نیز چنین شد: «روح القدس بر همه آنانی که کلام را شنیدند، نازل شد» (اعمال رسولان ۱۰:۴۴) — پیش از آب، تا پطرس بتواند بپرسد: «آیا کسی می‌تواند آب را منع کند؟» (اعمال رسولان ۱۰:۴۷). کلام شنیده شد، روح عطا شد، سپس آب. هرگز به عکس.

اما آیا کتاب مقدس به نوزادان ایمان نمی‌بخشد؟ دو موضع را غالباً به میدان می‌آورند، و هیچ‌یک این بار را بر نمی‌دارد. نخست یحیی است که «از خوشی در رحم» مادرش «به حرکت آمد» (لوقا ۱:۴۴). اما خود متن او را استثنا می‌سازد: او «از شکم مادر خود، پر از روح القدس» بود (لوقا ۱:۱۵) — پیشرو بی‌همتایی که مسیح را شناخت. و آن واژه ^{G4640}σκιρτάω skirtáō است، یعنی جهیدن از شادی (تصویر آن، حرکت جنین زنده است)، نه یک اعتراف و نه یک تعمید. اینکه خدا می‌تواند کودکی به دنیای آمده را به حرکت آورد، تنها نشان می‌دهد که خدا بر هر کاری تواناست — این جهش را به ایمان بدل نمی‌کند و آن را به آب نیز نمی‌بندد. آدمی بر پایه آن کس که در رحم تقدیس شد، قاعده‌ای برای همه نوزادان بنا نمی‌کند. دومی این است: «این صغار را که به من ایمان دارند» (متی ۱۸:۶؛ مرقس ۹:۴۲). اما «صغار» در اینجا واژگان مهرآمیز عیسی درباره شاگردان فروتن است: آن فصل با «مثل طفل کوچک شوید» تا داخل شوید آغاز می‌گردد (متی ۱۸:۳-۴)، و «این صغار» همان گوسفندانی هستند که شبان در جست‌وجویشان است، همان که «اراده پدر شما [این نیست] که یکی از این کوچکان هلاک گردد» (متی ۱۸:۱۰-۱۴). و «که به من ایمان دارند» (^{G4100}πίστεύω pisteúō) ایمان را پیش‌فرض می‌گیرد — تأیید می‌کند که ایشان ایماندارند، و به کسی که نمی‌تواند ایمان بیاورد ایمان نمی‌بخشد. این همان کلید است که «ملکوت خدا از امثال اینها است» (مرقس ۱۰:۱۴): کودک‌منشی و مطالبه پرفیض خدا، نه ایمان نوزاد. پس ایمان نوزاد پس از این متون نیز درست به همان اندازه ناگفته می‌ماند که پیش از آنها — کتاب مقدس همچنان ایمان را به کلام شنیده شده پیوند می‌زند (رومان ۱۰:۱۷).

و عهدعتیق نیز همین را فریاد می‌زند. هر جا انبیا وعده تولد تازه می‌دهند، همواره خداست که آن را به عمل می‌آورد، همواره در دل، و هرگز آبی نیست که این کار را بکند. داوود دعا می‌کند: «ای خدا دل طاهر در من بیافرین» (مزمور ۱۰:۵۱) – و آن واژه ^{H1254}בָּרָא bara است، یعنی از عدم آفریدن، که تنها درباره خدا به کار می‌رود (پیدایش ۱:۱). خداوند وعده می‌دهد: «دل تازه به شما خواهم داد... و **روح خود** (^{H7307}רוּחַ rūach) را در اندرون شما خواهم نهاد و شما را به فرایض خود سالک خواهم گردانید» (حزقیال ۲۶:۳۶-۲۷) – خدا می‌بخشد، روح در باطن ساکن می‌شود، و ثمره‌اش زندگی‌ای است که در پی او می‌رود. حتی «آب» در آن وعده، تصویر خود خدا برای روح است: «بر (زمین) تشنه آب خواهم ریخت... **روح خود** را بر ذریت تو خواهم ریخت» (اشعیا ۴۴:۳) – آب و روح در کنار هم، و این روح است که کار را می‌کند. و ختنه دل؟ «یهوه خدایت دل تو... را مختون خواهد ساخت تا یهوه خدایت را... **دوست داشته**» باشی (تثنیه ۱۰:۶) – خدا آن را می‌کند، در دل، تا انسان محبت ورزد. از موسی تا پطرس، کتاب مقدس یک چیز می‌گوید: تولد تازه کار آفریننده روح در دل است که به ایمان پذیرفته می‌شود – و آب نشانه فرمان داده شده آن است، هرگز علت آن.

و این اندیشه را تا انتها بیازمایید. اگر خود آب بود که تولد تازه می‌بخشید، آنگاه می‌شد یک شهر تمام را با شیلنگ آتش‌نشانی نجات داد، یا از بالا بر انبوهی از مردم آب ریخت – و بنگرید، هیچ‌کس، حتی تعمیددهنده کودکان، چنین نمی‌کند. چرا نه؟ زیرا همه، در مغز استخوان خود، می‌دانند که تعمید چیزی نیست که آب با یک ناآگاه می‌کند، بلکه چیزی است که ایماندار در آن داخل می‌شود. شمعون به‌راستی تعمید یافت، با آبی واقعی (اعمال رسولان ۸:۱۳) – و با این حال «در زهره تلخ و قید شرارت گرفتار» بود (اعمال رسولان ۸:۲۳)؛ آب او را لمس کرد، اما نجاتش نداد. اینکه هیچ‌کس با پاشیدن آب نجات نمی‌دهد، خود اعترافی خاموش است بر اینکه این نشانه، کسی را می‌طلبد که ایمان دارد.

و اینجا شکاف خود آن بنیاد است. در کتاب مقدس نه فرمانی برای تعمید کودکان هست و نه نمونه‌ای – و این را می‌پذیرند. پس این آموزه بر سنت کلیسا و استنتاج استوار است، نه بر کلامی از خدا. اما درست در همین‌جا، ریشه خود اصلاحات بر ضد آن برمی‌گردد: لوتر در برابر امپراتور ایستاد و گفت که ضمیر تنها به کتاب مقدس بسته است، نه به شوراها؛ کلیسا و رسوم به‌ارث‌رسیده (ورمس، ۱۵۲۱). بنا بر اصل خود او – تنها کتاب مقدس – این آموزه باید فرو بریزد، زیرا دقیقاً آنجا به کلیسا استناد می‌کند که کتاب مقدس خاموش است. بر سر اینکه سخن آخر از آن کیست از روم جدا شدند، اما آیین کودکان روم را نگاه داشتند. این کتاب مقدس نیست که این آموزه را برمی‌دارد – این سنت است که آنجا سخن می‌گوید که کلام خاموش است.

پس آن ستون فرو می‌ریزد – نه از آن رو که ما تعمید را کوچک بشماریم، بلکه از آن رو که می‌گذاریم کتاب مقدس بگوید که چه چیز آن کار را می‌کند. تعمید به‌راستی نجات می‌بخشد – اما «همچون امتحان ضمیر صالح» (اول پطرس ۳:۲۱)؛ تولد تازه به واسطه کلامی می‌آید که به ایمان پذیرفته شود (اول پطرس ۱:۲۳؛ تیطس ۳:۵)؛ و آب همان جای فرمان داده شده‌ای است که خدا آن را در آنجا مهر می‌زند. آب بر یک بی‌ایمان هیچ‌کس را تولد تازه نمی‌بخشد. بنابراین – و بنا بر همان کلماتی که این آموزه بر آنها استوار است – تعمید ایماندار.

فصل ۱۳

جایگاه عهد

۱.۱۳ اعتراض مودرزون

چون فرزندان در عهد قدیم در نشان عهد شریک بودند، نمی‌توان آن را در عهد جدید نیز از ایشان دریغ کرد... نیک می‌دانم که سخن در اینجا از تعمید کودکان نیست – اما این کلام [«بگذارید کودکان خردسال نزد من آیند»] با این همه تکیه‌گاهی استوار برای تعمید کودکان می‌شود.

--- ارنست مودرزون، «جایگاه عهد»

خودتان او را بخوانید: مودرزون، «جایگاه عهد».

۲.۱۳ پاسخ

این سنگین‌ترین فصل کتاب است، و سزاوار آن است که هر حلقه‌اش آزموده شود. مودرزون در اینجا نزدیک به ده آیه را برای تعمید کودکان می‌آورد. بشماریم که چند تای آنها به‌راستی آن را تأیید می‌کند.

متن کلیدی خود او بر ضد او برمی‌گردد. کولسیان ختنه و تعمید را به هم پیوند می‌دهد – اما کلام پایانی را بشنوید:

کولسیان ۱۲-۱۱:۲، ترجمه قدیم: و در وی مختون شده‌اید، به ختنه ناساخته به‌دست یعنی بیرون کردن بدن جسمانی، بوسیله اختتان مسیح. و با وی در تعمید مدفون گشتید که در آن هم برخیزانیده شدید به ایمان بر عمل خدا که او را از مردگان برخیزانید.

«برخیزانیده شدید به ایمان.» متنی که مودرزون آن را برای پیوستگی نشان عهد به کار می‌برد، خود آن اثر را به ایمان دریافت‌کننده گره می‌زند – ایمانی که نوزاد ندارد. متن اصلی او دقیقاً همان چیزی را می‌طلبد که او می‌خواهد حذفش کند.

اما ژرف‌تر برویم، زیرا کلید در همین جاست. کولسیان ۲:۱۱ می‌گوید ختنه ما «ناساخته به‌دست» است (به یونانی ^{G886}ἀχειροποίητος acheiropoiētos). ختنه بیرونی هرگز هدف نبود – سایه بود. به ختنه‌ای اشاره می‌کرد که خود خدا آن را انجام می‌دهد: «و یهوه خدایت دل تو و دل ذریه تو را مختون خواهد ساخت تا یهوه خدایت را به تمامی دل و تمامی جان خود دوست داشته، زنده بمانی» (تثنیه ۱۰:۶)؛ «خویشتن را برای خداوند مختون سازید و غلفه

دل‌های خود را دور کنید» (ارمیا ۴:۴)؛ «ختنه آنکه قلبی باشد، در روح نه در حرف» (رومیان ۲:۲۹). غلفه تصویر آن گوشتِ سخت و بی‌حسِ گرداگرد دل بود – همان «دل سنگی» که خدا وعده می‌دهد آن را با **دل گوشتین** عوض کند (حزقیال ۳۶:۲۶)، تا نرم و پاسخگوی او شویم. این است تحققِ ختنه: تولد تازه، پاک شدنِ دل به دست روح. و چنین ختنه‌ای دقیقاً «ناساخته به دست» است – هیچ‌کس نمی‌تواند آن را با آب بر نوزادی بی‌ایمان تحمیل کند. اینجاست که رشته‌ی عهدِ خودِ مودرزون بر ضد او برمی‌گردد: پیوستگی از ختنه به تعמיד از راه ختنه‌ی دل می‌گذرد – تولد تازه، که به ایمان دریافت می‌شود – و تعמיד جایی است که آنچه خدا در دل کرده است در آن مهر می‌خورد. مودرزون می‌خواهد تعמיד چیزی جسمانی باشد، آیینی بیرونی که بتوان بر صغیری اجرا کرد؛ و درست به همین سبب در نمی‌یابد که تعמיד جایگاه تولدِ تازه‌ی **روحانی** است. تعמיד دادنِ نوزادی بی‌ایمان یعنی بردنِ منطقِ جسمانیِ عهدِ قدیم به درون عهد جدید – درست نقطه‌ی مقابلِ «ناساخته به دست».

و اینجا کار به اوج خود می‌رسد. پس آن بالغی که می‌داند – و با این همه از آب سر باز می‌زند – چه می‌کند؟ او دلی را آشکار می‌کند که هنوز مختون نشده است: «به دل و گوش نامختون»، از آن گونه که «پیوسته با روح‌القدس مقاومت می‌کنند» (اعمال ۷:۵۱). او امنیتِ کودک را می‌خواهد – زیرا کودک به فیض ایمن است – اما آنچه را که او را ایمن می‌سازد از یاد می‌برد: اینکه کودک نه می‌داند و نه می‌تواند. عیسی تمایزی تیز می‌کشد: آن غلامی «که اراده مولای خویش را دانست و خود را مهیا نساخت... تازیانه بسیار خواهد خورد. اما آنکه نادانسته... تازیانه کم خواهد خورد» (لوقا ۱۲:۴۷-۴۸). «پس هرکه نیکویی‌کردن بداند و بعمل نیاورد، او را گناه است» (یعقوب ۴:۱۷). نوزاد نمی‌داند؛ بالغ می‌داند. پس یک معافیت نمی‌تواند هر دو را بیوشاند.

آیا خودِ نافرمانی می‌تواند بر فیض تکیه کند و او را از تقصیر برهاند؟ پولس این پرسش را می‌کند و خود پاسخ می‌دهد: «آیا در گناه بمانیم تا فیض افزون گردد؟ حاشا!» (رومیان ۶:۱-۲). فیض را سپر سرپیچی ساختن یعنی «فیض خدای ما را به فجور تبدیل» کردن (یهودا ۱:۴) – همان سرسختیِ دلِ کهنه و سخت در جامه‌ای نو.

و به این طنز بنگرید: عیسی گفت که باید ملکوت خدا را «مثل بچه کوچک» پذیرفت (مرقس ۱۰:۱۵) – فروتنانه، با اعتماد، مطیعانه. آنکه می‌خواهد همچون کودک با او رفتار شود اما از سر فرود آوردن همچون کودک سر باز می‌زند، ناکودکانه‌ترین کار ممکن را می‌کند: داوری خود را بر کلامِ روشنِ استاد برمی‌نشانند. و آن پاک شدنی که او رد می‌کند – تولد تازه از بالا، ختنه‌ی دل به دست روح – درست در همان اطاعتی عرضه شده بود که او از آن می‌گریزد. او بر فیضی که فرمان را دور بزند تکیه نمی‌کند؛ او جایی را که خدا در آن پاک می‌سازد رد می‌کند. این همان کسی است که از آب سر باز می‌زند و خود را شسته می‌خواند.

روشن باشد که چه نمی‌گوییم: ما بر هیچ جانی داوری نمی‌کنیم. خدا بر همه چیز قادر است – دزد بر صلیب شاهد است. اما خدا هیچ‌جا وعده نداده است که آن کس را که می‌داند و می‌خواهد سر باز زند، همچون کودکی بی‌گناه به شمار آورد؛ و اصرار بر اینکه باید چنین کند، خود سرسختی است. فیض هرگز پاداشِ ردِ فرمان نیست – وگرنه دیگر فیض نبود. راه هنوز باز است، و راه کودک است: سر فرود آور، و بر پایه‌ی ایمانِ خود تعמיד بگیر.

تعמיד دختران این معادله را فرو می‌ریزد. ختنه تنها به فرزندان پسر داده شده بود:

پیدایش ۱۷:۱۲، ترجمه قدیم: هر پسر هشت روزه از شما مختون شود. هر ذکوری در نسلهای شما، خواه خانه زاد خواه زرخید، از اولاد هر اجنبی که از ذریت تو نباشد،

اگر تعמיד جانشین مستقیم ختنه است، هیچ دختری هرگز نباید تعמיד بگیرد. اینکه با این همه دختران را تعמיד می‌دهیم نشان می‌دهد که تعמיד ختنه نیست. اما اینجا باید انصاف داشت، زیرا بهترین مدافعان الهیات عهد پاسخی دارند: همین تفاوت درباره‌ی بالغان نیز صادق است – تنها مردان ختنه می‌شدند، اما زنان بالغ تعמיד می‌گیرند. تعמיד دختران به تنهایی معادله را فرو نمی‌ریزد؛ تنها نشان می‌دهد که نشانه دگرگون شده است. نزاع هرگز بر سر شکل نیست – جنسیت یا سن – بلکه بر سر کیستی است: آنکه ایمان می‌آورد. و دقیقاً همان جاست که برش ژرف‌تر می‌نشیند.

برش نخست – خود خدا عهد را از نو تعریف می‌کند. بهترین مدافعان الهیات عهد می‌طلبند: نشان دهید کجا کتاب مقدس جایگاه فرزندان را برمی‌دارد. اما خدا آن را گفته است. او عهد جدید را با کلمات خودش تعریف می‌کند – صریحاً در برابر عهد قدیم:

عبرانیان ۸:۱۱، ترجمه قدیم: و دیگر کسی همسایه و برادر خود را تعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت خداوند را بشناس زیرا که همه از خرد و بزرگ مرا خواهند شناخت.

بنگرید که این واژه چه بار دارد. «شناختن» در عبری اینجا ^{H3045}יָדָע yada است – نه دانشی سرد، بلکه شناخت تجربی: آن شناخت ژرف و صمیمی عهد، همان واژه که «و آدم، زن خود حوا را بشناخت» (پیدایش ۴:۱). و وعده این است که همه خدا را چنین خواهند شناخت – «از خرد و بزرگ» – «زیرا بر تقصیرهای ایشان ترحم خواهم فرمود» (عبرانیان ۸:۱۲). یونانی این وعده را با εἰδὼ εἰδὼ ^{G1492}، «دانستن»، بازمی‌گرداند؛ اما تمام وزن بر همان یک واژه‌ی همه است. پس عهد جدید هیچ طبقه‌ای به نام «عضوی که هنوز باید به او تعلیم داد تا خداوند را بشناسد» ندارد. اما نوزاد دقیقاً همین است: کسی که هنوز او را تجربی نمی‌شناسد، کسی که باید به او تعلیم داد. پس عهد هنوز از آن او نیست – و نشانه‌اش نیز نه. این است همان برداشتنی که الهی‌دانان عهد در پی آن‌اند: نه برداشتن یک آیه، بلکه برداشتن بنیاد عهد.

و اینجا تنها استدلال متقابل الهیات عهد می‌ایستد. می‌خواهد بگوید: «عبرانیان ۸:۱۱ به کلیسای نادیدنی مربوط است – برگزیدگانی که به راستی خدا را می‌شناسند؛ جماعت دیدنی همیشه آمیخته است، و ما فرزندان را به درون همان تعמיד می‌دهیم.» سه چیز این را فرو می‌ریزد. نخست: دقیقاً همین آمیختگی است که عهد جدید در برابر آن ذکر شده است – «نه مثل آن عهدی که با پدران ایشان بستم... زیرا که ایشان در عهد من ثابت نماندند» (عبرانیان ۸:۹). عیب عهد قدیم همین بود که کسانی را در خود داشت که پایدار نماندند؛ بازگرداندن آن آمیختگی یعنی عهد جدید را همان عهد قدیم کردن. سپس: کلمات مربوط به پیکر آمیخته به جهان مربوط است، نه به جماعتی آگاهانه آمیخته – «مزرعه، این جهان است»، خود عیسی می‌گوید (متی ۱۳:۳۸). سرانجام – و اینجا است آن شکافی که همه چیز بر آن آویخته است: اینکه جماعتی در عمل مدعیان دروغین در خود دارد راست است (شمعون ایمان آورد، تعמיד یافت، و با این همه بازنگشته بود – اعمال ۸:۱۳، ۲۱) – اما آنان با اعتراف دروغین درآمدند، نه با قاعده‌ای که بی‌ایمانان را تعמיד دهد. کتاب مقدس هرگز، حتی یک بار،

کسی را بدون اعتراف تعמיד نمی‌دهد: «پس ایشان کلام او را پذیرفته، تعמיד گرفتند» (اعمال ۲:۴۱)؛ «چون... ایمان آوردند، مردان و زنان تعמיד یافتند» (اعمال ۸:۱۲)؛ «چون شنیدند، ایمان آورده، تعמיד یافتند» (اعمال ۱۸:۸). و خانواده‌هایی که در برابر این آورده می‌شوند، یک‌به‌یک در فصل‌های کرنیلیوس، لیدیه و زندانبان بررسی می‌شوند – در هیچ‌یک از آنها نامی از نوزاد نیست. پس اصل کلیسای دیدنی ایمانِ اعتراف‌شده است – هرگز تولد. آمیخته بودن در عمل به‌دستِ ریاکاران به‌کلی چیز دیگری است تا آمیخته بودن به طرح، از راه تعמיד دادنِ کسانی که نمی‌توانند ایمان بیاورند. تعמיד کودکان تصادفی نمی‌آمیزد، بلکه به قاعده – و این دقیقاً همان اصلی است که عهد جدید آن را رد می‌کند.

برش دوم – خودِ خدا «نسل» را از نو تعریف می‌کند. تمام این بنا بر این اندیشه استوار است که نشانه به «نسل» می‌رسد، و اینکه فرزندان همان نسل‌اند. اما عبری را بشنوید: «نسل» ^{H2233} זֶרַע zera است، و خدا گفت که زرعِ او «در اسحاق» خوانده (^{H7121} אֶרֶץ qara) خواهد شد (پیدایش ۲۱:۱۲) – فرزندی وعده، نه نخست‌زاده‌ی جسم. خدا نسل را به‌گزینش نام می‌نهد، نه به تولد. زیرا او نسل را همان در خانه‌ی خودِ ابراهیم جدا کرد: اسماعیل گوشت و خونِ خودِ ابراهیم بود، در سیزده‌سالگی ختنه شد (پیدایش ۱۷:۲۵) – و با این همه رد شد، فرزندی وعده نبود. نشانه در جسم بود؛ وعده راهی دیگر می‌رفت:

رومیان ۸:۷-۹، ترجمه قدیم: و نه نسل ابراهیم تمام فرزندان هستند؛ بلکه نسل تو در اسحاق خوانده خواهند شد. یعنی فرزندان جسم، فرزندان خدا نیستند، بلکه فرزندان وعده از نسل محسوب می‌شوند.

پس نشانه هرگز جایگاهِ عهد را ثابت نکرد – حتی زیر خودِ ابراهیم. جسم کارد را گرفت؛ وعده از راهِ ایمان روان بود. و اکنون نسل کیست؟ کتاب مقدس صریح می‌گوید: «اهل ایمان فرزندان ابراهیم هستند» (غلاطیان ۳:۷)؛ «اگر شما از آن مسیح می‌باشید، هرآینه نسل ابراهیم... هستید» (غلاطیان ۳:۲۹). اگر بگویند «نسل»، کتاب مقدس پاسخ می‌دهد: نسل از ایمان است، هرگز از جسم. پس این بنا بر تاریخِ خودش فرو می‌ریزد. هر دو برش نه بر بام، بلکه بر بنیاد می‌نشیند – بر عهد و بر نسل. و هر دوی این واژه‌ها را خدا خود تعریف کرده است. برای گریختن باید آنچه را خدا پیشاپیش تعیین کرده از نو تعریف کرد – و این دقیقاً همان خواندنِ اندیشه‌های خویش است در جایی که کتاب مقدس روشن سخن گفته است.

فرزندانی که او به آنان استناد می‌کند بر ضد او برمی‌گردند. عیسی و کودکان خردسال:

مرقس ۱۵:۱۰-۱۳، ترجمه قدیم: و بچه‌های کوچک را نزد او آوردند تا ایشان را لمس نماید؛ اما شاگردان آوردند و رانند. چون عیسی این را بدید، خشم نموده، بدیشان گفت: «بگذارید که بچه‌های کوچک نزد من آیند و ایشان را مانع نشوید، زیرا ملکوت خدا از امثال اینها است. هرآینه به شما می‌گویم هرکه ملکوت خدا را مثل بچه کوچک قبول نکند، داخل آن نشود.»

مودرزون خود اقرار می‌کند که این قطعه درباره‌ی تعמיד نیست – و با این همه از آن استفاده می‌کند. دو چیز این کاربرد را فرو می‌ریزد. نخست: عیسی کودکان را برکت داد و دست بر ایشان نهاد؛ ایشان را تعמיד نداد. قطعه‌ای که در آن عیسی صریحاً کودکان را تعמיד

نمی‌دهد، نمی‌تواند مجوزِ تعمید دادنِ ایشان شود. دوم: اینکه خردسالان نزد خدا در امان‌اند، بر عبارتِ محلِ نزاع «از امثال اینها» (به یونانی توئیوتون، «از ماندگان اینها») در اینجا تکیه ندارد، بلکه بر جاهایی که آن را صریح می‌گویند – «اراده پدر شما که در آسمان است این نیست که یکی از این کوچکان هلاک گردد» (متی ۱۸:۱۴)، و داوود درباره‌ی نوزادِ مرده‌اش: «من نزد او خواهم رفت» (دوم سموئیل ۱۲:۲۳). اگر فرزندان همین اکنون به فیض در دستان خدایند، به هیچ آیینی نیاز ندارند تا به درون آورده شوند. و یونانی تمایز می‌گذارد: مرقس را به کار می‌برد (کودکانی که می‌توانند بیایند و برداشته شوند)، لوقا ^{G3813} παιδίον paidíon را (نوزادان، لوقا ۱۸:۱۵) – اما هیچ فرمانِ تعمیدی در عهد جدید هرگز برفوس را به کار نمی‌برد.

و «فرزندانِ مقدس» (اول قرن‌تیا ۷:۱۴) هیچ مجوزی برای تعمید نیست:

اول قرن‌تیا ۷:۱۴، ترجمه قدیم: زیرا که شوهر بی‌ایمان از زن خود مقدس می‌شود و زن بی‌ایمان از برادر مقدس می‌گردد و اگر نه اولاد شما ناپاک می‌بودند، لکن الحال مقدسند.

همان آیه همسر بی‌ایمان را نیز «مقدس می‌سازد». هیچ‌کس بر آن نیست که همسر بی‌ایمان از این رو باید تعمید بگیرد. «مقدس» در اینجا تعلقِ نسبیِ خانوادگی است، نه فرمانی برای تعمید.

تنها برگِ واقعیِ او. اعمال ۲:۳۹ می‌ماند:

اعمال رسولان ۲:۳۹، ترجمه قدیم: زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانی که دورند یعنی هرکه خداوند خدای ما او را بخواند.

این تنها جایی است که وزنی راستین دارد – و حتی همان نیز با واژگان خودش سست می‌شود. «وعده» عطا‌ی روح‌القدس است (آیه ۳۸) که به ایمان دریافت می‌شود. «فرزندان» ^{G5043} τέκνον téknon است – نوادگان، نه برفوس، نه نوزادان. و جمله با این قید بسته می‌شود: «هرکه خداوند خدای ما او را بخواند» (^{G4341} προσκαλέω proskalēō) – خواندنی که باید شنیده شود. اگر «فرزندان» حقِ تعمید بدون ایمان می‌داد، «همه آنانی که دورند» نیز باید همان را می‌داشتند – آنگاه تمام جهان تعمید گرفته بود. این موضوع با گستردگی کامل در از میان آب‌ها، در فصل «فرمان نخست»، بررسی شده است.

روشن بگوییم: اندیشه‌ی عهدی که زیربنای این فصل است دغدغه‌ای راستین است – از این رو این صفر نیست. اما از میان نزدیک به ده آیه‌ای که او می‌آورد، تنها اعمال ۲:۳۹ ادعایی واقعی به سودِ تعمیدِ کودکان دارد، و همان نیز با «بخواند» سست می‌شود. بقیه یا درباره‌ی تعمید نیستند، یا بر ضد او سخن می‌گویند.

و خودِ خداوند این را فیصله داد – در یک مرد. نیکودیموس هر آنچه را که نشانِ عهد داده‌شده در نوزادی می‌توانست فراهم کند، داشت: در روز هشتم ختنه‌شده، پسر ابراهیم، معلم اسرائیل. و به او عیسی می‌گوید: باید از آب و روح از نو مولود شوی (یوحنا ۳:۵). اما بنگرید کی گفته می‌شود – پیش از صلیب، پیش از پنطیکاست. تعمید به نام عیسی هنوز

وجود نداشت؛ پس «آب و روح» در اینجا نمی‌تواند تعمیم مسیحی باشد. و عیسی خود را تفسیر می‌کند: آنچه را در آیه‌ی ۵ «از آب و روح مولود شدن» می‌خواند، بی‌درنگ تنها «از روح مولود شدن» باز می‌گوید (یوحنا ۳:۶، ۸) – یک «از» (^{G1537}ἐκ) هر دو را به هم می‌بندد. آب و روح دو تولد نیستند، بلکه یک تولدند؛ آب همان پاک‌سازیِ خودِ روح است، نه شست‌وشویی جداگانه در کنار آن. برعکس، عیسی او را سرزنش می‌کند: «آیا تو معلم اسرائیل هستی و این را نمی‌دانی؟» (یوحنا ۳:۱۰) – و انسان را تنها می‌توان برای غفلت از آنچه کتاب مقدس پیشاپیش آشکار کرده است سرزنش کرد. اگر منظورِ عیسی تعمیم مسیحی بود، محال بود بتواند نیکودیموس را برای ندانستنِ آیینی که هنوز وجود نداشت سرزنش کند. آنچه او باید می‌دانست، پیشاپیش – و صریح – به دست خودِ انبیا نوشته شده بود.

زیرا این نمونه‌ای پنهان نبود که بتواند از آن غافل بماند. «و دل تازه به شما خواهم داد و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد. و دل سنگی را از جسد شما دور کرده، دل گوشتین به شما خواهم داد» (حزقیال ۳۶:۲۶)؛ «و روح خود را در اندرون شما خواهم نهاد» (آیه ۲۷) – همان وعده بار دیگر از همان نبی (حزقیال ۱۱:۱۹-۲۰). داوود با کلماتی ساده برای آن دعا کرد: «ای خدا دل طاهر در من بیافرین» (مزمور ۵۱:۱۰) – و آن واژه ^{H1254}בָּרָא bara است، واژه‌ی آفرینش از پیدایش ۱:۱، که در کتاب مقدس تنها با خدا در مقامِ فاعل به کار می‌رود: نه برای صیقل دادنِ دلی کهنه، بلکه برای آفریدنِ آن از نو. موسی نیز همان‌قدر آشکار گفت: «و بیهوه خدایت دل تو... را مختون خواهد ساخت تا... او را دوست داشته» (تثنیه ۳۰:۶) – همان ختنه‌ای که خدا خود از درون انجام می‌دهد، و آیین بر جسم تنها سایه‌ی آن بود. و ارمیا: «شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت» (ارمیا ۳۱:۳۳). این معمایی نهفته در یک نمونه نبود؛ وعده‌ای گشوده بود، نوشته در سرتاسرِ موسی و داوود و انبیا – و معلم اسرائیل می‌بایست آن را از بر می‌دانست.

و سه چیز در هر یک از این کلمات تکرار می‌شود – و همین‌ها تمامِ مطلب‌اند: همیشه خداست که آن را انجام می‌دهد، همیشه در دل، و همیشه با جانی زنده و پاسخگو روبه‌رو می‌شود. داوود برای آن دعا می‌کند؛ قوم آنگاه در فرایض سالک خواهند شد (حزقیال ۳۶:۲۷)؛ دلِ مختون دوست می‌دارد (تثنیه ۳۰:۶). حتی یک بار نیز چیزی نیست که با آب بر شخصی ناهشیار انجام شود – کارِ نوآفرینِ خداست که در جانی بیدار دریافت می‌گردد. پس حتی تولدِ تازه‌ی برهنه، بی‌هیچ سایه‌ای، به سوی آنکه ایمان می‌آورد اشاره می‌کند.

وانگهی این سرزنش دو چندان می‌گردد. زیرا اندیشه‌ی تولد تازه از راه آب در جهانِ خودِ او نیز بیگانه نبود. آن غیریهودی که به خدای اسرائیل روی می‌آورد به آب فرو می‌رفت و باز بیرون می‌آمد، و عالمان او را «همچون کودکی نوزاد» می‌خواندند. آن رسم کهن بود – کهن‌تر از آنکه عالمان بتوانند آن را تا نوشته‌ای پی بگیرند – و معلمِ اسرائیل این زبان را می‌دانست؛ تنها هرگز آن را به سوی خود نگردانده بود. عیسی دقیقاً همین را می‌کند: حتی پسرِ ختنه‌شده‌ی ابراهیم نیز باید از نو مولود شود. اما وزن بر آن رسم نیست، تنها بر کلامِ خودِ نبی است؛ آبِ نوکیش سایه است، و تولدِ تازه‌ای که خدا وعده می‌دهد خودِ آن پیکر است. (موعظه‌ی خودِ میکوه – اینکه آبِ تولد تازه می‌بایست از بالا می‌آمد – در آب از بالا (به انگلیسی) گشوده شده است.)

و این آبِ نوزادزا اختراعی متأخر نیست – در همان کتابی ایستاده است که خودِ نیکودیموس صاحبش بود. نعمانِ سریانی را به یاد آورید، یک غیریهودی: «پس فرود شده، هفت مرتبه درآردن... غوطه خورد و گوشت او مثل گوشت طفل کوچک برگشته، طاهر شد» (دوم پادشاهان

(۵:۱۴). واژگان زیرین را بشنوید: «غوطه خورد» ^{H2881}טָבַל tabal است – همان واژه‌ای که پشتِ تویلاهی یهودی، یعنی فرورفتن در آب، ایستاده است؛ «برگشته» ^{H7725}שׁוּב shuv است، واژه‌ی بازگشتن و تازه شدن؛ «طفل کوچک» ^{H5288}נָעַר naar است، واژه‌ای که تا نوزاد پایین می‌رود؛ و «طاهر» ^{H2891}טָהַר taher است – دقیقاً همان واژه‌ای که حزقیال به کار می‌برد آنجا که خدا وعده می‌دهد «طاهر خواهید شد» (حزقیال ۳۶:۲۵). پس ببینید آن یک آیه چه بار دارد: بیگانه‌ای فرو می‌رود، غوطه می‌خورد، باز همچون کودکی بیرون می‌آید، و پاک می‌شود – تمامِ تصویرِ غریبه‌ای که از راه آب از نو مولود می‌شود، ششصد سال پیش از آنکه هیچ خاخی یک سطر بنویسد. این تعمید را تعلیم نمی‌دهد؛ تولد تازه را چنان روشن تصویر می‌کند که محال بود معلم اسرائیل از آن غافل بماند. تولد تازه از راه آب هرگز چیزی نبود که عالمان اختراع کرده باشند – پیشاپیش در انبیای خود او خوابیده بود.

اینجا خواننده‌ای تیزبین آن را برمی‌گرداند: «اما آبِ پاکِ حزقیال دقیقاً در تعمید تحقق می‌یابد – پس آن آیه تعمید را پایه می‌گذارد، نه اینکه آن را کنار بگذارد.» پس خود آیه را بخوانید. این خداست که آب پاک را می‌پاشد (^{H2236}זָרַק zaraq، حزقیال ۳۶:۲۵) – کارِ عهدی خود او، که از درون بر دل انجام می‌شود، نه آیینی که بر انسان اجرا گردد (نگاه کنید به «شکل تعمید»). «و دل تازه به شما خواهم داد... و روح خود را در اندرون شما خواهم نهاد» (آیه ۲۶-۲۷) – همه‌اش کارِ خدا در انسان. از این رو عیسی نیکودیموس را نزد نبی می‌فرستد، نه نزد حوضی: آنچه حزقیال وعده می‌دهد همان تولدِ تازه‌ای است که روح آن را عمل می‌کند و تعمید بعدها آن را مهر می‌زند – نه آبی که آن را پدید آورد.

و اینجاست که مودرزون فرو می‌ریزد: اگر نشانِ عهد که در نوزادی داده می‌شود به خودی خود برای درآوردنِ شخص کافی بود، نیکودیموس پیشاپیش درون بود. اما نیست. ختنه‌ی دست‌ساخت او را از نو مولود نکرد؛ به تولد تازه باید خود، به ایمان، گام می‌نهاد (یوحنا ۳:۱۵-۱۶). این همان کولسیان ۱۲-۲:۱۱ است در گوشت و خون: مردی کاملاً ختنه‌شده که با این همه می‌بایست از نو مولود می‌شد.

فصل ۱۴

تمام عدالت

۱.۱۴ اعتراض مودرزون

نمی‌توانم درک کنم که چگونه مردم می‌توانند از این سخنان عیسی ضرورتِ تعمید یافتن به همان شیوه‌ای را که عیسی تعمید یافت استنتاج کنند... آن که خود را به کامل‌رساندنِ تمام عدالت می‌سپارد، زیر شریعت آمده است و انجیل را درنیافته است.

--- ارنست مودرزون، «تمام عدالت»

خودتان او را بخوانید: مودرزون، «تمام عدالت».

۲.۱۴ پاسخ

در اینجا باید مطلب را دو بخش کنیم، زیرا مودرزون در یک نکته به خطا می‌رود و در نکته دیگر درست به هدف می‌زند.

او خطا می‌کند – زیرا به مترسکی حمله می‌برد. او فرض می‌کند که ما ضرورتِ تعمید را از این اندیشه استنتاج می‌کنیم که باید تعمیدِ یگانه عیسی را تقلید کنیم و بدین‌سان خودمان «تمام عدالت را به‌کمال برسانیم» (متی ۳:۱۵). اما دلیلِ تعمیدِ ایمانداران، تعمید را بر تقلید بنیاد نمی‌نهد – آن را بر اتحاد بنیاد می‌نهد:

رومیان ۴-۶:۳، ترجمه قدیم: یا نمی‌دانید که جمیع ما که در مسیح عیسی تعمید یافتیم، در موت او تعمید یافتیم؟ پس چونکه در موت او تعمید یافتیم، با او دفن شدیم تا آنکه به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست، ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم.

«تعمید یافته در مسیح» – یونانی εἰς eis^{G1519}، به‌درون. ما تعمیدِ عیسی را رونویسی نمی‌کنیم؛ ما با آن متحد می‌شویم. آبِ ما آبِ اوست؛ مرگِ او از آن ما می‌شود. پس این اعتراض که «تعمید او یگانه بود، پس نمی‌توان از آن وظیفه‌ای استنتاج کرد» وارد نیست – زیرا ما تقلیدی استنتاج نمی‌کنیم، بلکه به‌درون آنچه او کرده است وارد می‌شویم. و همین که او تمام عدالت را به‌کمال رسانید (متی ۳:۱۵)، دقیقاً دلیلِ آن است که تعمیدِ ما اجرای اعمال نیست، بلکه ورود به کارِ به‌انجام‌رسیده اوست.

و قلبِ مطلب این است: تعمید جایی است که انسان کهنه دفن می‌شود و انسان تازه برمی‌خیزد. «با او دفن شدیم... ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم» (رومیان ۶:۴)؛ «انسانیت

کهنه ما با او مصلوب شد» (رومیان ۶:۶). آن که از آب برمی‌خیزد، «انسانیت کهنه را... از خود بیرون کرده» و «مسیح را در بر گرفته» است (کولسیان ۳:۹؛ غلاطیان ۳:۲۷) – او «خلقت تازه‌ای است؛ چیزهای کهنه درگذشت» (دوم قرن‌تیا ۵:۱۷). پولس آشکارا آن را «غسل تولد تازه» می‌خواند (تیتوس ۳:۵). آنچه را مودرزون به عملی بیرونی و تهی فرو می‌کاهد، در کتاب مقدس گور و زادگاه شده است.

اما بشنو که چه کسی می‌زایاند: آن غسل، تولد تازه و تازگی‌ای است که «از روح القدس است» (تیتوس ۳:۵)؛ «آنچه از روح مولود گشت روح است» (یوحنا ۳:۶)، و باد «هرجا که می‌خواهد می‌وزد» (یوحنا ۳:۸). این آب نیست که تولد تازه می‌بخشد – این روح است، که به ایمان دریافت می‌شود («به ایمان بر عمل خدا»، کولسیان ۲:۱۲). آب، جا و عهد است – بایسته، اما نه علت: چنانکه آب بیرون را می‌شوید، روح درون را پاک می‌کند. و دقیقاً به همین سبب – چون تولد تازه کار روح است و به ایمان دریافت می‌شود – ممکن نیست که در طفلی بی‌ایمان تنها به وسیله آب زاده شود؛ اگر خود آب تولد تازه می‌بخشید، تعمید اطفال کارگر می‌افتاد. پس مودرزون از هر دو سو به خطا می‌رود: تعمید نه تشریفاتی تهی است و نه آبی جادویی، بلکه جایی است که آن که ایمان می‌آورد از بالا دوباره زاده می‌شود و انسان کهنه را دفن می‌کند.

در اینجا هم سنگینی است و هم فیض، در یک جا. یوحنا آن را با واژه‌ای می‌گوید که ما اغلب در ترجمه از دست می‌دهیم: «آنکه به پسر ایمان آورده باشد، حیات جاودانی دارد و آنکه به پسر ایمان نیاورد [نافرمانی کند نسبت به] حیات را نخواهد دید» (یوحنا ۳:۳۶) – یونانی $\alpha\pi\epsilon\iota\theta\epsilon\omega$ ^{G544} apeitheo، به معنای نافرمانی کردن، نه صرفاً شک کردن. ایمان و اطاعت یکی‌اند. اما این برای تهدید تو گفته نمی‌شود؛ برای به‌دست‌آوردن تو گفته می‌شود. آن که تو را به آب فرا می‌خواند، همان کسی است که برای تو مرد و برای تو شفاعت می‌کند (عبرانیان ۷:۲۵). پس این چون داوری بر سر تو آویخته نیست – چون دری گشوده ایستاده است. بیا؛ سر فرود آور و بر پایه ایمان خود تعمید بگیر.

او به هدف می‌زند – و این باید روشن گفته شود. هشدار ژرف‌تر او راست است:

غلاطیان ۵:۴، ترجمه قدیم: همه شما که از شریعت عادل می‌شوید، از مسیح باطل و از فیض ساقط گشته‌اید.

اگر کسی تعمید را عمل شریعت بسازد که با آن عدالت را به‌دست آورد، زیر شریعت آمده و «از فیض ساقط گشته» است. این نگاه‌بانی راستین و بایسته است – و طرفِ تعمید ایمانداران باید آن را بشنود. تعمید پاسخ ایمانی است که پیشاپیش نجات می‌دهد، نه عملی که نجات می‌بخشد. آن که تعمید می‌گیرد تا به‌قدر کافی نیکو شود، بد فهمیده است؛ آن که تعمید می‌گیرد چون مسیح او را به‌قدر کافی نیکو ساخته است، اطاعت می‌کند.

اما خطری در جهتِ مقابل نیز هست، و آن خطرِ خودِ مودرزون است: خوار شمردن حکم به این سبب که بیش از اندازه ساده است. او می‌گوید: «اگر اطاعت در این باشد که بگذاریم ما را در آب فرو برند، پس کار آسانی بود.» نعمان نیز همین را گفت. او در انتظار کاری بزرگ بود، اما نبی تنها به او فرمود: «برو و در اردن هفت مرتبه شست‌وشو نما، و گوشتت به تو برگشته، طاهر خواهی شد» (دوم پادشاهان ۵:۱۰). او خشمگین شد – مگر نهرهای دمشق به همان

خوبی نبودند؟ – و نزدیک بود که هنوز جذامی به خانه بازگردد. اما بندگانِش گفتند: «ای پدرِ ما، اگر نبی تو را امری بزرگ گفته بود، آیا آن را بجا نمی‌آوردی؟ پس چند مرتبه زیاده چون تو را گفته است شست‌وشو کن و طاهر شو» (دوم پادشاهان ۵:۱۳). تنها آنگاه که در برابرِ حکمِ «بیش از اندازه ساده» سر فرود آورد و به آب درآمد، پاک شد – «گوشتِ او مثلِ گوشتِ طفلِ کوچک برگشته، طاهر شد» (دوم پادشاهان ۵:۱۴). آنچه ساده بود هرگز ارزان نبود؛ آزمونِ آن بود که آیا اطاعت خواهد کرد. ریشخند کردنِ اطاعت به این سبب که آسان است، تکرارِ خطای نعمان است – و نزدیک شدن به ازدست‌دادنِ آن پاکی.

روشن گفته شود: از دو ادعای اینجا، یکی به خطا می‌رود (اتحاد، تقلید نیست) و یکی به هدف می‌زند (بپرهیز از آنکه تعمید را عملی برای کسبِ استحقاق بسازی). نقطهٔ توازنِی که هر دوی ما باید نگاه داریم این است: تعمید پاسخِ فرمان‌داده‌شده به ایمانِ نجات‌بخش است – نه افزوده‌ای اختیاری و نه عملی نجات‌بخش.

فصل ۱۵

شکل تعمید

۱.۱۵ اعتراض مودرزون

درست نیست که بابتیزو همیشه به معنای «فرو بردن» باشد... تمامی بنی اسرائیل در ابر و در دریا به موسی تعمید یافتند – و می‌دانیم که از دریا بر خشکی عبور کردند. پس این نمونه‌ای از تعمیدی است که در آن هیچ آبی در کار نبود. --- ارنست مودرزون، «شکل تعمید»

خودتان او را بخوانید: مودرزون، «شکل تعمید».

۲.۱۵ پاسخ

در اینجا مودرزون گمان می‌کند که بر استوارترین زمین خود ایستاده است. اما دقیقاً در همین جاست که مرتکب خطای مقوله‌ای می‌شود: او از سایه‌ای در عهد عتیق برای تعیین شکل آیینی در عهد جدید استفاده می‌کند.

اول قرن‌تیا 2-10:1, ترجمه قدیم: زیرا ای برادران، نمی‌خواهم شما بی‌خبر باشید از اینکه پدران ما همه زیر ابر بودند و همه از دریا عبور نمودند، و همه به موسی تعمید یافتند، در ابر و در دریا؛

زیرا آنچه مودرزون نقل می‌کند خود تعمید نیست – تصویری از آن است. اسرائیل «به موسی تعمید یافتند، در ابر و در دریا» (اول قرن‌تیا ۲:۱۰): آنان از میان آب گذشتند، با ابر بر فرازشان و دریا چون دیواری در دو سو. این قیاس است، یک سایه (کولسیان ۲:۱۷) – و خود همین تصویر آن است که آدمی از میان می‌گذرد و در آب فرا گرفته می‌شود. این تصویر **فرو بردن** است، نه تصویر پاشیدن. اینکه آنان بر **خشکی** گذشتند از معجزه سخن می‌گوید – نه از شکل تعمید. نکته این نیست که آب غایب بود، بلکه این است که آب گرداگرد ایشان ایستاده بود. خواندن «خشکی» به معنای «پس تعمید می‌تواند خشک باشد» وارونه‌کردن تصویر است – و درآمیختن نمونه‌ای از عهد عتیق با آیین عهد جدید.

و حتی اگر کسی به مسئله شکل وزن بدهد، این به نزاع واقعی کتاب دست نمی‌زند. سخن هرگز بر سر مقدار آب نبود، بلکه بر سر فاعل بود: ایماننداری معترف، یا طفلی ناتوان. مودرزون از استدلال شکل برای دفاع از تعمید اطفال بهره می‌گیرد – اما حتی نکته‌ای معتبر درباره شکل نیز به آن هدف نمی‌رسد.

اما هسته واژه، و خود آیین، دقیقاً همان فرو بردن است. $\beta\alpha\pi\tau\acute{\iota}\zeta\omega$ baptízō^{G907} آن غوطه کوتاه $\beta\acute{\alpha}\pi\tau\omega$ bápō^{G911} نیست – بر آن فرو رفتن ماندگار دلالت دارد که دگرگون می‌سازد (چنانکه سبزی نخست غوطه داده می‌شود، سپس فرو برده می‌شود تا ترشی شود). عمل رسولان آن را تأیید می‌کند: «هر دو به آب فرو شدند... چون از آب بالا آمدند» (اعمال رسولان ۳۸:۸-۳۹)؛ تصویر رومیان ۶:۴ (دفن‌شده و برخاسته) آن را پیش‌فرض می‌گیرد. و اگر تعمید پاشیدن یا ریختن می‌بود، واژه‌ها موجود بودند – $\rho\alpha\nu\tau\acute{\iota}\zeta\omega$ rhantízō^{G4472} (پاشیدن، درباره خون، عبرانیان ۹) و $\epsilon\kappa\chi\acute{\epsilon}\omega$ ekchéō^{G1632} (ریختن، درباره روح، اعمال رسولان ۲) – اما روح هرگز آنها را برای تعمید آب به کار نبرد، حتی یک بار.

۳.۱۵ «اما مگر حزقیال نمی‌پاشد؟»

حزقیال 36:25، ترجمه قدیم و آب پاک بر شما خواهم پاشید و طاهر خواهید شد. و شما را از همه نجاسات و از همه بتهای شما طاهر خواهم ساخت.

مودرزون این آیه را نیز چون «شکلی کتاب مقدسی» برای تعمید می‌گیرد. اما بنگر که چه کسی عمل می‌کند – و کدام واژه به کار رفته است. «پاشیدن» در اینجا זָרַק zaraq^{H2236} است، همان واژه‌ای که هنگامی به کار می‌رود که موسی «خون را گرفت و بر قوم پاشید» (خروج ۲۴:۸): عمل عهده خود خدا، که از درون بر دل انجام می‌شود. این واژه آن پاشیدن ریز با زوفا نیست (נָזַח nazah^{H5137}، اعداد ۱۹). پس حزقیال شکل تعمید را وصف نمی‌کند، بلکه آنچه را که خدا پیش از تعمید در دل می‌کند: او دل را با پاشیدن پاک می‌سازد – و آنگاه آن پاک‌شده خود به آب فرو می‌آید. آیه پاشیدن پیش از تعمید می‌ایستد، نه به جای فرو بردن.

افسسیان 4:5، ترجمه قدیم و یک خداوند، یک ایمان، یک تعمید؛

روشن گفته شود: در عهد جدید، تعمید همان فرو بردن کامل است – واژه این است، تصویر این است (آدمی از میان آب می‌گذرد)، و عمل رسولان این است. تنها چیزی که مودرزون در آن بر حق است این است که مقدار آب شرطی جادویی برای نجات نیست – ایمان نجات می‌دهد. اما رفتن از آنجا به «پس می‌توان بر طفلی پاشید» دو گام نادرست است: او سایه‌ای از عهد عتیق را با آیین عهد جدید درمی‌آمیزد، و فاعل را – ایماندار را – با طفل عوض می‌کند. او به هدف نمی‌زند؛ او هدف را اشتباه گرفته است.

و این رسمی نوپدید نبود. تعمید یحیی به زبانی سخن می‌گفت که هر یهودی آن را می‌شناخت – مکوه، حمام آیینی تطهیر: فرو رفتن کامل در «آب زنده»، که فرد خود در آن فرو می‌آمد، گذار عهده از ناپاکی به پاکی از راه آب. واژه عبری برای این شست‌وشو רָחַץ rāḥas^{H7364} بود – غسل دادن تمام بدن، چنانکه هارون کاهن نخست غسل داده شد (لاویان ۸:۶)، چنانکه به نعمان گفته شد که خود را در اردن بشوید (دوم پادشاهان ۵:۱۰، ۱۳)، و چنانکه جذامی خود را برای تطهیر غسل می‌داد (لاویان ۱۴:۸-۹). دو ویژگی مکوه رو به پیش داشت: اینکه آیین فرو بردن کامل بود، و اینکه بر آن که خود فرو می‌آمد اطلاق می‌شد. اما آن سایه بود (کولسیان ۲:۱۷؛ عبرانیان ۹:۱۰) – تعمید در مسیح آن واقعیتی است که سایه به آن اشاره می‌کرد.

و بنگر که چون نعمان اطاعت کرد چه شد. الیشع به او گفت که شست‌وشو کند (rāḥas)؛ اما چون فرود آمد، خود را غوطه داد – ^{H2881}טָבַל tabal، همان فرو بردن، همان واژه‌ای که طولیلاهِ یهودی و سپس باپتیزوی یونانی شد – هفت مرتبه، «و گوشتِ او مثل گوشتِ طفلِ کوچک (naar ^{H5288}נֶאֱרַ) برگشته، طاهر (taher ^{H2891}טָהֵר) شد» (دوم پادشاهان ۵:۱۴) – دقیقاً همان واژه تطهیر که حزقیال به کار می‌برد (حزقیال ۳۶:۲۵). در اینجا تمام پاسخ به مودرزون در یک تصویر نهفته است: تولد دوباره از راه آب از آن کسی است که خود فرود می‌آید، خود اطاعت می‌کند، و چون کودکی نوزاد برمی‌خیزد. نعمان را باید به اطاعت متقاعد می‌کردند، و او برگزید که فرود آید. طفلی ناآگاه نه می‌تواند فرود آید، نه اطاعت کند، و نه برگزیند – می‌توان او را به‌سوی آب برد، اما نمی‌تواند آنجا دوباره زاده شود. همان تصویری که کتاب مقدس از تولد تازه از راه آب می‌دهد – بیگانه‌ای که چون کودکی از نو زاده می‌شود – راه ایمان‌داری آگاه است، درست نقطه مقابلِ پاشیدنِ تعمیدِ اطفال. و این ششصد سال پیش از آنکه هیچ خاخامی آن را بر پوست بنویسد نوشته شده بود: نه ابداعی متأخر، بلکه سایه‌ای که خود انبیا از تعمیدِ ایمانداران داشتند. (زمینه کامل مکوه در از میان آب‌ها گشوده شده است؛ تمام نشانه نعمان، واژه به واژه، در نعمان (به انگلیسی).)

و بشنو که خودِ واژه چه با خود دارد: مکوه عبری ^{H4723}מִקְוֶה miqveh است – که نه تنها به معنای «انبوهی از آب»، بلکه به معنای امید است (از ^{H6960}קָוָה qavah، انتظار کشیدن و امید داشتن). این دو یک واژه واحدند. و نبی آنها را به هم می‌بندد: «ای خداوند که امید (مکوه) اسرائیل هستی... چشمه آب حیات» (ارمیا ۱۷:۱۳). مکوه راستین – امید حقیقی، آب زنده‌ای که آدمی در آن فرود می‌آید – خود خداست. پس تعمید هرگز تنها آب نیست: فرود آمدن است به درونِ او که چشمه است، و برخاستن دوباره، تازه.

فصل ۱۶

نتیجه‌گیری

۱.۱۶ اعتراض مودرزون

هر که این راه را بپیماید، به آسانی در شریعت‌گرایی و تنگ‌نظری می‌افتد... بدین‌سان، پیوند یگانگی میان فرزندان خدا را از هم می‌درد. «یک خداوند، یک ایمان، یک تعمید.»

--- ارنست مودرزون، «نتیجه»

خودتان او را بخوانید: مودرزون، «نتیجه».

۲.۱۶ پاسخ

در اینجا مودرزون در بهترین حال خویش است، و این باید روشن گفته شود: هشدار او در برابر شریعت‌گرایی و تنگ‌نظری بر جای خود استوار است. اینکه هم‌ایمانی صادق را از جای‌گرفتن بر سفرهٔ عشای ربانی بازداریم، به این سبب که به نظر ما «درست تعمید نیافته» است، یا اینکه بر فرزندان خدا برچسب «تعمیدنیافته» بزنیم، دقیقاً همان روح حزب‌گرایی است که پولس با آن پیکار کرد (اول قرن‌تین ۱:۱۲-۱۷؛ اعمال رسولان ۱۵:۱). آن که مردم را می‌برد، ایشان را با تحقیر نمی‌برد. ما این اندرز را به دل می‌گیریم — و این کتاب بدون آن روح نوشته شده است: ما مودرزون را از مسیحیت خارج نمی‌کنیم، و در هیچ‌کس را نمی‌بندیم.

اما تعلیم ایجابی او — «مگذار تو را دوباره تعمید دهند، زیرا تعمید کودکی تو معتبر است» — بر پیوندی استوار است که برقرار نمی‌ماند:

افسسیان ۴:۵، ترجمه قدیم: یک خداوند، یک ایمان، یک تعمید؛

«یک تعمید» پیش‌فرض می‌گیرد که تعمید اطفال یک تعمید هست. و دقیقاً همین است که ما آن را انکار می‌کنیم. آن طفل هرگز «آن یک تعمید» را دریافت نکرد — ایمان و آب — پس هنگامی که ایمانداری می‌گذارد تعمید بگیرد، این دوباره تعمید نیست، بلکه نخستین تعمید راستین اوست. رسولان دقیقاً همین را کردند:

اعمال رسولان ۴:۵-۱۹، ترجمه قدیم: پولس گفت: «یحیی البته تعمید توبه می‌داد و به قوم می‌گفت به آن کسی که بعد از من می‌آید ایمان بیاورید، یعنی به مسیح عیسی.» چون این را شنیدند، به نام خداوند عیسی تعمید گرفتند،

این مردان پیشاپیش با تعمیدِ یحیی تعمید یافته بودند. با این حال پولس ایشان را از نو تعمید داد – به نامِ عیسی – زیرا تعمیدِ نخست، تعمیدِ کامل نبود. پس «یک تعمید» استدلالی بر ضدِ تعمیدِ ایمانداران نیست؛ خودِ همان تعمیدِ راستینِ یگانه است.

در اینجا کسی اعتراض خواهد کرد: «اما تعمیدِ یحیی تنها مقدماتی بود؛ تعمیدِ اطفال تعمیدِ کاملِ مسیحی است – پس این قیاس برقرار نیست.» آنگاه بپرس که چه چیز تعمیدی را کامل می‌سازد. نه صرفِ صیغه کلمات، بلکه ایمانی که آن را بیان می‌کند. تعمیدِ یحیی دستِ کم توبه و ایمان را با خود داشت (اعمال رسولان ۱۹:۴)؛ آبِ طفل هیچ‌یک را ندارد. اگر حتی تعمیدِ توبه‌ای ایمان‌دارانه ناچار بود به تعمید در نامِ عیسی راه دهد، تعمیدی بی‌ایمان به مراتب کمتر می‌تواند مدعی «آن یک» باشد.

روشن گفته شود: محبتِ مودرزون به هدف می‌زند – ما نباید یکدیگر را از مسیحیت خارج کنیم. اما تعلیم او مبنی بر اینکه نباید بر پایه ایمانِ خود تعمید گرفت، بر مقدمه‌ای استوار است که کتاب مقدس آن را فراهم نمی‌کند: اینکه تعمیدی بی‌ایمان، پیشاپیش «آن یک تعمید» است. چنین نیست.

و این باید بی‌پرده گفته شود، زیرا بهایی داشته است. آنجا که کتاب مقدس او را یاری نمی‌کند، مودرزون بر «خداوند چنین می‌گوید» تکیه نمی‌کند، بلکه بر آنچه احساس می‌کند که باید درست باشد – و بر استدلالی دوری: «یک تعمید» تنها در صورتی دوباره تعمید را منع می‌کند که آدمی پیشاپیش پذیرفته باشد که تعمیدِ اطفال یک تعمید بوده است. احساس و پیش‌فرض، نه شهادتِ روشنِ کلام. و ثمره آن کوچک نیست: نوشته او بسیاری را از اطاعتِ مسیح در تعمید بازداشته است – با این باور که ایشان پیشاپیش تعمید یافته‌اند، در حالی که هرگز «آن یک تعمید» را، ایمان و آب را، دریافت نکرده‌اند. تعلیمی که در اطاعت را می‌بندد، نه با نیتِ نیکِ نویسنده، بلکه با کلامِ سنجیده می‌شود.

از این رو، ما حتی واژه او را نیز به او وا نمی‌گذاریم. «دوباره تعمید» وجود ندارد – زیرا دوباره تعمید دادن، تعمیدی نخستین را پیش‌فرض می‌گیرد، و آن طفل هرگز آن را دریافت نکرد. آن که در کودکی بر او آب ریخته‌اند و اکنون در ایمان فرود می‌آید، دوباره تعمید نمی‌گیرد؛ او برای نخستین بار تعمید می‌گیرد. خودِ آن واژه، استدلالی است که در قالبِ یک برچسب قاچاق شده است. ما این را از سرِ تحقیرِ آن مرد نمی‌گوییم. اما دقیقاً به همین سبب، درباره آنچه این تعلیم کرده است خاموش نمی‌مانیم. از تو می‌خواهیم که چون اهلِ بیریه کنی: هر پیوند را در برابرِ خودِ کلامِ بیازما (اعمال رسولان ۱۷:۱۱). آنچه کتاب مقدس آن را بر نمی‌دارد، برجای نمی‌ماند. و درباره تعمید بر پایه ایمان تو، کتاب مقدس آری روشنی می‌گوید.

بگذار آشکار باشیم که در اینجا چه می‌کنیم: سخنانِ خودِ او را بر میز می‌نهیم و از تو می‌خواهیم که تشخیص دهی این سخنان به چه کسی برمی‌خورد. مودرزون آنان را که می‌خواهند بر پایه ایمانِ خود تعمید بگیرند، از افتادن «در شریعت‌گرایی و تنگ‌نظری» و از «دریدنِ پیوندِ یگانگی میانِ فرزندانِ خدا» برحذر می‌دارد. اما بنگر که این سخنان به چه کسی می‌خورد: به آن که تنها می‌خواهد از خداوندِ خود اطاعت کند. اوست که برچسبِ شریعت‌گرایی تنگ‌نظر و مردِ تفرقه می‌خورد – و بس جانِ صادقی دقیقاً از همین زخم خورده است: از خواستنِ اطاعتِ شرمنده شده، و از رفتن به آبِ منصرف گشته. آنگاه آن هشدار بر ضدِ کسی می‌چرخد که آن را داده است. سر فرود آوردن در برابرِ حکمِ مسیح تنگ‌نظری نیست، و شرمندگی کردنِ فرزندِ خدا تا به نافرمانی کشیده شود محبت نیست. ما این سخنان

را بازمی‌گردانیم – نه برای زخم زدن، بلکه تا آن که زخم خورده است ببیند این سخنان به کجا تعلق دارند.

و ثمره چه بود؟ در اینجا با احتیاط گام برمی‌داریم، زیرا کتاب مقدس خطی باریک می‌کشد. تولد تازه روح را می‌بخشد، از راه ایمان – نه از راه آب؛ خانهٔ کرنیلیوس روح القدس را پیش از تعمید یافت (اعمال رسولان ۱۰:۴۴-۴۷)، و «هر که ایمان نیاورد بر او حکم خواهد شد» (مرقس ۱۶:۱۶). پس «بی تعمید، تولد تازه‌ای نیست» راست نمی‌آید. اما تعمید نیز تشریفاتی اختیاری نیست: تعمید به نمایش درآوردن تولد تازه است – دفن و رستاخیزی که به عمل درمی‌آید (رومان ۶:۴) – و آنان که سر باز زدند، «ارادهٔ خدا را از خود رد نمودند» (لوقا ۷:۳۰). پس ثمره دوگانه است. آنان که بی ایمان بر تعمید کودکی تکیه کردند، مرده ماندند – نه از کمبود آب، بلکه از کمبود ایمان: «نام داری که زنده‌ای، ولی مرده هستی» (مکاشفه ۳:۱). و ایمانداران راستین از آن اطاعتی که مسیح فرمان داد بازداشته شدند – از به نمایش درآوردن حیاتی که پیشاپیش داشتند. هیچ‌یک از این دو کوچک نیست.

و برخی خواهند گفت: چرا مجادله – ما یگانگی می‌خواهیم. اما بشنو که یگانگی چیست. پولس «یگانگی روح» را به «یک خداوند، یک ایمان، یک تعمید» می‌بندد (افسسیان ۴:۳-۵) – یگانگی بر آن تعمید راستین یگانه استوار است، نه بر خاموش کردن آن. عیسی دعا کرد: «ایشان را به راستی خود تقدیس نما... تا همه یک گردند» (یوحنا ۱۷:۲۱)، – یگانگی از راستی می‌جوشد، نه از کنار آن؛ «آیا دو نفر با هم راه می‌روند، جز آنکه متفق شده باشند؟» (عاموس ۳:۳). یگانگی‌ای که برای برقراری‌اش باید حکم مسیح خاموش شود، یگانگی روح نیست – تظاهر جسم است. و تظاهر هیچ‌کس را از نو نمی‌زاید: جسم نمی‌تواند در شادی راستین متحد شود تا زمانی که هنوز در خدا تازه نشده باشد (دوم قرنتیان ۵:۱۷). آن آرامش دروغین تنها تا آنگاه دوام می‌آورد که در برابر مسند داور بایستیم (دوم قرنتیان ۵:۱۰). از این رو، ما به آن تعمید راستین یگانه فرا می‌خوانیم – نه بر ضد یگانگی، بلکه به سوی آن.

۳.۱۶ سخنی پایانی: بشنو، و خود را بگشا

سرانجام سخنی – نه با مودرزون، بلکه با تو که می‌خوانی. در کتاب مقدس کلیسای دیگری هست که در آنچه گمان می‌کرد داراست، آسوده آرمیده بود: «دولتمند هستم و دولت اندوخته‌ام و به هیچ چیز محتاج نیستم» – و خداوند ناچار شد بگوید: «نمی‌دانی که تو مستمند و مسکین هستی و فقیر و کور و عریان» (مکاشفه ۳:۱۷). خطر تکیه کردن بر نشانه‌ای که آدمی در طفولیت گرفته است همین است: که بگوید «من تعمید یافته‌ام، چیزی کم ندارم» – و نداند. اما بشنو که مسیح آنگاه چه می‌کند – او تو را محکوم نمی‌کند، او در می‌کوبد:

مکاشفه ۲۰-۱۹:۳، ترجمه قدیم. هر که را من دوست می‌دارم، توبیخ و تادیب می‌نمایم. پس غیور شو و توبه نما. اینک بر در ایستاده می‌کوبم؛ اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند، به نزد او در خواهم آمد و با وی شام خواهم خورد و او نیز با من.

و توجه کن که چه کسی می‌کوبد، و به کدام سفره. این داماد است (یوحنا ۳:۲۹)، و سفره‌ای که می‌خواهد به آن درآید، بزم عروسی است. زیرا تعمید حقیقتاً همین است: روز

عروسی. هیچ متنِ واحدی تعمید را با همین واژه عروسی نمی‌خواند – این تصویری است، نه تفسیرِ یک آیه؛ اما این تصویر برجاست، زیرا کتاب مقدس در مجموع به آنجا اشاره می‌کند، و خودِ متنِ ازدواج از عروسی سخن می‌گوید که «به غسلِ آب به وسیلهٔ کلام» طاهر می‌شود (افسسیان ۵:۲۶). ایمان آن محبتی است که پیشاپیش شعله‌ور است؛ روح آن انگشتی است، بیعانهٔ او (افسسیان ۱:۱۴)؛ عروس «باکره‌ای عقیقه» نامزد شده است (دوم قرن‌تین ۱۱:۲)؛ و تعمید خودِ عروسی است – جایی که او فرود می‌آید، «آری» اش را در برابرِ خدا و شاهدان می‌گوید، مسیح را در بر می‌گیرد (غلاطیان ۳:۲۷)، و آن دو یک تن می‌شوند (افسسیان ۵:۳۱-۳۲). خودِ داماد نخست به آب فرود آمد (متی ۳:۱۵)؛ تعمید آن روزی است که عروس در پاسخ آری می‌گوید. و آنگاه ببین چرا آن کودک را نمی‌توان چون عروس به میان آورد: **هیچ‌کس در بی‌هوشی به عقد در نمی‌آید.** «آری» را باید کسی بگوید که بتواند بگوید – کسی که آواز را می‌شنود و خود در را می‌گشاید. این تمامِ این کتاب است که در یک تصویر گرد آمده، و این معنای عنوانِ آن است: آن «آری» که داماد در انتظارش است، از آن خودِ عروس است. پس تو نیز آن را بگو – آواز او را بشنو، در را بگشا، و بر پایهٔ ایمانِ خود تعمید بگیر.

فصل ۱۷

خلاصه: کجا کتاب ناکام می‌ماند

اینک تمام دعوی، یکجا. کتاب مودرزون گرم و پرمایه است، اما بیش از آنکه بر خود کتاب مقدس بایستد، بر عاطفه شبانی و سنت به ارث رسیده تکیه دارد – و درست در همان نقطه نزاع، به سبب استدلال دوری فرومی‌ماند. پرسشی که باید فیصله یابد این است که آیا تعمیم نوزادان اساساً تعمیدی معتبر و کتاب مقدسی هست یا نه. با این حال برهان اصلی او – «شما همان یک تعمیم خود را دارید (افسسیان ۴:۵)، دوباره تعمیم مگیرید» – تنها در صورتی کار می‌کند که تعمیم نوزادان از پیش تعمیم به شمار آید. بدین‌سان او پاسخ را در مقدمه خویش جای می‌دهد: تعمیم نوزادان تعمیم است، زیرا چنین فرض شده، نه زیرا او آن را از کتاب مقدس اثبات کرده باشد. خود واژه «تعمیم مجدد» نیز همین شعبده را انجام می‌دهد – چیزی تنها آنگاه مجدد است که رویداد نخست از پیش تعمیم بوده باشد؛ و اگر نبوده، آنگاه تعمیم ایماندار نخستین و یگانه است، نه تکرار. پس برهان بر همان چیزی استوار است که می‌بایست اثبات می‌شد. خطاهای باقی‌مانده از هشت الگوی شناخته‌شده پیروی می‌کنند.

۱.۱۷ هشت خطا

۱. **استدلال از سکوت (چهار خانوار).** کرنیلیوس، لیدیه، زندانبان، کریسپوس – او نوزادان را به درون متونی می‌خواند که خود متن هیچ ذکری از آنان ندارد. و آنجا که متن سخن می‌گوید، بر ضد او سخن می‌گوید: «روح القدس بر همه آنانی که کلام را شنیدند، نازل شد» (اعمال ۱۰:۴۴)؛ «کلام خداوند را برای او و تمامی اهل بیتش بیان کردند» (اعمال ۱۶:۳۲)؛ «چون شنیدند، ایمان آورده، تعمیم یافتند» (اعمال ۱۸:۸).

۲. **تفسیر به رأی – خواندن معنا به درون متن.** مرقس ۱۰ («بگذارید که بچه‌های کوچک نزد من آیند») و اول قرن‌تین ۷:۱۴ («لکن الحال مقدسند») درباره تعمیم نیستند. او خود این را درباره مرقس ۱۰ می‌پذیرد – و با این همه از آن استفاده می‌کند. و اول قرن‌تین ۷:۱۴ همسر بی‌ایمان را نیز «مقدس» می‌سازد؛ اما هیچ‌کس او را تعمیم نمی‌دهد.

۳. **بدخوانی متن یونانی.** متی ۲۸:۱۹ تنها یک فعل امری دارد – شاگرد بسازید – حال آنکه تعمیم دادن و تعلیم دادن وجه وصفی‌اند. هیچ «نخست تعمیم بده، بعداً تعلیم بده» ای در کار نیست. استدلال متقابل او بر ضد مرقس ۱۶:۱۶ بر خطایی نحوی استوار است.

۴. **پل شکسته: ختنه – تعمیم.** دو نکته در میان است: ختنه تنها به فرزندان ذکور داده می‌شد (پیدایش ۱۷:۱۲) – پس هر تعمیم دختران خود اعتراف می‌کند که تعمیم ≠ ختنه؛ و متنی کلیدی خود او می‌گوید «در آن هم برخیزانیده شدید به ایمان» (کولسیان ۲:۱۲)، در حالی که رومیان ۴:۱۱ آن نشان را مهر ایمانی می‌سازد که از پیش حاضر است.

۵. **تنها برگ واقعی – و چرا فرو می‌افتد.** اعمال ۲:۳۹ («این وعده است برای شما و فرزندان شما») تنها متنی اوست که وزنی راستین دارد. اما «فرزندان» ^{G5043} τέκνον τέκνον

است (نسل و ذریت)، نه برفوس (نوزادان)، و جمله با «هرکه خداوند خدای ما او را بخواند» بسته می‌شود – خواندنی که باید شنیده شود.

۶. درست، اما بی‌ربط به موضوع. درباره شیوه، حق با اوست: βαπτίζω همیشه به معنای غوطه‌ور ساختن نیست (اول قرن‌تین ۱۰:۲ – گذشتنی خشک، تعمید خوانده می‌شود). اما شیوه هرگز موضوع نزاع نبود. پرسش بر سر شخصِ تعمیدشونده است – ایماندار یا نوزاد – و استدلال شیوه به آن دست نمی‌زند.

۷. درباره شریعت‌گرایی بر حق – درباره «مسیحیت‌زدایی» بر خطا. اینکه نباید تعمید را به عمل شریعت بدل کرد که نجات را کسب کند، درست است، و ما آن را به دل می‌گیریم (غلاطیان ۵:۴). اما مودرزون این اعتراض را در واژه‌ای بارزده می‌پوشاند: که هر که شخص در نوزادی تعمید یافته را به اطاعت فرا می‌خواند، او را «مسیحیت‌زدایی» می‌کند. کتاب مقدس هرگز چنین نمی‌کند. پیروی از فرمان روشن مسیح حمله به ایمان برادر نیست – خود میوه ایمان است (یوحنا ۱۴:۱۵). اما نمی‌گذاریم «مسیحیت‌زدایی نکردن از کسی» بهانه‌ای شود برای خاموش ماندن درباره آن فرمان. اطاعت هیچ‌کس را مسیحیت‌زدایی نمی‌کند – کنار زدن فرمان است که خطر است.

۸. سابقه، حکم نیست. برهان او بر «رسولی» بودن تعمید نوزادان از کتاب مقدس نیست، بلکه از پدران کلیسا در سده سوم میلادی است (ترتولیان، اورینگن). سابقه حکم نیست؛ رسمی مورد نزاع، فرمانی رسولی نیست.

۲.۱۷ نکته مثبت، در یک سطر

هر تعمیدی در کتاب اعمال رسولان که کتاب مقدس در آن به واکنش خود شخص تعمید یافته اشاره می‌کند، از همین ترتیب پیروی می‌کند: موعظه ← شنیدن ← ایمان ← تعمید. و خود عیسی درباره راه مقابل داوری کرد: این فریسیان بودند که «اراده خدا را از خود رد نمودند» (لوقا ۷:۳۰) – در یونانی ἀθετέω atheteo^{G114}، یعنی باطل ساختن قصد خدا. این دقیقاً همان عمل است که او آن را در برتری دادن سنت بر کلام محکوم کرد (مرقس ۷:۱۳، یونانی ἀκυρώω akuroō^{G208}): کنار زدن آنچه خدا گفته است.

و کتاب مقدس این تصویر را در یک آیه می‌دهد. نعمان سریانی – غیریهودی‌ای بدون هیچ ادعایی بر عهد – به اردن فرود آمد، خود را غوطه‌ور ساخت (طابال، ریشه‌ای که در پس باپتیسمی یونانی است)، باز برآمد «مثل طفلی کوچک» (نعر)، و طاهر شد (طاهر – همان واژه حزقیال برای تطهیر، حزقیال ۳۶:۲۵). فرود، غوطه‌وری، تولد تازه و تطهیر، همه در یک جمله درباره نوکیشی آگاه و مطیع – درست نقطه مقابل پاشیدن آب بر نوزاد، ششصد سال پیش از آنکه ربی‌ای در کار باشد. پس عهد عتیق تعمید ایماندار را تصویر می‌کند. و خود عیسی همین مرد را در نخستین آشکار شدنش همچون مسیح برافراشت: در کنیسه ناصره از اشعیا خواند و گفت «امروز این نوشته در گوشه‌های شما تمام شد»، و آنگاه به تنها جذامی طاهر شده در روزگار الیشع اشاره کرد – «احدی از ایشان طاهر نگشت، جز نعمان سریانی» (لوقا ۴:۲۷). از میان تمام تاریخ اسرائیل او آن بیگانه مطیع را برگزید که به اردن فرود آمد – و این چنان آنان را به خشم آورد که خواستند او را از پرتگاه به زیر افکنند (لوقا ۴:۲۸-۲۹). (در «شکل تعمید» و در کتاب مستقل نعمان (به انگلیسی) گشوده شده است.)

۳.۱۷ حکم نهایی

درباره نقطه واقعی نزاع – تعمید نوزاد بی‌ایمان – از میان حدود ۲۶ آیه استنادشده تنها یکی ادعایی راستین دارد (اعمال ۲:۳۹)، و همان نیز با واژه‌های خودش تضعیف می‌شود.

بدتر از همه روش است. مودرزون تک‌گویی‌ای می‌نویسد که به هیئت گفتگو درآمده است. طرف گفتگو در تک‌تک نکات تسلیم می‌شود – «حق با شماست»، «باید اعتراف کنم»، «این را هرگز پیش از این نمی‌دانستم» – در حالی که استدلال‌های مخالف با احساس و فرهنگ پاسخ می‌گیرند، نه با کتاب مقدس. و آنگاه که مطالبه دلیل کتاب مقدس پیش می‌آید، با شوخی‌ای دفع می‌شود – «از ایشان بپرسید آیا چتر به کار می‌برند» – چنان‌که گویی موضوع تعمید رسمی بی‌اهمیت و هم‌تراز با بادنما است. خواننده احساس دیدن هر دو سو را به دست می‌آورد، در حالی که هرگز به کتاب مقدس اجازه ورود داده نشد.

آنجا که متن خاموش است، او خلأ را با احتمال پر می‌کند: ترتولیان مخالف تعمید نوزادان بود – پس وجود داشته – پس رسولی است. او مخالف ترتولیان را به برهانی بدل می‌کند بر همان چیزی که ترتولیان با آن می‌جنگید. و آنجا که متن بر ضد اوست، باز از آن استفاده می‌کند: مرقس ۱۰ «واقعاً هیچ ربطی به تعمید ندارد»، خود می‌پذیرد – تا سپس همان آیه را «تکیه‌گاهی استوار برای تعمید نوزادان» بسازد. در «تمامی عدالت»، سخنان عیسی درباره اطاعت را می‌پیچاند تا برهانی بر ضد اطاعت شود: «بله، اما دوست من، اگر اطاعت در این باشد که بگذاریم ما را غوطه‌ور سازند، آنگاه این کار آسانی خواهد بود.» او فرمان را بیش از اندازه ارزان می‌کند – تا خواننده از آن شرمگین و رویگردان شود.

کتاب آنجا که از نکات حاشیه‌ای (محبت) دفاع می‌کند به هدف می‌زند، اما آنجا که باید دعوی خود را اثبات کند خطا می‌رود.

و اینجاست که کتاب از مودرزون به سوی شما می‌چرخد. عیسی محبت و اطاعت را یکی ساخت: «آنکه مرا محبت ننماید، کلام مرا حفظ نمی‌کند» (یوحنا ۱۴:۲۴). «و چون است که مرا خداوند خداوند می‌گویید و آنچه می‌گویم بعمل نمی‌آورید؟» (لوقا ۶:۴۶). و یوحنا تا مغز استخوان می‌برد: «کسی که گوید او را می‌شناسم و احکام او را نگاه ندارد، دروغ‌گوست و در وی راستی نیست» (اول یوحنا ۲:۴). این داور ما بر کسی نیست – آزمون خود استاد است، و هر یک از ما را می‌آزماید. آیا می‌بینید که او شما را به آب فرا می‌خواند و با این حال خود را باز می‌دارید؟ پس پرسش این نیست که آیا احساس می‌کنید او را دوست دارید، بلکه این است که آیا آنچه را می‌گویید به جا می‌آورید.

پس ای خواننده عزیز: اگر او را خداوند می‌خوانید، آنچه را می‌گویید به جا آورید. ایمان آورید – و تعمید یابید (مرقس ۱۶:۱۶). نه یک بار دیگر؛ بلکه برای نخستین بار، در حقیقت.

فصل ۱۸

به خواننده‌ای خاص

مردی هست که نجاتِ خویش را به عمل می‌آورد، آن هم تمام و کمال، با دستانِ خود و با تکیه بر توانِ خویش، و لحظه‌ای درنگ نمی‌کند تا بشنود که خدا در واقع چه می‌گوید. او در کنارِ خدا گام برمی‌دارد، به موازاتِ او، اما هرگز به او نمی‌پیوندد؛ همچون دو خطی که تا ابد در کنارِ هم پیش می‌روند و هرگز به یکدیگر نمی‌رسند. اگر این شما هستید، پیش از آنکه به شما گفته شود، آن را حس خواهید کرد. شاید حتی از آن کسانی باشید که قرار بود به خدا نزدیک باشند: در پای محرابِ بزرگ شده، در سنتِ پیچیده، از گهواره به نام مقدّس. در ظاهر مهربانید، گاه گرم، در یاری کردنِ شتابان؛ بسیار می‌بخشید – و با این همه، در میانِ کلمات، آنجا که نگاهبانی‌تان سست می‌شود، تنگ‌نظری‌تان نسبت به نزدیک‌ترین کسان آشکار می‌گردد، و درون، تهی است. توانِ خود را صرفِ برپا نگاه داشتنِ نمایی زیبا می‌کنید، و این همه چیزتان را می‌ستانند – و بیش از آن. همیشه دلیلی دارید – دلیلی خوب، و همیشه تازه – برای آنکه هرگز به جماعتی زنده از ایمانداران نپیوندید. شما همانید که در درون می‌گویید: نه – رؤیاهای، خواب‌ها، آیات و عجایب، اینها برای من نیست. همان که می‌گویید ایمان دارم، ایمان دارم – و ندارد. همان که خود را برمی‌افرازد، «مقدّس، مقدّس» بر لبان خویش، در حالی که رسوم انسانی را بر کلامِ مکتوب برتری می‌دهد. همان که به حرف می‌چسبد و حرف را محبت می‌نامد، اما از تهی‌گاهی می‌بخشد که هرگز پر نمی‌شود؛ در جسم، نجاتِ خویش را به عمل می‌آورد، و همیشه – همیشه – کوتاه می‌آید؛ در تن خسته، از پا افتاده، جان رو به کاستی، زیرا ریشه‌ای در کار نیست. آنچه در پی می‌آید زیبا گفته نشده، اما درشت هم نیست. سنجیده گفته شده است، چنان‌که جرّاح می‌بُرد – وفادار به حقیقت، زیرا حقیقت تنها چیزی است که هنوز می‌تواند به شما برسد. و تندترین سخنِ کتابِ مقدّس به آنان که کتاب‌ها را در دست دارند و با این حال جلالِ انسان را می‌جویند، متوجّه گناهکاران بی‌مهار نیست؛ رویاروی به مذهبی‌ترین مردانِ روزگار عیسی گفته شد – آنان که همه یقین داشتند نزدیک به خدا ایستاده‌اند:

یوحنا ۵:۳۹-۴۰، ترجمه قدیم · کتب را تفتیش کنید زیرا شما گمان می‌برید که در آنها حیات جاودانی دارید و آنها است که به من شهادت می‌دهد. و نمی‌خواهید نزد من آیید تا حیات یابید.

یوحنا ۵:۴۴، ترجمه قدیم · شما چگونه می‌توانید ایمان آرید و حال آنکه جلال از یکدیگر می‌طلبید و جلالی را که از خدای واحد است طالب نیستید؟

یوحنا ۱۲:۴۳، ترجمه قدیم · زیرا که جلال خلق را بیشتر از جلال خدا دوست می‌داشتند.

تیطس 1:16، ترجمه قدیم: مدعی معرفت خدا می‌باشند، اما به افعال خود او را انکار می‌کنند، چونکه مکروه و متمرّد هستند و بجهت هر عمل نیکو مردود.

به آن کس که فرایض انسانی را – آیینی که پیش از آنکه بتوانید ایمان آورید بر شما اجرا شد – بر فرمان روشن کلام برتری می‌دهد، خداوند با صراحتی هولناک سخن می‌گوید:

مرقس 7:8-9، ترجمه قدیم: زیرا حکم خدا را ترک کرده، تقلید انسان را نگاه می‌دارند، چون شستن آفتابه‌ها و پیاله‌ها و چنین رسوم دیگر بسیار بعمل می‌آورید.» پس بدیشان گفت که «حکم خدا رانیکو باطل ساخته‌اید تا تقلید خود را محکم بدارید.

مرقس 7:13، ترجمه قدیم: پس کلام خدا را به تقلیدی که خود جاری ساخته‌اید، باطل می‌سازید و کارهای مثل این بسیار به‌جامی آورید.»

متی 9:8-15، ترجمه قدیم: این قوم به زبانهای خود به من تقرب می‌جویند و به لبهای خویش مرا تمجید می‌نمایند، لیکن دلشان از من دور است. پس عبادت مرا عبث می‌کنند زیرا که احکام مردم را بمنزله فرایض تعلیم می‌دهند.»

به آن کس که خود را برمی‌افرازد – که خدا را شکر می‌کند که مانند سایر مردم نیست:

لوقا 14-18:11، ترجمه قدیم: آن فریسی ایستاده بدینطور با خود دعا کرد که خدایا تو را شکر می‌کنم که مثل سایر مردم حریص و ظالم و زناکار نیستم و نه مثل این باجگیر، هر هفته دو مرتبه روزه می‌دارم و از آنچه پیدا می‌کنم ده یک می‌دهم. اما آن باجگیر دور ایستاده نخواست چشمان خود را به سوی آسمان بلند کند بلکه به سینه خود زده گفت، خدایا بر من گناهکار ترحم فرما. به شمامی گویم که این شخص، عادل کرده شده به خانه خود رفت به خلاف آن دیگر، زیرا هرکه خود را برافرازد، پست گردد و هرکس خویشتن را فروتن سازد، سرافرازی یابد.»

به آن کارِ عمری که ظاهر را زیبا نگاه می‌دارد – به تمام آن انضباطِ فرساینده برای نمایی آراسته – خداوند سخت‌ترین تصویری را که هرگز از مردمانِ مذهبی کشید بر زبان می‌آورد، و آن را در حالی کشید که بر شهرشان می‌گریست:

متی 23:27-28، ترجمه قدیم: وای بر شماای کاتبان و فریسیان ریاکار که چون قبور سفید شده می‌باشید که از بیرون، نیکو می‌نماید لیکن درون آنها از استخوانهای مردگان و سایر نجاسات پر است! همچنین شما نیز ظاهر به مردم عادل می‌نمایید، لیکن باطن از ریاکاری و شرارت مملو هستید.

دوم تیموتائوس 3:5، ترجمه قدیم: که صورت دینداری دارند، لیکن قوت آن را انکار می‌کنند. از ایشان اعراض نما.

مکاشفه 3:1, ترجمه قدیم: «و به فرشته کلیسای در ساردس بنویس این را می‌گوید او که هفت روح خدا و هفت ستاره را دارد. اعمال تو را می‌دانم که نام داری که زنده‌ای ولی مرده هستی.

به آن کس که بسیار می‌بخشد اما از تهی‌گاه می‌بخشد – در ظاهر نیکو، چون ابری که وعدهٔ باران می‌دهد و نمی‌بارد:

اول قرن‌تین 13:3, ترجمه قدیم: «و اگر جمیع اموال خود را صدقه دهم و بدن خود را بسپارم تا سوخته شود و محبت نداشته باشم، هیچ سود نمی‌برم.

امثال 25:14, ترجمه قدیم: «کسی که از بخششهای فریبنده خود فخر می‌کند، مثل ابرها و باد بی‌باران است.

یهودا 1:12, ترجمه قدیم: «اینها درضیافت‌های محبتانه شما صخره‌ها هستند چون با شما شادی می‌کنند، و شبانانی که خویشتن رابی خوف می‌پرورند و ابرهای بی‌آب از بادهارانده شده و در ختان صیفی بی‌میوه، دوباره مرده و از ریشه‌کننده شده،

به آن کس که بر اعمال خویش تکیه می‌کند – جسم نمی‌تواند به پایان برد آنچه را روح آغاز کرده است، و هیچ فهرستی از کارهای نیک عادل نمی‌شمارد:

اشعیا 64:5, ترجمه قدیم: «تو آنانی را که شادمانند و عدالت را بجا می‌آورند و به راههای تو تو را به یاد می‌آورند ملاقات می‌کنی. اینک تو غضبناک شدی و ما گناه کرده‌ایم در اینها مدت مدیدی بسر بردیم و آیا نجات توانیم یافت؟

غلاطیان 2:16, ترجمه قدیم: «اما چونکه یافتیم که هیچ‌کس از اعمال شریعت عادل شمرده نمی‌شود، بلکه به ایمان به عیسی مسیح، ما هم به مسیح عیسی ایمان آوردیم تا از ایمان به مسیح و نه از اعمال شریعت عادل شمرده شویم، زیرا که از اعمال شریعت هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد.

غلاطیان 3:3, ترجمه قدیم: «آیا اینقدر بی‌فهم هستید که به روح شروع کرده، الان به جسم کامل می‌شوید؟

و به آن خستهٔ تشنه‌کام که همیشه کوتاه می‌آید: کتاب مقدس حتی این فرسودگی را توضیح می‌دهد. آن که جسم را بازوی خود می‌سازد در جای‌های خشک ساکن است و چون نیکویی آید آن را نمی‌بیند؛ و آن که کنارِ نهر ریشه دوانده، خشکسالی را حتی نمی‌شناسد – بدون او، تاک به روشنی می‌گوید، هیچ نمی‌توانید کرد:

ارمیا ۸-۱۷:۵، ترجمه قدیم: و خداوند چنین می‌گوید: «ملعون باد کسی که بر انسان توکل دارد و بشر را اعتماد خویش سازد و دلش از یهوه منحرف باشد. و او مثل درخت عرعر در بیابان خواهد بود و چون نیکویی آید آن را نخواهد دید بلکه در مکان‌های خشک بیابان در زمین شوره غیرمسکون ساکن خواهد شد.» مبارک باد کسی که بر خداوند توکل دارد و خداوند اعتماد او باشد. او مثل درخت نشانده بر کنار آب خواهد بود که ریشه‌های خویش را بسوی نهر پهن می‌کند و چون گرما بیاید نخواهد ترسید و برگش شاداب خواهد ماند و در خشکسالی اندیشه نخواهد داشت و از آوردن میوه باز نخواهد ماند.

یوحنا ۱۵:۵، ترجمه قدیم: من تاک هستم و شماشاخه‌ها. آنکه در من می‌ماند و من در او، میوه بسیار می‌آورد زیرا که جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد.

و به آن بهانه همیشه‌گی – همواره معقول، همواره از نو تازه – برای آنکه هرگز به جماعتی زنده از ایمانداران نپیوندد: کلام دیرزمانی پیش آن را شنید و بی‌خشم نامش را برد: چنانکه بعضی را عادت است. زغالی که از آتش برداشته شود، افروخته نمی‌ماند.

عبرانیان ۲۵-۲۴:۱۰، ترجمه قدیم: و ملاحظه یکدیگر را بنماییم تا به محبت و اعمال نیکو ترغیب نماییم. و از با هم آمدن در جماعت غافل نشویم چنانکه بعضی را عادت است، بلکه یکدیگر را نصیحت کنیم و زیاده‌تر به اندازه‌ای که می‌بینید که آن روز نزدیک می‌شود.

و به آن دل‌ظاهری: تفاوت میان دین و زندگی همان تفاوت میان حرف و روح است، میان در کنار او راه رفتن و با او یکی شدن – زیرا دو نفر با هم راه نمی‌روند جز آنکه متفق شده باشند، و خطوط موازی هرگز به هم نمی‌رسند؛ اما آنکه با خداوند پیوست، یک روح است (اول قرنتیان ۶:۱۷):

رومیان ۲۹-۲۸:۲، ترجمه قدیم: زیرا آنکه در ظاهر است، یهودی نیست و آنچه در ظاهر در جسم است، ختنه‌نی. بلکه یهود آن است که در باطن باشد و ختنه آنکه قلبی باشد، در روح نه در حرف که مدح آن نه از انسان بلکه از خداست.

رومیان ۹:۸، ترجمه قدیم: لکن شما در جسم نیستید بلکه در روح، هرگاه روح خدا در شما ساکن باشد؛ و هرگاه کسی روح مسیح را ندارد وی از آن اونیست.

عاموس ۳:۳، ترجمه قدیم: آیا دو نفر با هم راه می‌روند جز آنکه متفق شده باشند؟

و به آن کس که می‌گوید برای من نیست: آیات نه از سر هوس از شما دریغ شده‌اند، و وعده هرگز به سدهای دیگر یا قومی دیگر محدود نشد. آیات زنجیره‌ای را دنبال می‌کنند که نخستین حلقه‌اش ایمان آوردن و تعمید یافتن است – و آن وعده، که در همان نفس با فرمان تعمید گفته شد، به شما به نام خطاب شده است:

مرقس ۱۶:۱۷-۱۸، ترجمه قدیم: و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که به نام من دیوها را بیرون کنند و به زبانهای تازه حرف زنند و مارها را بردارند و اگر زهر قاتلی بخورند ضرری بدیشان نرساند و هرگاه دستها بر مریضان گذارند شفا خواهند یافت.»

اعمال ۲:۳۹، ترجمه قدیم: زیرا که این وعده است برای شما و فرزندانشما و همه آنانی که دورند یعنی هرکه خداوند خدای ما او را بخواند.»

و دریابید چرا این فصل چنین تند سخن می‌گوید — چرا نرم نخواهد شد. ما مأموریم چنین بگوییم. دیده‌بانان بر حصارها گماشته شده‌اند و از خاموشی منع شده‌اند؛ دیده‌بانی که شمشیر را در آمدن می‌بیند و مؤدب می‌ماند، پاسخگوی خون است؛ و آنچه در گوش ما نجوا شد، مأموریم بر بامها فریاد کنیم. نوح پیش از آمدن طوفان واعظ عدالت بود (دوم پطرس ۲:۵) — و اینجاست آن چرخشی که تنها خدا می‌توانست بنویسد: چون آب آمد، همان آبی که جهان را دآوری کرد کشتی را برداشت — و پطرس می‌گوید که آن آب نمونه تعمید است. آبی که از آن پرهیز کرده‌اید همان آبی است که نجات می‌بخشد.

اشعیا ۶۲:۶، ترجمه قدیم: ای اورشلیم دیده بانان بر حصارهای تو گماشته‌ام که هر روز و هرشب همیشه سکوت نخواهند کرد. ای متذکران خداوند خاموش مباشید!

حزقیال ۳۳:۶، ترجمه قدیم: و اگر دیده بان شمشیر را بیند که می‌آید و کرنا رانواخته قوم را متنبه نسازد و شمشیر آمده، کسی را از میان ایشان گرفتار سازد، آن شخص در گناه خود گرفتار شده است، اما خون او را از دست دیده بان خواهیم طلبید.

متی ۱۰:۲۷، ترجمه قدیم: آنچه در تاریکی به شما می‌گویم، در روشنایی بگویید، و آنچه در گوش شنوید بر بامها موعظه کنید.

اول پطرس ۳:۲۰-۲۱، ترجمه قدیم: که سابق نافرمان‌بردار بودند هنگامی که حلم خدا در ایام نوح انتظار می‌کشید، وقتی که کشتی بنا می‌شد، که در آن جماعتی قلیل یعنی هشت نفر به آب نجات یافتند، که نمونه آن یعنی تعمید اکنون ما را نجات می‌بخشد (نه دور کردن کثافت جسم بلکه امتحان ضمیر صالح به سوی خدا) بواسطه برخاستن عیسی مسیح،

و بشنوید در آن سوی زمین گذاشتن همه چیز چه در انتظار است — نه مطالبه‌ای دیگر، بلکه آرامشی که در تمام دیانت خود حتی یک بار نشناخته‌اید:

متی ۱۱:۲۸-۳۰، ترجمه قدیم: بیاید نزد من ای تمام زحمتکشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید. یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید زیرا که حلیم و افتاده‌دل می‌باشم و در نفوس خود آرامی خواهید یافت؛ زیرا یوغ من خفیف است و بار من سبک.»

اعتراض‌هایی که با خود دارید کنار گذاشته نمی‌شوند – در این کتاب یک به یک سنجیده می‌شوند: خانه کرنیلیوس، خانه لیدیه، زندانبان فیلیپی، ابراهیم و عهد، پدران کلیسا، و سخنان خود مودرزون. آنها را با کلام بسنجید، چنانکه دل خویش را سنجیده‌اید. و چون سنجیدن را به پایان بردید: به آب بیایید. همان که از آن پرهیز کرده‌اید همان است که نجات می‌بخشد. و اگر آنگاه بخواهید ببینید این الگو تا چه ژرفایی نشسته است – خود ابدیت، نهاده در دل شما و بازتابیده در خود حروف کتاب مقدس – آنگاه سفری از آن خود در انتظار شماست: عولام – بعد پنجم، راه و مهر، و فصل آن «راه، به سادگی بازگفته»، که باقی راه را با شما می‌پیماید.

فصل ۱۹

به شبان

سخنی پایانی، به‌ویژه خطاب به شما که دیگران را تعلیم می‌دهید. این کتاب همه‌چیز را آشکار بر میز نهاده است – مودرزون عیناً نقل شده و هر ادعا با کتاب مقدس سنجیده شده؛ هیچ چیز پنهان نمانده است. امانت بزرگی به شما سپرده شده است: گماشته شده‌اید تا شبان باشید «تا کلیسای خدا را رعایت کنید که آن را به خون خود خریده است» (اعمال رسولان ۲۰:۲۸)، تا بر جان‌ها پاسبانی کنید و «حساب خواهید داد» (عبرانیان ۱۳:۱۷). و از آن که به او بسیار سپرده شده، بیشتر مطالبه می‌شود: «به هر کسی که عطا زیاده شود از وی مطالبه زیادتر گردد» (لوقا ۱۲:۴۸)، و «بر ما داوری سخت‌تر خواهد شد» (یعقوب ۱:۳). نه از آن رو که یوغ استاد سنگین است – نه، «یوغ من خفیف است و بار من سبک» (متی ۱۱:۳۰) – بلکه از آن رو که شما در برابر آنچه به دیگران می‌آموزید پاسخگو هستید. و اگر ایشان را گمراه کنید، چنان‌که از نو مولود نشوند، این کار بیش از خودتان را در بر می‌گیرد. و اگر خاموشی را برگزینید، آن نیز گریزگاه نیست: دیده‌بانی که خطر را می‌بیند و خاموش می‌ماند، گناه را خود بر دوش می‌کشد. «و اگر دیده‌بان شمشیر را ببند که می‌آید و کرنا را ننواخته قوم را متنبه نسازد... اما خون او را از دست دیده‌بان خواهم طلبید» (حزقیال ۳۳:۶). خاموشی در این موضوع، اگر کسی به‌راستی به معلمی یا شبانی گماشته شده باشد، به معنای نبودِ مسئولیت نیست.

پس بشنوید: شبانی که یکی از فرمان‌های صریح مسیح را کنار می‌نهد، تنها برای خود قصور نکرده است – او دری را بر دیگران می‌بندد. عیسی این را با «وای» به معلمان آن روزگار گفت: «در ملکوت آسمان را به روی مردم می‌بندید، زیرا خود داخل آن نمی‌شوید و داخل‌شوندگان را از دخول مانع می‌شوید» (متی ۲۳:۱۳)؛ «کلید معرفت را برداشته‌اید» (لوقا ۱۱:۵۲). و «هرگاه کور، کور را راهنما شود، هر دو در چاه افتند» (متی ۱۵:۱۴). هر جانی برای خود حساب پس می‌دهد (رومیان ۱۴:۱۲)؛ اما آن که گله‌ای را تعلیم می‌دهد که فرمان استاد را اختیاری بشمارند، در برابر آنچه تعلیم داده است پاسخگوست – زیرا ایشان را از آن آرامی دور کرد، نه به سوی آن. اما شما در آنجا ناتوان نایستاده‌اید، و هنوز وقت باقی است: اگر این را می‌دانید، پس ایشان را خلاص کنید. «آنانی را که برای موت برده شوند خلاص کن، و از رهانیدن آنانی که برای قتل مهیابند کوتاهی منما» (امثال ۲۴:۱۱). و عذر «این را ندانستیم» در حضور او که «آزماینده دل‌ها» است و «به هر کس برحسب اعمالش مکافات» خواهد داد، پذیرفته نیست (امثال ۲۴:۱۲).

و بشنوید که همان سخن چگونه به پایان می‌رسد. مسیح پس از آنکه گفت «در ملکوت آسمان را به روی مردم می‌بندید»، به پایان آن می‌رسد، چشمان خود را بر شهر می‌افرازد و اندوهگین می‌شود:

متی ۲۳:۳۷، ترجمه قدیم: ای اورشلیم، اورشلیم، قاتل انبیا و سنگسار کننده مرسلان خود! چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم، مثل مرغی که جوجه های خود را زیر بال خود جمع می‌کند و نخواستید!

یک باب، یک نفس: نخست بستنِ در، سپس آنان که جمع نشدند. **او می‌خواست ایشان را بپوشاند – و مردانی که کلیدها را در دست داشتند سرِ راه ایستادند.** این تمامِ فاجعهٔ شبانی است که قوم خود را به آنچه مسیح فرمود رهبری نمی‌کند: بالِ خداوند گسترده است، و مردی بر منبر میان آن بال و گله ایستاده است. و بنگرید کدام پرنده را برگزید، زیرا می‌توانست هر پرنده‌ای را برگزیند. چون آتش یا شاهین می‌رسد، مرغ نمی‌پرد. خود را بر جوجه‌ها می‌گستراند و ضربه را می‌پذیرد، و پس از آن جوجه‌ها را زیر او زنده می‌یابند. **آن مرغ جان خود را داد تا ایشان را بپوشاند.** این است معیاری که شبان با آن سنجیده می‌شود – پس بسنجید که وقتی آشکارا نمی‌گویید آب برای چیست، در حقیقت از چه چیزی محافظت می‌کنید. از جایگاه خود؟ از حقوق خود؟ از آرامش خود با هیئت امنا؟ «اما مزدوری که شبان نیست... چون بیند که گرگ می‌آید، گوسفندان را گذاشته، فرار می‌کند» (10:12 John). بالی که گسترده نشود، همان یگانه چیزی است که جوجه از نبودش جان به در نمی‌برد.

و اینجاست که شبان امروز باید سخت‌ترین نگاه را به خود بیفکند، زیرا هرگز خود را در چهرهٔ یک فریسی بازخواهد شناخت. فریسی **سخت‌گیر** بود. بارهای گران را می‌بست و بر دوش مردم می‌نهاد (23:4 Matthew)؛ محکوم می‌کرد؛ از او می‌ترسیدند. شبان روزگار ما در هر نشانهٔ ظاهری نقطهٔ مقابل اوست – گرم، پذیرا، بی‌پایان تأییدکننده، مردی که هیچ‌کس از او نمی‌ترسد – و از این رو می‌پندارد که آن «وای» ممکن نیست خطاب به او باشد. اما اتهام را بار دیگر بخوانید. مسیح نگفت بیش از حد سخت‌گیر بودی. گفت: «خود داخل آن نمی‌شوید و داخل‌شوندگان را از دخول مانع می‌شوید.» حکم بر **نتیجه** فرود می‌آید – مردمی که بیرون در ایستاده مانده‌اند – نه بر لحن صدایی که ایشان را در آنجا نگاه داشت. فریسی ملکوت را با تنگ‌کردن بیش از حد در بست. شبان مهربان آن را با واگذاشتن قوم خود به این باور که اصلاً دری در کار نیست، می‌بندد. **روش ملایم‌تر گناه کوچک‌تر نیست؛ گناه بهتر پنهان‌شده است.** و کتاب مقدس آن را مدت‌ها پیش از آنکه میکروفن یقه‌ای بر خود بیاویزد، نام برده است:

ارمیا 6:14، ترجمه قدیم: و جراحات قوم مرا اندک شفایی دادند، چونکه می‌گویند سلامتی است، سلامتی است با آنکه سلامتی نیست.

اندک. زخم واقعی است، و تنها بر سطح درمان می‌شود. چیز نادرستی گفته نمی‌شود – تنها چیزی لازم ناگفته می‌ماند، و بیمار تسلی‌یافته و شفاف‌یافته به خانه می‌رود. اشعیا شنید که جماعتی آن را به نام درخواست می‌کنند: «برای ما به راستی نبوت ننمایید بلکه سخنان شیرین به ما گویند» (30:10 Isaiah). پولس به تیموتائوس هشدار داد که روزی می‌آید که مردمان «تعلیم صحیح را متحمل نخواهند شد، بلکه برحسب شهوات خود خارش گوش‌ها داشته، معلمان را برخود فراهم خواهند آورد» (4:3 Timothy Second). بنگرید که این فراهم‌آوردن کار کیست. منبری که هرگز نام توبه را نمی‌برد و هرگز نام آب را نمی‌آورد، معمولاً بزدلی یک مرد نیست؛ چیزی است که جماعتی در خاموشی سفارش داده و مردی در خاموشی پذیرفته است که تأمین کند. این است خطر خدمتی که با میزان محبوبیتش سنجیده می‌شود. **هیچ‌کس آزرده بیرون نمی‌رود، و هیچ‌کس به آب فرو نمی‌رود.** و خداوند حکم خود را دربارهٔ انبیای خوشایند، به سبب خوشایند بودنشان ملایم نکرد: «وای بر شما وقتی که جمیع مردم شما را تحسین کنند، زیرا همچنین پدران ایشان با انبیای کذب کردند» (6:26 Luke). بهتر است مردی باشید که سخن دشوار را می‌گوید تا هنوز فرصتی هست، تا مردی که همه دم در از او تشکر می‌کنند و هیچ‌کس تا رودخانه به دنبال او نمی‌رود.

اگر این درباره شماسست، پس تا در باز است توبه کنید: «هر که را من دوست می‌دارم، توبیخ و تأدیب می‌نمایم» (مکاشفه ۳:۱۹). پس این را با تمام دقتی که این منصب می‌طلبد بیازمایید؛ خودتان کتب را تفتیش کنید، همان‌گونه که اهل بیریه حتی پولس را آزمودند (اعمال رسولان ۱۷:۱۱)، و دشوارترین متون را نیز بسنجید: عبرانیان ۲۶:۱۰-۲۹؛ عبرانیان ۴:۶-۶؛ دوم پطرس ۲:۲۰-۲۲. آنگاه گله را به آبی که استاد فرمود، رهبری کنید. شبانِ امین از این آزمون نمی‌هراسد – او خود در آن پیشگام است. و چون «رئیس شبانان ظاهر شود»، «تاج ناپژمردۀ جلال» را خواهید یافت (اول پطرس ۵:۴).

و کتاب مقدس این سنگینی را حتی تیزتر می‌کند. وقتی شائلول نیمه‌کاره اطاعت کرد و بهترین‌ها را «برای قربانی» زنده نگاه داشت، سموئیل پاسخ داد: «آیا خداوند به قربانی‌های سوختنی و ذبایح خوشنود است یا به اطاعت فرمان خداوند؟ اینک اطاعت از قربانی‌ها... نیکوتر است. زیرا که **تمرد مثل گناه جادوگری است و گردن‌کشی مثل بت‌پرستی و ترافیم است**» (اول سموئیل ۲۲:۱۵-۲۳). این را روشن بشنوید: سرسختانه چنگ‌زدن به رسمی موروثی در برابر فرمانی صریح – حتی به نام محبت یا وحدت – در نظر خدا به سحر و بت‌پرستی می‌ماند. نه از آن رو که کُنده آن جادوگر است، بلکه از آن رو که خود آن سرسختی است که او می‌سنجد، نه قربانی‌ای که به جای آن می‌آورد. اطاعت از بهترین قربانی نیکوتر است.

و برای آنکه این سخن در حدِ انتزاع نماند، آن را در برابر دو نام از محترم‌ترین نام‌های بیداری نوین بسنجید – زیرا این قصور بسیار بیشتر چهرۀ مردی نیکو بر خود دارد تا چهرۀ مردی شریر. فرمان بزرگ یک جمله با دو فعل است: «ایشان را... تعمید دهید» و فرمان تعلیم‌دادن نگاه‌داشتن همه آنچه مسیح حکم کرده است (متی ۲۸:۱۹-۲۰). تعمید را از آن حذف کنید و این فرمان را ساده نکرده‌اید – آن را نصف کرده‌اید. و «هر که نیکویی‌کردن بداند و به عمل نیاورد، او را گناه است» (یعقوب ۱۷:۴). ارنست مودرزون – «مودی آلمانی» – بیش از نادیده‌گرفتن این فرمان کرد: قلم به دست گرفت تا جان‌های صادق را از آب دور کند، و از حوضی دفاع کند که در نوزادی او را بدان بردند. با این حال آن مودی آمریکایی که نامش را از او گرفته بود، خود را با ستودن تعمید تبرئه نکرد. دوایت مودی تعمید را با لبانش گرمی داشت – «تعمید در جای خود کاملاً درست است؛ خدا نکند که چیزی بر ضد آن بگویم» – و در همان نفس آن را در کنار کلیسا رفتن و ورق‌زدن صفحه‌ای نو بایگانی کرد، و تنها هشدار داد که «ممکن است در کلیسای مرئی تعمید یافته باشید، و با این حال در پسر خدا تعمید نیافته باشید» (راه به سوی خدا – «دروازه ورود به ملکوت»؛ و همین سخن دوباره در خطابه‌های محبت شگفت‌انگیز او). تا آنجا که پیش رفت درست بود؛ اما در فراخوان بزرگ خود مردمان را به تولد تازه راند و هرگز به آب نه – تعمید را تنها برای برحذر داشتن از آن نام برد، در حالی که رسولان هرگز نگذاشتند ایمان‌داری بدون آن برود (اعمال رسولان ۲:۳۸، ۴۱؛ ۸:۳۶-۳۸؛ ۱۰:۴۸). آن یکی مردم را دور کرد؛ این یکی حاضر نشد ایشان را به درون ببرد. هیچ‌یک آنچه را استاد کرد و فرمود، نکردند – زیرا خود خداوند به اردن فرو رفت تا «تمام عدالت را به کمال» رساند (متی ۳:۱۵)، و ما را نیز به همان امر فرمود (متی ۲۸:۱۹؛ مرقس ۱۶:۱۶). «این قوم... به لبهای خویش مرا تمجید می‌نمایند، لیکن دلشان از من دور است» (متی ۸:۱۵). این را بدون ملایم‌سازی بشنوید: شبانی که گله خود را تا آب همراهی نمی‌کند، فرمان را در عمل رد می‌کند، هرچند در سخن آن را گرم برکت دهد. اینکه هر یک از این دو مرد اکنون کجا ایستاده است، داوریش با خداست و نه با ما (دوم تیموتائوس ۲:۱۹؛ رومیان ۱۴:۴) – اما الگوی ایشان هشدار است با حروف درشت نوشته، و شما که تعلیم می‌دهید نباید آن را تکرار کنید.

۱.۱۹ چون مخالفت می‌آید

سخنی نیز با شما که این را می‌خوانید و می‌خواهید استاد را تا درون آب دنبال کنید – زیرا ممکن است با سه اعتراض پایانی روبه‌رو شوید، و نیکوست که پیش از رسیدنشان آنها را بشناسید. نخستین **وحدت** است: «مجادله نکن؛ ما می‌خواهیم یک باشیم.» اما بشنوید عیسی به راستی چه دعا کرد: «ایشان را به راستی خود تقدیس نما. کلام تو راستی است»، و آنگاه «تا همه یک گردند» (یوحنا ۱۷:۱۷، ۲۱). وحدتی که او برایش دعا می‌کند از راستی می‌جوشد؛ هرگز با کنار نهادن آن خریده نمی‌شود. آن که به فرمانی صریح چنگ می‌زند، جدایی نمی‌افکند – آن که فرمان را بازتفسیر می‌کند، اوست که آن را می‌درد. شما وحدت را نمی‌شکنید؛ شما به همان یک ایمانی که وحدت بر آن استوار است، چنگ زده‌اید.

اعتراض دوم بی‌پاسخ به نظر می‌رسد: «تنها یک تعمید هست (افسسیان ۴:۵) – نباید دوباره تعمید بگیری.» اما تمام آیه را بخوانید: «یک خداوند، **یک ایمان**، یک تعمید.» آن یک تعمید، در همان نفس، به آن یک ایمان بسته است. آنچه در نوزادی بر شما انجام شد، بی‌ایمان، هنوز آن تعمید نبود – عملی بود بدون آن یگانه چیزی که تعمید را تعمید می‌کند. بنابراین شما نمی‌گذارید «یک بار دیگر» تعمید بگیرید: شما آن یک تعمید را برای نخستین بار می‌پذیرید. پرسش خودِ مودرزون – «آیا باید یک بار دیگر تعمید بگیرم؟» – تنها یک پاسخ دارد: نه، این همان یک بار است.

و اعتراض سوم، ظریف‌تر و آبرومندتر از هر دو، اعمال است: «تعمید کاری است که شما انجام می‌دهید، و ما به فیض نجات یافته‌ایم، نه به اعمال» (افسسیان ۲:۸-۹). این اعتراض زره خودِ انجیل را بر تن دارد – و همین آن را خطرناک می‌کند. اما ببینید کتاب مقدس آن غسل را در کدام سو بایگانی می‌کند. در همان جمله‌ای که پولس می‌گوید «نه از اعمال»، تعمید را در سوی مخالفِ اعمال می‌نشانند: «نه به سبب اعمالی که ما به عدالت کرده بودیم، بلکه محض رحمت خود ما را نجات داد به غسل تولد تازه» (تیطس ۳:۵). آن غسل در میان اعمالِ کنار گذاشته نیست؛ آن همان رحمتی است که نجات می‌دهد. و نمی‌توانست عمل باشد، زیرا خودِ ایمان نیز عمل نیست: «اما کسی که عمل نکند، بلکه ایمان آورد ... ایمان او عدالت محسوب می‌شود» (رومیان ۴:۴-۵). تعمید ایمانی است که اطاعت می‌کند – در آن شما می‌پذیرید، نه اینکه به دست آورید – همزادِ ایمان آوردن و توبه کردن، که هیچ‌کس جرئت نمی‌کند آنها را عمل بنامد. پس اعتراض بر آیه خودش فرو می‌ریزد: هر که تعمید را عملی بنامد تا با «نه از اعمال» کنارش بزند، همان چیزی را که خدا در سوی رحمت نهاده بود برداشته و به سوی استحقاق کشیده است – و گذاشته است دستگاه فکری‌اش بر خداوندش حکم براند: «حکم خدا را نیکو باطل ساخته‌اید تا تقلید خود را محکم بدارید» (مرقس ۷:۹). فیض فرمانی را که مسیح داد بازنشسته نمی‌کند. فیض دلیل دادن آن است.

و این اعتراض پیش از آنکه کتاب مقدس گشوده شود شکست می‌خورد – بر منطق خودش فرو می‌ریزد. همه چیز به یک واژه لغزنده آویخته است: عمل. در زبان پولس «عمل» کرداری است که آدمی با آن می‌کوشد خدا را بدهکار خود کند – که به دست آورد (رومیان ۴:۴). در این اعتراض «عمل» بی‌سروصدا گسترده می‌شود تا به معنای هر کاری که انسان انجام می‌دهد باشد. این را بپذیرید و ببینید چه چیزهایی را می‌سوزاند: **ایمان آوردن کاری است که انجام می‌دهید؛ توبه کردن کاری است که انجام می‌دهید؛ آمدن نزد مسیح کاری است که انجام می‌دهید** – پس با همان استدلال، «نه از اعمال» ایمان و توبه را نیز ممنوع می‌کرد،

و انجیلی برای موعظه باقی نمی‌ماند. مقدمه‌ای که ایمان آوردن و توبه کردن را حذف می‌کند، خود را رد کرده است. پس معترض نمی‌تواند چنین منظوری داشته باشد – و ندارد: او ایمان و توبه را همچون پذیرشی رایگان نگاه می‌دارد و تنها تعמיד را «عمل» می‌نامد، بی‌آنکه مرزی اصولی میان آنها بکشد. این تفسیر نیست؛ این **استدلال گزینشی** است – واژه «عمل» چنان خم شده است که همان یک فرمانی را که او از پیش تصمیم گرفته بود از آن بپرهیزد، بیرون بگذارد. و به این طنز بنگرید: مردی که این اعتراض را می‌آورد گمان می‌کند از کتاب مقدس دفاع می‌کند – «نه از اعمال!» – در حالی که در واقع از استنتاجی انسانی پیروی می‌کند که متن هرگز آن را نمی‌کند و آشکارا با آن مخالف است (تیطس ۵:۳). او استدلال خود را بالاتر از کلامی نشانده که مدعی اطاعت از آن است. **در این نکته، آن که بیش از همه یقین دارد از کتاب مقدس پیروی می‌کند، دقیقاً همان کسی است که نمی‌کند.**

و این را پیش از آنکه پا در آب بگذارید بدانید: مخالفت با آب همیشه در ذهن نیست – برای برخی در بدن حس می‌شود. کتاب مقدس در این باره کمرو نیست. آنجا که مسیح نزدیک می‌شود تا اسیری را آزاد کند، روح پلید فریاد برمی‌آورد و مقاومت می‌کند: «ما را با تو چه کار است؟ آیا برای هلاک کردن ما آمدی؟» (مرقس ۱:۲۴)؛ و در لحظه‌ی رهایی «صیحه زده و او را بشدت مصروع نموده، بیرون آمد و مانند مرده گشت ... اما عیسی دستش را گرفته، برخیزانیدش که برپا ایستاد» (مرقس ۹:۲۶-۲۷) – درست همان شکل تعמיד: فرو رفتن چون مرده و برآمدن زنده. از همین روست که برخی، که از جادوگری یا اسارتی دیرینه بیرون می‌آیند، از نبردی بر لب آب شهادت می‌دهند – خفگی‌ای، کشیده شدنی به عقب، نیرویی که از خودشان نیست – و از همین روست که شاهدان ایستاده در آنجا نیز آن را می‌بینند. ما نمایی نمی‌سازیم؛ کتاب مقدس چنین رهایی‌هایی را دقیقاً به همین شکل ثبت کرده است – جماعتی که «می‌شنیدند و می‌دیدند» (اعمال رسولان ۸:۶)، «ارواح پلید از بسیاری که داشتند نعره زده، بیرون می‌شدند» (اعمال رسولان ۸:۷) – و رهایی‌یافتگان هنوز آن را گزارش می‌کنند. دلیلش روشن است: تعמיד شما را به صلیبی می‌پیوندد که در آن مسیح «ریاسات و قوات را بیرون کرده... بر آنها ظفر یافت» (کولسیان ۲:۱۵). آب همان حکم تخلیه است. پس اگر چیزی در درون شما یا پیرامون شما می‌جنگد تا شما را از آن بازدارد، آن را دلیلی برای انتظار نخوانید – آن را شهادتی بر معنای آب بخوانید. پیروزی چیزی نیست که شما باید در رودخانه به دست آورید؛ بر صلیبی به دست آمد که رودخانه آن را اعلام می‌کند.

و اینجاست دلیل آنکه دشمن خشم خود را بیش از همه بر این آستانه می‌ریزد: این همان **مرگی** است که چنگ او را پایان می‌دهد – «هر که مرد، از گناه مبرا شده است» (رومیان ۶:۷) – روزی که جانی «از قدرت ظلمت رهانیده، به ملکوت پسر محبت او منتقل» می‌شود (کولسیان ۱:۱۳)؛ و آبی که نجات می‌دهد، همان «نمونه‌ی توفانی است که روزگاری جهانی خشونت‌بار را غرق کرد (اول پطرس ۳:۲۰-۲۱). این حکم تخلیه است، و بازگشت‌ناپذیر. اما بنگرید چگونه با آن می‌جنگد، زیرا بیشتر مردم هرگز آن را در بدن حس نخواهند کرد – او در **ذهن** با آن می‌جنگد. به ندرت به ظهوری بیرونی نیاز دارد؛ یک دلیل کافی است. کتاب مقدس او را در کار نشان می‌دهد «در فرزندان معصیت» (افسسیان ۲:۲)، که کلام را می‌رباید «مبادا ایمان آورده نجات یابند» (لوقا ۸:۱۲)، و خاطر را «از سادگی‌ای که در مسیح است» فاسد می‌گرداند (دوم قرنتیان ۱۱:۳) – چنان که ساده‌ترین فرمان تمام کتاب مقدس زیر پیچیده‌ترین اعتراض‌ها دفن می‌شود. چون استاد سفره خود را گسترده، دعوت‌شدگان او را لعنت نکردند: «همه به یک رای عذرخواهی آغاز کردند» – مزرعه‌ای، چند جفت گاو، همسری (لوقا ۱۴:۱۸-۲۰). معقول،

آبرومند، و کشنده. از همین روست که این مقاومت چنین بسیار ردای الهیات بر تن می‌کند – «تعمید عمل است»، «من در کودکی تعمید گرفتم»، «تنها یک تعمید هست»، «جدایی نینداز» – و هر یک همچون استدلال دقیقِ خودِ شخص احساس می‌شود، زیرا آدمی «وقتی که شهوت وی او را می‌کشد» فریفته می‌شود (یعقوب ۱:۱۴) در حالی که دیگری استدلال را در گوش او زمزمه می‌کند. و شاهدان هم‌داستان‌اند: از کسانی که سرانجام به آب فرو رفتند بپرسید، و بسیاری همان داستان را خواهند گفت – بی‌میلی‌ای غریب، مدّ فزایندهٔ دلیل‌ها و تعویق‌ها تا خود لب رود، «هنوز نه»، «باید بیشتر بفهمم»، «لازم نیست» – و آنگاه، در آن سوی آب، دلیل‌ها رفته و آرامشی که نمی‌توانند توضیحش دهند. آن بی‌میلی هرگز استدلال نبود؛ مقاومت بود. پس «اسلحه جنگ ما جسمانی نیست بلکه نزد خدا قادر است برای انهدام قلعه‌ها، که خیالات و هر بلندی را که خود را به خلاف معرفت خدا می‌افرازد، به زیر می‌افکنیم» (دوم قرن‌تیا ۵:۱۰-۴) – و این تمام کار این کتاب است: فروریختن خیالاتی که میان یک جان و آب ایستاده‌اند. پس چون عذرها در شما برمی‌خیزند، به آنها اعتماد نکنید؛ آنها را، همان‌گونه که این کتاب کرده است، در برابر کلام صریح بسنجید.

اما اینجا هشدار به بشارت بدل می‌شود، و تمام موضوع به آرامش می‌رسد. کافی نیست که خانه خالی شود – دشمن روی همین حساب می‌کند. خودِ خداوند را بشنوید: چون روح پلید بیرون می‌رود و سپس باز می‌گردد، «آن را خالی و جاروب شده و آراسته می‌بیند. آنگاه می‌رود و هفت روح دیگر بدتر از خود را برداشته، می‌آورد و داخل گشته، ساکن آنجا می‌شوند و انجام آن شخص بدتر از آغازش می‌شود» (متی ۱۲:۴۳-۴۵). خانهٔ جاروب‌شده خانهٔ امن نیست؛ زندگی‌ای پاکیزه‌شده، صفحه‌ای برگردانده، آیینی انجام‌شده بر جانی خالی – همه جاروب شده و آراسته‌اند، و همه خالی‌اند، و خانهٔ خالی بازپس گرفته می‌شود. دقیقاً به همین سبب است که تعمید، در ترتیبِ خودِ خداوند، به عطای روح پیوسته است: «توبه کنید و... تعمید گیرید و عطای روح‌القدس را خواهید یافت» (اعمال رسولان ۲:۳۸). آب تنها ساکنِ قدیمی را بیرون نمی‌کند؛ آستانه‌ای است که در آن مالکِ حقیقی تصرف را به دست می‌گیرد – دلی تازه داده می‌شود و «روح خود را در اندرون شما خواهم نهاد» (حزقیال ۳۶:۲۶-۲۷) – چنان که بدن «هیكل روح‌القدس» می‌شود «که در شما است» (اول قرن‌تیا ۶:۱۹)، و فرمانِ همیشگی اکنون این است: «از روح پر شوید» (افسسیان ۵:۱۸). این است آن پناهی که آن هفت نمی‌توانند بشکنند: نه اتاقی خالی که برای بازگشتشان جاروب شده، بلکه خانه‌ای که دیگری آن را اشغال کرده است. پس به پاکیزه‌شدنِ صرف یا متقاعدشدنِ صرف بسنده نکنید. به آب فرو روید، نسبت به کهنه بمیرید، و پر شوید – زیرا مطمئن‌ترین نگهبان در برابر هر روحی که باز می‌گردد، همان روحی است که آمده است تا بماند.

این را روشن ببینید، تا هیچ‌کس نتواند آن را از شما بگیرد: شما نه یاغی هستید، نه مغرور، و نه تفرقه‌افکن. شما در حال اطاعت هستید. و اگر کسی با این سه ورق به استقبال شما آمد، او کتاب‌مقدس را به دست شما نمی‌دهد، بلکه احساس رایجِ پیرامون آن را. استدلال را در برابر کلام بسنجید، همان‌گونه که این کتاب از نخستین صفحه چنین کرده است – و آنگاه به آب فرو روید.

فصل ۲۰

یک شهادت

در اینجا کتاب مقدس سخن خود را به پایان رسانده است. هر آنچه پیش از این آمد تنها بر کلام استوار است – و باید چنین باشد. با این حال خدا ما را تشویق می‌کند که آنچه را او کرده است بازگو کنیم: «به خانه نزد خویشان خود برو و ایشان را خبر ده از آنچه خداوند با تو کرده است» (مرقس ۵:۱۹)؛ «شاهدان من خواهید بود» (اعمال ۱:۸)؛ و ایمانداران «بوساطت خون بره و کلام شهادت خود بر او غالب آمدند» (مکاشفه ۱۲:۱۱). پس این فصل آخر یک برهان نیست؛ یک شهادت است. رؤیا یا کلامی از جانب خدا هرگز تعلیمی را بنا نمی‌کند؛ و ما کتاب مقدس را بر پایهٔ احساسات یا حواس تفسیر نمی‌کنیم، بلکه به آن گوش می‌سپاریم. آن باید همیشه با کتاب مقدس آزموده شود، و هرگز بالاتر از آن نهاده نشود:

اول تسالونیکیان ۵:۲۱، ترجمه قدیم: همه چیز را تحقیق کنید، و به آنچه نیکو است متمسک باشید.

اما وقتی روح القدس کسی را درست به همان چیزی هدایت می‌کند که کلام مستقلاً تعلیم می‌دهد – پیش از آنکه آن شخص حتی آن آیه را بشناسد – آنگاه این تأییدی است که ارزش بازگفتن دارد. در اینجا دو نمونه می‌آورم.

۱.۲۰ تولد تازه – و سه تخم مرغ

وقتی در سال ۲۰۰۸ عیسی را پذیرفتم، رؤیایی دیدم:

در رؤیایی، من در کف یک تخم مرغ بزرگ سفید ایستاده‌ام... از بیرون تخم مرغ نوری ملایم به درون می‌تابد... و حس کردم که همه چیز گویی پاک است، هیچ آشفته‌گی‌ای نیست، هیچ چیز، فقط من.

--- تولد دوباره، «نجات در می‌زند»

تصویری از روح خودم، تولد تازه یافته و پاک شده در خدا. اما هفت سال به آن رؤیا شک داشتم. سپس، در سال ۲۰۱۵، خدا پاسخ داد – در میدان شهر ترونهایم در نروژ. ما انجیل را بشارت می‌دادیم، و من به سوی مرد جوانی کشیده شدم که با سه دختر جوان ایستاده بود. نامش عزریا بود، شبان جوانان، و برای نخستین بار در زندگی‌اش شنیده بود که روح القدس با صدایی شنیدنی با او سخن می‌گوید – دو بار، با همان یک فرمان که به مرکز شهر برود:

سه تخم مرغ با خود بردار و به مرکز شهر برو!

--- روح القدس به عزریا، شبان جوانان، ترونهایم، ۲۰۱۵

او رفت، اما در مرکز شهر چیزی نیافت، و از راهی غیرمعمول بازگشت – درست به سوی ما. به او گفتم که «تخم مرغ‌ها به معنای حیات تازه‌اند» – و تنها در قطار، در راه خانه در همان روز، فهمیدم که پدر، پس از هفت سال، به من پاسخ داده بود که رؤیای درون تخم مرغ **روح تازه خودم بود، پیش از آنکه تعمید بگیرم** – یا به تعبیر برخی، «دوباره تعمید بگیرم». بله، من در نوزادی تعمید گرفته بودم، اما این هیچ تفاوتی در روح ایجاد نکرد – این شهادت من است!

سه تخم مرغ، سه دختر جوان، سه مرد خدا – یک شهادت سه گانه. زیرا به گواهی دو یا سه شاهد هر امری ثابت می‌شود (تثنیه ۱۹:۱۵).

--- تولد دوباره، «بازگشت به نروژ»

به ترتیب توجه کنید: رؤیا پیش از آنکه من حتی کتاب مقدس را خوانده و فهمیده باشم، آن را تأیید کرد. و آنچه کلام، مستقل از من، تعلیم می‌دهد، درست همین است:

یوحنا ۳:۳، ترجمه قدیم: عیسی در جواب او گفت: «آمین آمین به تو می‌گویم اگر کسی از سر نومولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید.»

خدا بدین‌سان حقیقت خود را درباره تولد تازه بر طبق قانون خودش مهر کرد – بر طبق دو یا سه شاهد (تثنیه ۱۹:۱۵). نه برای دادن تعلیمی تازه، بلکه برای تأیید آنچه از پیش نوشته شده است.

۲.۲۰ غسل – پاک‌شدن، و کودکان

کلام دوم حدود سال ۲۰۱۶ به من رسید، هنگامی که در این فکر بودم که بر سر کودکانی که پیش از تولد تازه می‌میرند چه می‌آید:

روح القدس کلمهٔ ablution را به من داد، اصطلاحی که معنایش را نمی‌دانستم.. Ablution یعنی پاک‌شدن... و کودکان از پیش **مستقل از تعمید** در دستان خدا هستند... این در تقابل است با زمانی که کودک بالغ می‌شود و در قبال رابطهٔ خود با خدا و در قبال پذیرفتن عیسی مسئول شمرده می‌شود. در واقع هیچ‌یک از فرزندان من در نوزادی تعمید نگرفته‌اند.

--- تولد دوباره، «تعمید ایماندار»

– «Ablution» از واژهٔ لاتین ablutio، به معنای شستن و زدودن. تنها پس از آن بود که آن را نوشته یافتم: این همان واژهٔ یونانی βαπτισμός baptismós^{G909}، «شست‌وشوها»، در عبرانیان ۹:۱۰ است. این مرا به لاویان ۸ رساند، آنجا که هارون به کهنات منصوب شد – با آب شسته شد، با **روغن** مسح شد، و **خون** تقدیم شد. همان سه شاهد:

اول یوحنا ۵: 7-8، ترجمه قدیم: زیرا سه هستند که شهادت می‌دهند، یعنی روح و آب و خون؛ و این سه یک هستند.

روح در سال ۲۰۱۶ یک کلمه به من داد که تمام استدلال این کتاب را پیش‌بینی می‌کرد – اینکه تعمید همان پاک‌شدن است، تحقق طهارت‌های عهد عتیق، جایی که آب و روح و خون به هم می‌رسند. و در همان لحظه، او آنچه را که در سراسر این پاسخ دیده‌ایم به من نشان داد: کودکان از پیش به فیض در دستان خدا هستند، در حالی که بالغ باید خود انتخاب کند.

و آنچه روح دربارهٔ کودکان به من نشان داد، خود استاد پیش از آن گفته بود. لوقا به ما می‌گوید که نوزادان را نزد او آوردند، و او ایشان را به خود پذیرفت: «بگذارید که بچه‌های کوچک نزد من آیند... زیرا ملکوت خدا از امثال اینها است» (مرقس ۱۰: ۱۴؛ لوقا ۱۸: ۱۶). امثال اینها – در یونانی τοιοῦτων τοιοῦτον^{G5108}، بر حسب نوع ایشان، نه بر حسب اعمالشان. و او این را به همان روشنی گفت: «اراده پدر شما که در آسمان است این نیست که یکی از این کوچکان هلاک گردد» (متی ۱۸: ۱۴) – ارادهٔ پدر این نیست که یکی از ایشان هلاک شود.

و شریعت نیز پیش از آن همین را گفته بود. وقتی یک نسل کامل به سبب بی‌ایمانی خود در بیابان افتاد، کودکان در امان ماندند؛ خداوند دربارهٔ فرزندان ایشان چنین فرمود:

تثنیه 1: 39، ترجمه قدیم: و اطفال شما که درباره آنها گفتید که به یغما خواهند رفت، و پسران شما که امروز نیک و بد را تمیز نمی‌دهند، داخل آنجا خواهند شد، و آن را به ایشان خواهم داد تا مالک آن بشوند.

آستانه، شناختن (yada יָדָה^{H3045}) نیک و بد است – همان واژه‌ای که وعدهٔ عهد جدید را با خود دارد: «جمع ایشان... مرا خواهند شناخت» (yada) «ارمیا ۳۱: ۳۴». آن که هنوز نمی‌شناسد، به فیض حمل می‌شود تا زمانی که بتواند خود انتخاب کند. از این رو داود می‌توانست دربارهٔ کودک مردهٔ خود، با یقین کامل بگوید: «من نزد او خواهم رفت» (دوم سموئیل ۱۲: ۲۳) – در عبری من نزد او می‌روم (halakh הלַךְ^{H1980}): دیدار دوباره، نه از دست دادن.

عبرانیان 10: 22، ترجمه قدیم: پس به دل راست، در یقین ایمان، دل‌های خود را از ضمیر بد پاشیده و بدن‌های خود را به آب پاک غسل داده، نزدیک بیاویم؛

و اینجا هر آنچه او به من داد در یک آیه به هم می‌رسد: «دل‌های خود را از ضمیر بد پاشیده» – این همان ablution است، پاک‌شدن از درون به وسیلهٔ ایمان؛ «بدن‌های خود را به آب پاک غسل داده» – این همان تعمیدی است که در پی آمد. نخست دل، سپس آب – درست به همین ترتیب، و درست همان‌گونه که تخم‌مرغ شکست.

من تولد تازه یافتم، نه در تقابل با بی‌ایمانی‌ام، بلکه با ایمانی همچون دانهٔ خردل؛ همان قدر کوچک: تقریباً هیچ، و تقریباً نامرئی، و با این حال خدا آن را ارج نهاد، و حتی کلامی را که از آن بر زبان آوردم گرامی داشت؛ چرا که خداوند فرموده بود با ایمانی به اندازهٔ همان دانه، انسان می‌تواند با کوه سخن بگوید و «هیچ امری بر شما محال نمی‌بود» (متی ۱۷: ۲۰). در مورد آن سه

تخم مرغ نیز چنین شد: کلامی کوچک از ایمان، و خدا برای تأیید آن دست به کار شد. وقتی مسیح را به عنوان خداوند پذیرفتم، هنوز به کتاب مقدس به عنوان کلام خدا ایمان نداشتم – اما سال‌ها خدا را جسته بودم. و او که وعده داده بود هر که او را به تمامی دل بجوید او را خواهد یافت (ارمیا ۲۹:۱۳)، پاسخ داد. بعدها فهمیدم که حتی همان جست‌وجو نیز کار او بود – «کسی نمی‌تواند نزد من آید، مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند» (یوحنا ۶:۴۴)؛ «ما او را محبت می‌نماییم زیرا که او اول ما را محبت نمود» (اول یوحنا ۴:۱۹) – و اینکه ایمان دستاورد من نبود، بلکه «بخشش خداست» (افسیان ۲:۸). روح به اراده حاکمانه خود تولد می‌بخشد، مانند بادی که «هرجاکه می‌خواهد می‌وزد» (یوحنا ۳:۸). سپس رؤیا آمد، پیش از آنکه کلمه‌ای درباره آن در کتاب مقدس خوانده باشم. و تعمید به عنوان یک نتیجه در پی آمد – و آنجا بود که تخم مرغ شکست: انسان کهنه دفن شد، و تازه برخیزانیده شد (رومیان ۶:۴).

بشارت‌دهنده گفت که آن آرامش خواهد رفت – و آن آرامش بیرونی و محسوس رفت. اما آرامشی دیگر باقی ماند، در درون، جایی که نمی‌توان آن را از من گرفت: «سلامتی خود را به شما می‌دهم. نه چنانکه جهان می‌دهد، من به شما می‌دهم» (یوحنا ۱۴:۲۷)؛ «سلامتی خدا که فوق از تمامی عقل است، دلها و ذهنهای شما را... نگاه خواهد داشت» (فیلیپیان ۴:۷). من هنوز آن را دارم – نه آن‌گونه که جهان می‌دهد، بلکه از درون. این را نیز تنها به عنوان یک شهادت می‌آورم؛ تعلیم را کلام به تنهایی حمل می‌کند.

۳.۲۰ شاهی در روزگار خود ما

هنگامی که بر همین پاسخ به مودرزون کار می‌کردم، به شهادتی برخوردم که در پی آن نبودم – و باور ندارم که تصادفی بوده باشد. زنی به نام لوان تعریف می‌کند که چگونه در هجده سالگی خودرویی به او زد و او در حال مرگ افتاده بود. حس می‌کرد که به سوی هلاکت کشیده می‌شود، در حالی که فریاد می‌زد که «آدم خوبی» است – همو که حتی عبارت «تولد تازه» را به تمسخر گرفته بود. آنگاه صدایی چون تندر درآمد و درست همان را گفت که عیسی به نيقوديموس گفته بود:

اگر تولد تازه نیابی، به ملکوت آسمان داخل نخواهی شد.

--- صدایی که لوان در آستانه مرگ شنید

او به نفس خود خدا به زندگی بازگردانده شد، به ایمان آمد، و به آب فرو رفت. آنچه این کتاب از همان نخستین صفحه‌اش می‌گوید، او در آستانه مرگ دید: تولد تازه تعلیمی نیست که بتوان آن را با بحث کنار زد – خود در ورود است. اینکه این درست هنگامی آشکار شد که این پاسخ در حال نوشته شدن بود، آن را تصادف نمی‌شمارم. بگذارید خودش آن را بازگو کند: شهادت لوان را ببینید.

۴.۲۰ در پایان

من تعلیم را بر این بنا نمی‌کنم – کتاب مقدس آن را به تنهایی حمل می‌کند. آن را به عنوان یک شهادت می‌آورم: نخست کلام مرا متقاعد کرد؛ سپس خدا آن را در زندگی من تأیید کرد. تمام این ماجرا – رؤیا، سه تخم مرغ، تعمید، و کلمهٔ «ablution» در تولد دوباره آمده است.

و در عمق همهٔ اینها، اشتیاقِ خودِ خداوند نهفته است. او بر فراز شهر ایستاد و گریست: «چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم، مثل مرغی که جوجه‌های خود را زیر بال خود جمع می‌کند و نخواستید!» (متی ۲۳:۳۷). اما به این نکته توجه کنید؛ مرغ، جوجه‌های خود را، یعنی آنانی را که از خودش زاده شده‌اند، گرد می‌آورد؛ و هیچ‌کس با آبی که در نوزادی بر او ریخته می‌شود، جوجهٔ او نمی‌گردد، بلکه تنها با از نو زاده شدن از طریق کلام زنده است که چنین می‌شود (اول پطرس ۱:۲۳). او مرا نیز این‌گونه گرد آورد: مرا کشید، جست‌وجو کرد و تقریباً برخلاف باور خودم، مرا از نو زاده کرد. او کوچک‌ترها را هم‌اکنون در آغوش دارد و بزرگ‌ترها را همچنان به زیر بال خود فرا می‌خواند. و تنها اندوهی که باقی مانده، همان اندوهِ دیرینهٔ اوست: و نخواستید.

و حتی این شهادت نیز به همان جایی بازمی‌گردد که همه‌چیز از آنجا آغاز شد: به کلام. اگر عیسی را خداوند می‌خوانی – پس آنچه او می‌گوید انجام بده، و بگذار محبتت آن را نشان دهد. ایمان بیاور، و تعمید بگیر.

فصل ۲۱

همکار در خدمت

این کتاب به تنهایی سخن نمی‌گوید. در روزگار ما، خداوند کسان دیگری را برانگیخته است تا همان سخن را بگویند؛ اینکه تعمید متعلق به کسانی است که ایمان می‌آورند؛ اینکه تعمید آیینی نیست که برای نوزادی خفته انجام شود، بلکه دفن شدن و برخاستن با مسیح است که از راه ایمان و توبه به آن وارد می‌شویم؛ همان‌گونه که هر نوکیشی در کتاب اعمال رسولان به آن وارد شد: بدون تأخیر، در همان روزی که ایمان آوردند.

یکی از این صداها آخرین اصلاحات (thelastreformation.com) است، جنبشی که توسط توربن سوندرگارد آغاز شد و کلیسا را به بازگشت به حیاتی فرا می‌خواند که در کتاب اعمال رسولان درباره‌اش می‌خوانیم؛ به انجیلی که مردم حقیقتاً از آن اطاعت می‌کنند و همان‌طور که شاگردان نخستین به آب فرو رفتند، عمل می‌کنند. نام این جنبش حقیقتی را در بر دارد که این کتاب بر آن تکیه کرده است: اینکه اصلاحات ناتمام ماند. لوثر آموزه عادل شمردگی از راه ایمان را بازیابی کرد، اما بازیابی تعمید – و تمام آن زندگی ساده مسیحیان نخستین – برای روزگاری دیگر باقی ماند و هنوز هم در حال طلب شدن است.

من تمامی تأکیدات هر معلمی را تأیید نمی‌کنم و نیازی هم به این کار نیست؛ هیچ انسانی معیار نیست و تنها کتاب مقدس معیار است. اما آنجا که برادری در برابر مسیحیت خفته می‌ایستد و می‌گوید: «هرکه ایمان آورده، تعمید یابد نجات یابد» و برای گفتن آن بهایی می‌پردازد – بیش از یک سال در بازداشت می‌ماند و به خاطر شهادتش از کشوری اخراج می‌شود – من با کمال میل می‌گویم: او همکار من است و من او را گرامی می‌دارم.

How this was made

This is the author's own work. It was composed with [junifye](#) and an AI assistant, drawing its Scripture and original-language work (Greek, Hebrew, cross-references) from [Darash](#) (Hebrew darash, "to seek, inquire, study"), a tool and reference work for the Bible in its original languages.

A gift of support — [Stripe](#)



Scan to read this book online